سپیدار

شماره نهم ۱۳۷ مطابق ۱۰ جمادی الثانیه ۱۴۱۱ هـ
مطابق ۱۹۹۱ م سال چهارم شماره مسلسل ۴۵



۴۶



ستاره میلیونی

هنرمند در کابل

گروپ هنرمندان سینمای هند

در شهرهای افغانستان استقبال شد



Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

سباوون

شماره دوم ماه ثور ۱۳۷۰ سال چهارم شماره مسلسل ۴۵

آدرس : مکروریون سوم بلاک (۱۰۶) مقابل تعمیر مطبعه دولتی



... خداوند کار فرمود در عالم
یک چیز هست که آن فراموش کردنی
نیست ... پس آدمی درین عالم
برای کاری آمده است و مقصود —
آنست چون آن نمیگزارد دیگر هیچ
نکرده باشد ...

[خداوند فرمود] ولقد کرمنا بنی آدم"
نگفت" ولقد کرمنا السما والارض" پس
از آدمی ان کار میاید که نه از اسما —
نها میاید و نه از زمینها میاید و نه
از کوهها چون ان کار بکند ظلومی
وجهولی از وفی شو اگرتو گویی که
اگر ان کار نمیکنم چندین کار از من
میاید . آدمی را برای ان کارها ی
دیگر نیافریده اند .

تو بقیمت ورای دوجهانی
چکنم قدر خود نمیدانی
مفروشم خویش ارزان که تو بس —
گران بهایی

از فیه مافیه
اثر معروف مولانا جلال الدین بلخی

اداره مجله درویرایس مطالب
دست باز دارد .
عقاید ونظریات در مضامین به
نویسنده گان متعلق است .

قیمت ۱۰۰ افغانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

رهبری

صفحه ۱۲

مقاله دلچسپ از مجله نیوزویک چاپ امریکا







با ما به سفر

صفحه ۱۸

جاپان

سرزمین اعجاب تمدن بروید

چای سبز
چای سیاه

صفحه ۵۷

PROPERTY OF
ACKU
S803



صفیر ترش آینده گلبانگ دلکش

مصاحبه اختصاصی مجله سبا دون با نجیب الله برادر استاد خلیل الله خلیلی

صفحه ۳۸

خانواده:
مواظب صحت خود و اطفال تان باشید. مخصوصاً در مورد حفظ الصحه خوراکی ها. ممکن است آیسکریم شهر خطرناک باشد

در شماره ۵ ماه جوزا برای شما این مطالب را داریم

- اسرار یک پری در شهر کابل
- مصاحبه اختصاصی با وجیهه و فرید رستگار
- تست بیرد لچپ روانشناسی براساس سال تولد
- آخرین مصاحبه تا منگشکر آواز خوان سده ما

نشر یه اتحادیه ژورنالیستان
مدیر مسوول: دوکتور ظاهر طنین
تلفون: ۲۴۵۱۰
معاون: محمد آصف معروف
تلفون: ۶۲۷۵۲
سکرتر مسوول: ضیا عبادی
خطاطی: کبیر امیر محمد نعیم نیکزاد
گرافیک: نور محمد ورضیه
عکاس: شمین گل
آمر چاپ: عبدالله
لینوتایپ: محمد عارف
چاپ مطبعه دولتی



تصحیح ضروری:

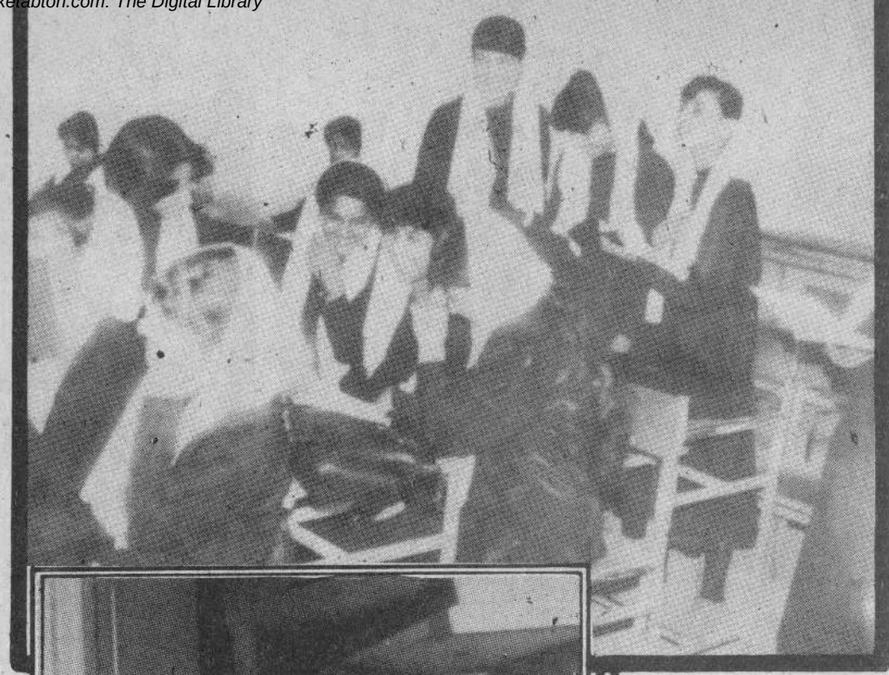
شرح عکس صفحه (۵۱)

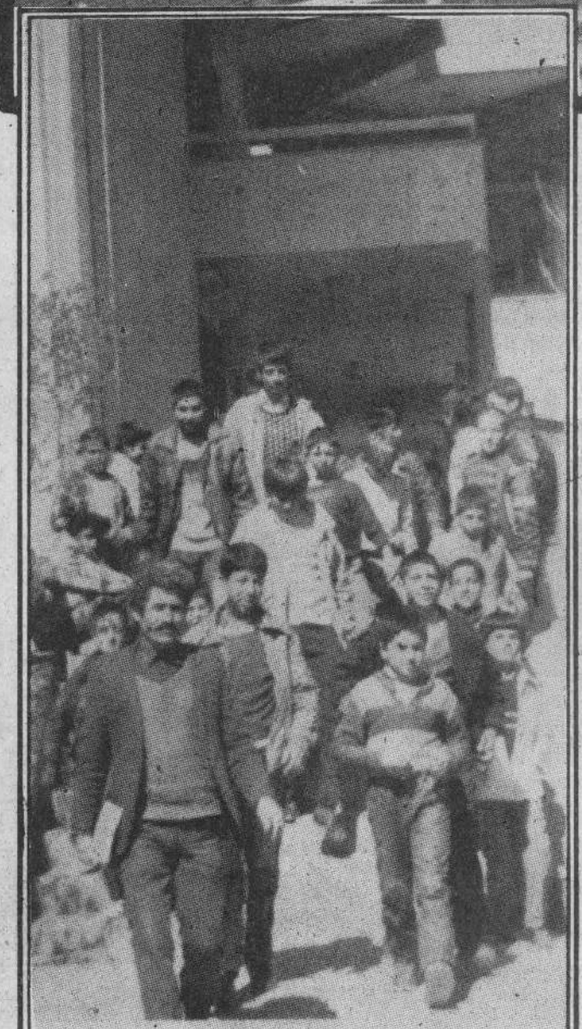
شماره (۱) تایپ سالار عبدالرحیم خان
شماره (۲) استاد خلیلی شماره (۵) و ۷ ـ برادران استاد انجیب الله خان و عثمان خان
لطفاً تیرات ذیل را پیش از خواندن تصحیح نمایید از صفحه (۱۲) بقیه درس ۲ بجای س ۵۱
از صفحه س ۲۳ بقیه درس ۵۱ بجای س ۲۴
از س ۳۵ بقیه ۵ درس ۵۱ بجای س ۸۴ از س ۴۱
بقیه درس ۵۱ بجای س ۲۴
همچنان در صفحه (۴۱) در عکس
حبیب (نوائی) حبیب (بغمای مطالعه فرمایند

(c) ketabton.com: The Digital Library

در مکتب ما نمره حذف می‌دهیم؟

بعضی معلمان ریاضی، علوم دینی و هنر هما زبان پشتو را تدریس میتمایند





مکتب دو عین حا نه فرز-
ندا ن ما ست که امید خانواده
و جا معه به آن دو خته شده
است . از قر ن ها به اینسو
مکتبهو معلم، محیطوشخصیت
مورد احترا م در جا معه بشری
به شما ر می آید .

طی بیشتر از ده سا لاخیر
رابطه معلم، شاگرد و خانواده
در مکا تب کشور ما نیز
دستخو ش رو یداد ها ی
مختلف فر هنگی و غیر فر-
هنگی گرد یده است، اساسی
تر ین عنصر تا مین را بطه
تعلیم و تر بیت یعنی انظباط
در بسیاری از مکاتب حا یش
را به خود سر ی ها ، بی بر-
وا یی ها ،غیر حا ضری ها و
در تقا ی اتو ما تیك خا لی
گر ده است. برا ی تعداد از
شا گر دا ن در صنو ف بالاتر
پرو بلم سیر ی نمو د ن خط-
مت عسگر ی انگیز ه دیگر ی
جهت رعا یت نکر د ن نظم
استنند رد مکا تب می باشد.

بنا بر فضا ی نا سا عد
ادا ر ی که همه جهات کار
رادر کشور احتوا نموده، تغییر
در تقرر و تنزل ،فرار و دور
ما نه ن شا ن از مکتب، کار
که ریس را نیز در مکا تب
اکثرا خوا ر و زا ر سا خته
است، با لاتر از این ها،تقلید
بی جا در تغییر سیستم تد-
ریسی لطمه دیگر ی بهحیثیت
مکا تب ما وارد آو ر د . چه
بسا خا نوا ده ها ی که نمی
دا نند فر ز نه شا ن را د ر
ریاضی و مضامین دیگر سا -
ینس چه گونه کمك نما یند
و چه بسا معلما نی که آنا ن
نیز با این سیستم تد ریس
آشنا یی نا گا فی دا شته و
در نتیجه شا گردا ن کمسواد
و دور فهم فا ر غ داده انه،
امروز در بسیا ر ی از عرصه
ها ی حیا ت اجتماعی سطح
پا ئین سواد فا ر غا ن مکا-
تب و با لا تر فا ر غا نمراکز
تحصیلا ت عا لی و متا سفانه
گاه تحصیل یا فته ها یخارج
از کشور چهر ه نما یا ن می
سازند . جا ی امید فرا وا ن
است که رهبری‌جد ید وزارت
تعلیم و تر بیه بنا بر توصیه
جدید مقا ما ت دولتی و حکو-
متی‌به اصل ها ی تجر بهشده
گذ شته مرا جعه گر ده اندو
قرار است سیستم قبلی بـ
غنا ی بیشتر در محیطتعلیمی
ما با ر ی از نو تصمیم یا بـد
اما این که سر نو شت فارغان
فعلی چه می شو د نیـز ا ز
سا یلی است که به آن عطف
تو جه گر دد.

خبر نگارا ن مجله سباوون
بنابر اهمیت موضوع دررابطه
آن با خا نواده ها به بر خی
از مکا تب سر ز دنه تاسیمای
از پرو بلم ها ی مکا تب رادر
صفحات سبا و ن مجسم
سا ز ند .

در یك نگا ه و قتی بهمکا-
تب میرو ی متو جه می شوی
که اکثر شا گر دا ن نه بـه
خا طر آن میا یند که چیز ی
بیا مو ز ند و بعضی ازمعلمان
وقتی از ایشا ن می پر سی
عد ف آمو زش رادر ست‌تو-
ضیح گر ده نمیتوا نند، فکر
می کنی که مجبو ر یتی است
که شا گرد و معلم را د ر ین
محیط جمع می آورد .

این ها را که نادیده
بگیر یم بنا بر شنا خت های
شخصی . ملاحظات سیا سی

تدریس خلاف رشته در مکاتب

اصول تدریس را صدمه میزند

و بر خی جوا مل دیگربسیا-
ری از معلما ن خلا ف رشته
ها ی مر بو طه و حتی پایـ-
نتر از صلا حیت تحصیلـی
خو یشی ته ریسی می نمایند.
یك معلم مکتب گفت ((بعضی
از معلما ن با استعداد حتـی
اگر صنف دوا ز دهم را خوا-
ند ه با شند ممکن استمعلم
خو ب برا ی مضا مین‌خیاطی
سپو د ت علو م دینی،تاریخ،
جغرا فیه،و... شو ند، امـا
برا ی آنها مشکل خوا هدبود
که زبا ن انگلیسی ، د ر ی،
پشتو ، و یا هند سه،ریاضی
فزیك ،راتدریس نمایند .))
خبر نگا را ن ما در جر یان
دید ن از مکا تب متو جـه
شدند که در یکی از مکا تب
فارغ رشته ریاضی پوهنتون
کا بل به حیث معلم علوم -
دینی و بعضا زبا ن پشتوتو-
ظیف شده بود مد پر لیسه
را بمه بلغی اظهار نمود که
((وی طر فدا ر تدر یس‌معلم
خلا ف رشته اش نمی با شد.
او گفت به هیچ معلمی خلاف
رشته اش مضمو ن نداده ام‌و
همچنان طر فدا ر فار غـان
دوا ز د ه به حیث معلم نمی
با شم اما وی این حقیقت را
برجسته ساخت که بر خی‌از
معلمین فار غین‌صنو ف‌دوازده
نیز استند که دا ر ا ی تجربه
کا فی ودا رای صلا حیت‌کامل
ته ریسی می‌باشند.)) پروبلم
دیگر ی را که‌ما متو جه شدیم
ار تقا بعضی‌از مکاتب ابتدائیه
به صنو ف با لا تر است در
حا لیکه بنا بر ملا حظات‌بست
و سا بقه کا ر ی معلما ن‌ار-
تقا ی سو یه معلم یا تقرر -
معلما ن با سو یه تحصیلا ت
عا لی در نظر گر فته شـده
است مثلا در مکتب که معلم
صنف هشتو هفت راتدریس
می کرد با ثیست صنف نهم
را ته ریس نما ید .

در با ر ه سیستم جد ید که
در مجموع هم و زا رت تعلیم
و تر بیه و سا یر نهاد های
علمی زیا ن ها ی آنرا متوجه

بقیه د ر صفحه (۷۲)



انظباط در بسیاری از مکاتب جایش را به نوعی دسری ها و بی پروایی ها... خالی کرده است



(c) ketabton.com: The Digital Library





ستاره میهنی
هنر در کابل



گروپ هنرمندان

سینمای هند

در شهرهای افغانستان استقبال شد تا

سن سن نگیالیا



تقریباً ناممکن است که صفحات مجله ها ونشریه های فلمی هندی مطلبی درباره امیتابه بچن نداشته باشند . درجایی اورا تا سرحد یک فرشته توصیف میکنند . اما جایی دیگر با تمام قوا کوبیده میشود کسی به اوتهمت میبندد وکسی اورا افشاء میسازد . دریکی ازصفحات ویژه نامه امیتابه میخوانیم :

وقتی برای نخستین بار امیتابه بچن را دیدم . اورا مرد محجوب وکم حرف وصمیمی یافتم . به دقت سوالاتم راگوش میکرد وتلاش مینمود تا به الفاظ وکلمات بسیار ادبی پاسخ هارا برایم بگوید . آن وقت ها اوسکرتر نداشت . وضع اقتصادی اش نیز زیاد خوب نبود . مرا به منزلش دعوت کرده بود .

♦ ♦ ♦

دومین بار ملاقات ما پس ازچند سال هنرنمایی او در فلم ها اتفاق افتاد امیتابه بیهوده درکارکرد های هنری اش شکست میخورد هیچ نشانه یی ازغرور وخودخواهی در وجود وی پیدا نبود . این دوره ، دوره ناامیدیها وناکامی های او بود . هنوز صمیمیت وکمرویی اوبه حال خودش بود .

♦ ♦ ♦

اما ناگهان همه چیز دگرگون شد اوبه یکباره گی پله های شهرت را به سرعت پیمود ولقب سوپرستار را حاصل کرد . بازورنالیست ها معمولی تماس نمیگرفت . ازجریان مصاحبه هایش به اساس وقت پول میخواست . نوشته هایش را آقای رامیش باسوچان تهیه وتنظیم میکرد . . .

♦ ♦ ♦

دیگران روزها برای همیشه سپری گردیدند که خواننده گان رساله های فلمی درنامه هایشان با اصرار زیاد میخواستند تا تصویر خندان امیتابه به چاپ رسانیده شود به خاطراینکه اصلاً درهیچ محفلی (چه فلمی وچه شخصی) لبان امیت ازخنده به هم نمی آمد (!) اوکه بمجرد رویل های مثبت جدی ظاهرنمیشد ، دیگر ازاجرای هیچ رولی روگردان نبود .

ویلن ، کمیدین ، کرکترهای معمول وپرسوناژ غریب . . .

وسرانجام با تغییرات تازه ترزنده گی اونام ونشان های دیگری نیز کمایی کرد ازپرابر کره های پرده فلم برداری تا پشت ماکروفون روی استیژ آوازخوانی ، وازآن جا پیشروی مردم درکارترین وکرسی پارلمان . وبه این ترتیب من اورا در سه چهره مختلف دیدم : ستاره سینما ـ آوازخوان وسیاستمدار . روزی به خاطر تهیه یک گفت وشنود اختصاصی با شروگهن سنها (پس ازگرفتن لقب سوپرستار) درجریان شوتنگ

لطفاً صفحه برگردانید

(c) ketabton.com: The Digital Library



فلم (ویشنو) به دیباستد پورفتم . اومرد عجیبی است . دیگران درباره اش میگویند اوشتروگمن نصف الست (یعنی تفنگ شکاری) ... شتروگمن منابه من گفت : این چه سوالات است که ازهنرمندان میپرسید ؟ اگرمن به جای شمازورنالیست هامیبودم ، (اشاره به سوی امیتابه بچن میهرسیدم توچرا نتوانستی یك پدر خوب برای فرزندانت، شوهرخوب برای جیابهادری ، عاشقی خوب برای ریکها ویا لاخره یك سیاستدار خوب برای جامعه باشی ؟ تنهاصوری خوب بودن همه چیزنیست ..

فکرکردم که امیتابه باشنیدن این حرف برافروخته خواهد شد . اما اوخندیدی گردو گفت : مردم راست میگویند اوشتروگمن نصف همان شوت گن است ولی دردل به حوصله وبرده باری امیت آفرین گفتم .

♦ ♦ ♦

امیتابه بچن رویای نیم قاره وسلطان ملیونها قلب است . کترهنرمندی میتواند شهرت خود را باومقایسه کند اودارای تحصیلات عالی وشایسته گی هنری است. این مرد بانیم قرن عمرش هنوزدرنقش جوان بیست وپنج ساله هنرنمایی میکند هزاران عاشق پاکباخته دارد . بدون استثناء تمام همدوس هانقش داشتن در برابر امیت رابرای خود افتخار ومایه شهرت فراوان ترمیدانند .

امروز اوشخ طبع ، پرحرف وپرتقیب است . وآوازه شهرتش مرزقاره هارادرهم ریخته است

♦ ♦ ♦

باری سال گذشته آوازه آمدن امیتابه بچن به افغانستان درتمام جاها پخش شد امابه زودی خاموش گردید .

اوایل ماه نور بارد پگر شایعه آمد آمد امیتابه گرم گرفت . هواخواهان امیت دسته دسته تمام روزشان رادرمیدان هوایی کابل درحالت انتظار سپری میکردند اما از (مهمان وهمکارانش) خبری نبود ویا لاخره یکشنبه هشتم تور گروپ هنری مهمانان شامل امیتابه بچن ، دنی دینزونگها ، رمیش شرما ومکل آنند ود یگران به خاطرتکمیل فلم خدا گواه به کابل آمدند که به گونه بیسابقه د استثنای استقبال گردیدند . شاید به همین جهت بود که امیت حالت واحساس خود را درهوا پور علاقمندانش چنین شرح کرد :

باآمدن درافغانستان قدم کوتاه تر وزنم بیشتر شد . زیرا افغانها مرا زیر ثقل احسان وهمچان نوازیهای خود کوچك ساختند . امابرعکس انقدر برایم غذا دادند که فکرمیکنم زیاد چاق شده باشم. ازآنچه امیت گفته است میگذریم . ولی این نیزیك حقیقت سپید است که برخی ها درتقدیس شخصیت وی به گونه نابخشودنی وغیرقابل تحملی زیاده روی نمودند (شاید درآن لحظه تعدد پب وفرهنگ افغانی فراموش بعضی هاشده بود .)

گزارشات مکمل نشست هاومصاحبه هامنظماً ازطریق تلویزیون وجراید یکی پی دیگر پخش ونشر میگردید .

درحقیقت امیت درمیان پرسش ها محاصره شده بود . تقریباً تمام سوالات درپیرامون فلم هاوزنده گی خانواده گی اومیچرخید .

اوازژورنالیست هاخواهش کرده بود درباره سیاست اوزنهرمند . زیرا به گفته خودش اواین مسلك راترك نموده است گاهی اوازجواب دادن به بعضی پرسش هاي جدي تر(که گاهگاه درجراید ومطبوعات هند نیز اینجاوآنجا مختصراً اشاره یی به آن هارفته است .) خودداري میکرد حتی باري بایافشاري زیاد ازخبرنگارمجله سباوون خواهش نمود تاکیت جواب به یکی



امیتابه بچن بانیم قرن عمرش هنوز در نقش جوان ۲۵ ساله روی پرده حسینی ظاهر میشود.



ازپرسش ها راجتناب ازمن ببرد وآن رابه دست نشرنسپارد.

♦ ♦ ♦

موجودیت امیتابه ، شخصیت وشعرت تمام گروپ هنري راتحت الشعاع قرار داده بود . وباوجود این آنها هرگز احساس ناراحتی ند اشتند (شاید به خاطر اینکه همواره درهرجایی چنین بوده است .)

لحظات برگشت امیتابه بچن قدم بهقدم تا دروازه هوایما ازطریق تلویزیون نشان داده شد . ولی درمورد رفتن گروپ هنري (که چند روزپس اران صورت گرفت) حتی خبرساده یی نشرنگردید .

♦ ♦ ♦

امیتابه بچن درمدت اقامتش بپیوسته ازمهمان نوازي وخوش برخورد یهاي مردم افغانستان باقدردانی فراوان یادمیکرد اوبیگفت : من بهنرعلاقه دارم زنده به شهرت وثروت . یگانه علاقمندی من به محبت بیکران مردم است .

هواخواهان هنر امیتابه بچن پس از دیدار هایی رو یاروی با او تبصره میکنند که امیت در کابل نیز دو حالت متفاوت داشت . گاهی بسیار متواضع وصمیمی میبود وزمانی هم مغرور وخودخواه مینمود.

امیتابه بچن پس از مسافرت هایش به هرکشور چشمدید ، وخاطرات خویش را به نشر میرساند مثلاً او سه ماه قبل وقتی پس از اجرای برنامه آواز خوانی خود از قاره افریقا برگشت نوشت که یك تعداد عادات افریقایی هابرایم خوش آیند نبود. ان ها بلند بلند حرف میزدند ، وزمانیکه من برای شان اواز میخواندم ، ان هابین هم صحبت میکردند و به من توجه چندانی نداشتند .

سال گذشته نیز در کنار اظهار مراتب امتنان خود از مردم هنرشناس جهان " به خاطر پروگرام آواز خوانی " گله ها

بقیه در صفحه (۸٤)



د ویښتانو اسرار

د ((پوهنه او ژوند)) له مجلې څخه :
دشیرشاه رشاد زیاړه

دکتان دویل په یوه کیسه کې راغلی چې د خزرهوی نیټ ماموز شیرلك هامز به له خوا یو بوزی مونټنی ویښتانو څخه ډکولې ډاونډ ځانګړنې خرګندولی . خو اوسنی کیمیا، فیزیك او بیولوژی دا ټوان لاس نه راوړی چې د شیر لیك هلږدسل کاله پخوا تر تجربې څوړا زیات معلومات د څنګو ویښتانو څخه لاس ته راوړی .

که د ښاې سره ستاسې ویښتان بانه شي ددې بر ځی ، متخصص له خوا ددې ویښتانو له مخې ستاسې په باب زیات معلومات ترلاسه کوی چې په همو به ټینې هم نوه نه یاست. هرڅل د سر سمیده اودنای سره ستاسې د ویښتانو پریښول داسې معنی لری لکه تاسې چې د خپلو ځانګړنو ، عادتونو او شجرو په باب یاددانښت نای نه پریږدی .

ستاسې د سر سمیدو اوزیری خریلو څخه وروسته باید ویښتان کولی شي ستاسې په باب شهادت ورکړی چې تاسې نه مخدره موادو اخته یاست اوکه نه ؟ یا دیو معتاد په شان ، یا که دیو سوداګر په شان ؟

بانه وادی

(c) ketabton.com: The Digital Library

شهرشاه رشاد

دوینبت

دا خیرنی دلاس انجنس د کلفورنیا دپوهنتون په روغتیایی پوهنځی کی دفزیولوجی کولو ـ چیستانو رونالد سایجل ، ویرجین هیل او کیمیا پوه ویرنو باومگارتنر له خوا زموږ شوی دی. دا میتود درادیو ـ ایمونولوجی په نامه یادیږی خینی مشخصات یی دادی : یو سوی ته یو تاکلی ډول دمخدره موادو لګوی په نتیجه کی دوینی په سیروم کی البومینی مالیکولونه منځ ته راځی چی دمخدره موادو مالیکولو سره اړیکی لری. وروسته دمخدره موادو مالیکول ته رادیو اکتوی اتوم ننباسی. اورادیو اکتوی مخدره موادلاس ته راوړی پسله دی خنګه په ټیوب کی دالبومینی مادی یا محلول سره رادیواکتوی مخدره مواد او دوینبتانو شیره ګډوی. که په شیره کی دمخدره موادو مالیکولونه خوراهم لږ ګډ شی نوهغوی دالبومینی مادی سره دګډیدو له پاره درادیو اکتوی مالیکولونو سره په سیالی کی لویږی . په نتیجه کی دالبومینی مادی یا محلول رادیو اکتوی خاصیت لږیږی او کولی شوو شمیرو چی البومینی مالیکولونو دوینبتانو څخه خومره مواد جذب کړی دی. نونه یوازی د هغو مقدار ثابتیږی بلکی د هغو شمیرهم تاکلی کیدای شی .

دکلفورنیا په پوهنتون کی دی تجربی دلابراختیا او دقت له پاره یی دانګلستان دسترو اونامتو شاعرانو بایرون اوکتز وینبتان تجربه کړل. دبایرون په وینبتانو کی دمخدره موادو هیڅ ډول آثار نه لیدل کیدل . خودکتز په وینبتانو کی د مورفین آثار په خورا خرګنده ډول اوبه زیاته ګډه لیدل کیدل. خنګه چی خرګنده ده کتزدژوند په وروستیو کلوکی دتوبرکلوز په ویرجنی ناروغی اخته شو او افیون یا تریاك یی دمسکنو، درملو په ډول استعمالول چی همدغه افیون په وینبتا نو کی



خرګند ښکاره کیدل او اوسنی خیرونکی په دی عقیده دی چی دافیون استعمال د شاعر په کرووړو کی خرګندیږی .

ددی تجربی له مخی کیدای شی چی د مخدره موادو د معتادینو ((کلیزه)) هم ترتیب شی په دی ډول چی دوی په کومو، کومو مؤدو کی مخدره مواد استعمالول . خنګه چی وینبته په هره میاشت کی یو سانتی متر اوږدیږی . نود معتادینو ښکاره نبیی نښانی دوینبته په تنه کی خرګندیږی . ددی له پاره چی دمخدره موادو د معتادینو د مخدره موادو ګډه اومده په پوره توګه خرګند کړو نوهره وینبته بلد دیوه سانتی متر په ګډه برخی، پری کړو او هره توته په پیله، پیله توګه تر خیرنی لاندی ونیسو. مخدره مواډه یوازی دوینی له لاری په وینبتانو کی خای نیسی،بلکی له بهر څخه هم په وینبتانو کی دهغو اغیزه ښکاره وی داکیداې شی دتریاکی سګرټو له لاړې یاهم دهیروئین دپودرولو لاړی وی. دمخدره موادو داسی ذری له بهر څخه پر وینبتانو کښینی ددی له پاره چی داسی پیښی وخیړل شی نودوینبتانو شیره نه بلکی هروینبته بیه ومینځل شی بیا وخیړل شی .

په وروستیو وختو کی سایجل دواړه میتودونه وخیړل دفلوریدا دښار دمخدره موادو دوه سوداګر نیول شول و دوی ادعا درلوده چی موږ مخدره مواد یوازی بوی کړی دی اوسودا-ګری مونه ده کړی. ځکه چی دخیرنی نتیجه خرګنده شو له ددوی دلاسو په وینبتا نو کی دهیروئینو مقدار اووه زره خله دسر تر وینبتانو زیات و. خیرونکی نتیجی ته ورسید ل چی دغو دواړو د هیروئینو لښتی او کخوړی دخرڅلاو له پاره ډکولی .

دامریکا دبیلو بیلو بندیخانو دبندیانو وینبتان وخیړل شول او د سایجل له قوله له سلو خخه خلویښت تر پنځو سو پوری د مخدره موادو معتاد ین دی، دوینبتانو تجزیه نورمسایل هم ښکاره کړه. کله چی د ۱۸۲۱ کال دمی په میاشت کی دایلینا به تاپوکی ناپلیون بناپارت مړسو نودهغه نای دناپلیون د چوتی خخه خو وینبتان پری کړل او دکورنی غړوته یی ودرکړل . په ۱۹۶۰ کال کی ددی و ینبتانو تجز یی وښودل چی په وینبتانو کی دموږك وزنی درمل شته او داسی نظریه منځ ته راغله چی ناپلیون دخپلو نژدیو خلکو له خوا دموږك وزنی په درملو سره وژل شوی دی . خو د اتباعو کلو تجزیی وښودل چی په وینبتانو کی دموږك وزنی درمل مقدار دومره نه و چی انسان دی په ووژل شی . د امپراتور په وینبتانو کی د زهرو دامقدار دکوټو د دیوالی کاغذو خخه رسیدلی و. د هغه په کوټه کی زرغون کاغذ خوړندو په وچه هوا کی داکاغذ زهرنه تجزیه کوی خوکه په ګوټه کی لنده بل وی کاغذونه سپینه پرخه کوی دا سپینه پرخه د غیر عضوی تعاملاتو له مخی مضر ګازونه جوړوی .

په دی برخه ګی نورمیتودونه هم کارول شوی دی یومیتودیی دادی چی دانسان یا خار و ی له وینبتانو خخه خرګندوی چی آیا دی موجود په وروستیو کلو کی کوم خواړه خوړلی دی ؟ په وروستیو کلو کی درچیستر د ښار دیوهنتون یو بیو فیزیك پوه ت. تاریبارا وخیړل چی دالاسکا په یخچالونو کی خلور سوه کاله پراته دوه اسکیمو ـ ګانو کوم خواړه خوړلی دی . تاریبارا ددغو دواړو وینبتا ن دلایږتر وړانګو لاندی و لیدل اووینبتانو هغه عناصروښودل چی په کی و. پوهاند وښودل چی په دی موجوداتو کی دجسمت اوسیماب شته والی د کال په فصلوکی توپیر کوی. دجست راتولیدل ددوی به فصل پوری اړه نیسی کله چی اسکیموګانو سمبدری خاروی(اولین) خوړلی اوددی خارویو غوښه پوره اندازه جست لری . دسیماب



ګراهام ګرین مړ شو

ګراهام ګرین دنړی سترې کیسه لیکونی خومودہ دمخه د اته شپیتو کلو په عمر له جهانه سترګی پټی کړی. دده وینه په مرض اخته شوی وه اودسویس په یوه روغتون کی بستری وو. ګراهام ګرین دخپل ژوند وروستی کلونه په فرانسه کی تیرول . ده په کیسه لیکلو کی خورا استعداد درلود ، خوددده دروحانیت په لور ډیره توجه وه. په ۱۹۸۸ کال کی دنیو یارك تایمز یوه نن کره کتونکی ولیکل چی ګراهام ګرین دخوراستعداد لرونکی ذی، خوروحی پرابلمونو پرده ،پرده خوړولی وه او ده هغه امریکایی دوه مخی ګیلړ.

ده دخپلو لیکنو په لړ کی هغه څه چی ده ورته سرګرمی ویله ـ خای ورکړی وو. په ده باندی دیوه رومن کاتولیك چاپ لګیدلی وو او داهغه خبره وه چی دی یی ترسپږموراوستلی وو.

دی پوایی چی:

((یوازی زمایو خو کتابونه مذهبی ناکیدات لری ما خپل ځان کاتولیك لیکوال نه د ی بللی خوداسی یو لیکوال ینم چی له کاتولیکی افکار و سره می عادت کړی وی .))

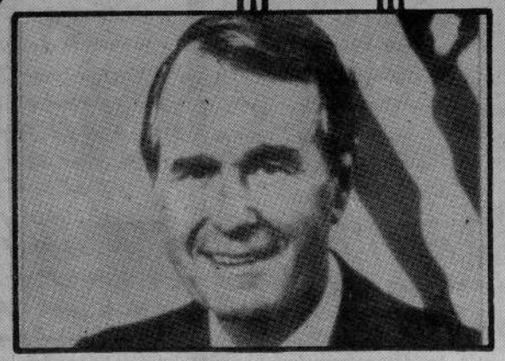
دګرین دژوند پس منظر د هغه له سر ګردانه ژوند څخه ښه خرګندیږی. دی وایی چی دازما عادت شوی دی چی له کشمکش څخه ډك ځایونه،وینم ګرین برسیدلی خبره اوسترګی درلودی. مهربان اوله شرم څخه ډك یوسړی وو. دی د۱۹۵۶کال باب څه خرګند کړی. خو دا امید شته چی په راتلونکولنډو کلوکی به داپوښتنی هم حل شی. خنګه چی خرګنده شوی ده دځینو له پاره دوینبته دپیاز لابراتواری معاینه دوینی تر معاینی وړ مسایل خرګند کړی دی خوبیاهم ددی برخی بوهاند او خیرونکی وایی چی دامسایل تراوسه پوری تیوریکی بڼه لری .

له دی څخه خرګند یږی چی زموږ وینبتان کولی شی د چاپیریال دکګرتیا، یاپه اتمو-سفیرکی دازون دلړوالی، یا د ایکولوژیکی بحران په باب راتلونکو ته معلومات په لاس ورکړی او ددوی له پاره به د لرغون پیژندنی، په زړه پورې تاریخ وی. که دچینتکی داکیتلو سکوپی میتود وکړای شی دا ټول اټکل شوی مسایل په پوره اوسمه توګه خرګند کړی نو زموږ دټولو انسانانو به کړو وړوکی به خورا بدلون راشی او خپل وینبتان به لکه دیادګانبت دکتاپچی په شا ن خوندی ساتو.متهمین، سوداګر او سیاستمداران به یا په خپلو وینبتانو لاس وهی یا به هم مصنوعی وینبتان پر سرایږدی اوکه نای ته څې نو خامخا به وینبتان څینی.اخلی اویا به هم دده په وړاندی هغه وینبتان سوځی استخبا را تی غړی یا جاسوسان به هرګله هغی کوی چی دمطلوب سړی پووینبته هم لاس ته راوړی نو کفایت کوی. اودغینانو تر منځ به د تبادلی له پاره لوی اوښه سوغات دهریوه وینبته وی چی دژوند اومینی ټول اسرار ا و رازونه په هغی کی نغښتی دی.

راتولیدل

(c) ketabton.com: The Digital Library





رهبری موتری ازکارافتیده یی رامانند است که درجاده یی بزرگ‌دربه حرکت آورد ن آن تلاش میشود ،بدینگو نه که انجن رانمیتوا ن رو شن کرد ، زیرا بطری ازکارافتیده. واز آنجا ئیکه انجن رو شن نمیشود ، بطری نیز چار ج نمیگردد . چنین بود که آقای جیمز میکر یگوربرنز بحران رهبری ایالات متحده امریکا را درسا ل ۱۹۸٤ در کتا ب خود به نام((قدر ت- رهبری)) تو ضیح کرد .

او مینو یسد که تغییرا ت ضرو ری‌برای حل پرابلمها نمیتواند بدون رهبری تا زه ایجاد شود ، اما ایجاد رهبری تازه بدو ن تغییرا ت‌عمد ه نا ممکن‌به نظر میرسد .

مگر استعاره انجن و بطری آقای برنز نسبت به شش سال قبل‌هنگا میکه ریگن بر سر قدرت بود اکنون منا - سبتر به نظر میرسد.امسا ل امر یکا ییها درمو ردآینده ،به گونه یی عجیبی فکرمیکنند . سیمای جنگ ،عقب نشینی و تغییرا ت بزرگ همه و همه زمینه رابرای تجدید تقاضا ی کهن به‌خا طر ایجاد رهبر ی وی به میان می آورد .هنگا - میکه جور ج‌بو ش بین مرد م محبوبیت یافت ، حتی هوا - دارا نش اورابه مثابه یک رهبری که ملت رابرای قر ن بیست‌و یکم آماده میسا زد فکرنمیکردند .

اعضای کانگر س بدو ن مقاو مت باردیگر انتخا ب شدند ودردفتر رهبری سا ل ها ی .۱۹۹۰ مانند سالها ی ۱۹۷۰ اوضاع در هم و برهم احساس گردید . البته این حرفها ی زشت‌ونا سزانیست. ای‌کاش واقعاً رهبری ما نند ماشین میبود . جیمی کار تر ومایکل دو کا کیز استثناًچنین فکر میکردند . بوش‌درسا ل ۱۹۸۸هو سها ی دمو کراتها را به رقابت محکم مو رد استهزا قرار داد ، اما اوباعین کوتاه نگری حکومت میکند . کار های آقای بوش همانند کارتر معکو س رونالد ریگن است . اوآد م زیرک‌است ، مگر توانا یی آنرا ندارد تابه معجزه یی پناه ببرد که‌برا ی رهبری ضرور یست . در جه بندیها ی ریگن‌هیچ گا می او را در صدر جدو ل رو سا ی جمهور مرد می قرار نداد .و به این تر تیب ریا ست او تما یل داشت تا کشور را به عقب ببرد ، اما با آنهم حد اقل توا نست‌آن را تاجا یی رهبری کند .

مگرتاسف هنوز هم بیشتر میشود . رئیس جمهور ی‌که مقا بلش را میتواند ببیند ، چرا تصمیمش را نمیگیرد ؟ باسخ چنین است که رهبر ی واقعی ریاست جمهور ی‌ندرتاً درهر ربع قرن ویا کمتر از آن ظاهر میشود .نسلی که در سال ۱۹٦۵ مر گ ابراها م لنکلن را تعقیب کرد از آن محروم‌شد ، چنانچه بیشترین زما نبیست و پنج سا ل بین نیودورو فرا نکلمین روزو لت از همین گونه بود . ازجا ن- کنید ی به‌این طر فهیچ رئیس جمهوری‌توانمند یها ی اداری ومعجزه یی راندا شت . لینه ن جا نسن وریچارد - نکسن کار های زیادی راانجام دادند ، مگر بی اعتمادی آنها را عا جزساخت .

با اطمینان باید گفت که در هر وقت عین رهبری مو جود نبوده است. خانم مارگریت - تاچر رهبر درستی برای بریتا- نیای کبیر به خاطری نبود که نتوانست آن را با اروپا یکجا سازد. حوادث در اتحادشوروی بیانگرآن است که میخائیل گرباچف وسیله خوبی برای از بین بردن ستالینیزم و جنگ سرد است. مگر شا ید آدم درستی برای نجات اقتصادملتش نباشد. هنوز وقت است‌فهمیده شود که لیخ والیسا رهبر درخشان اتحادیه های کارگری به ریاست جمهوری غیرکمو - نیستی پولند قابل انتقال‌باشد.

هر کس میتواند رهبری کند. رهبران با ید با قدرت شان چیزی را انجام دهند ؛ نه اینکه فقط قدرت داشته باشند. مگر آقای جورج بوش چی میخواهد انجام دهد ؟

در مسایل داخلی- از امور ساختمانی گرفته تا صحت‌عامه مشکل است که سخن به‌میان آید و گفته شود .

رئیس بستاد او آقای جان سونونو در این اواخربه‌گروپی ازمحافظه کاران گفت که :

((کدام قانونی ویا لایحه وجود نداردکه در دو سا ل ضرورت به‌تصویب آن‌باشد)).

آقای بوش با چند هدف به مقام ریاست جمهوری رسید . رئیس جمهور که خودراتحصیل کرده میگوید‌قبلااز خودجرأت نشان نداده بودکه کمپاین‌کند. د ر داخل قصر سپید ((افسردگی)) فراتر ازعملیات سیاسی قرار گرفت . آنها اظهار کردند که بوش خودش نمیداند که در مورد مسا له داغ روز چگونه بیاندیشد . توصیه بوش در مورد خلیج خیلی جدی بود. البته این‌همان اندیشه های جوانی اش بود که زباله کشیده وعملی گردید . اصلاً او برای ازبین بر د ن بحران شرط بسته بود .

البته کانگرس خلای رهبری رادقیقا پر میکرد . در حالیکه رهبران آن نسبت به بسیاری ازاسلاف خود توانایی بیشتر

بقیه در صفحه (۵۱)

News Week

مترجم : ذبیح‌الله آسمایی:



(c) ketabton.com: The Digital Library

مینی ژوب



زمانی که تولد گردید خیلی کوتاهتر از امروز بود.

مادر کلانتها به وآنکان شکایت نمودند.

خانم انگلیسی کوابزین خیلی ثروتمند بود و این ثروتمند بودنش برای وی اجازه میداد تا زندگی خود را به شکل انسانی درآورد و بخود خیلی تسایل را اجازه دهد. در یک روزنامه هیچ تفاوتی از روزهای دیگر سال ۱۹۶۲ نداشت مادام کوابزین معروف بالش پارکت دهلیز خود بود وی به صورت ناخود آگاه ملبس باتکه ایی (مشابه به دامن ولی خیلی کوتاه) بود در این هنگام هزین دوست دختر او خواهر خوانده اش میدی کوانت بداخل دهلیز منزل وی گردید و دیدن مادام (کو) فریاد زد: (آخ کوی) عزیز مقدر زیبا و لفریب است واقعاً مالیت ...)

بزودی در فروشگاه میری کوانت (کارینی ستویت) مدل کاملاً جدید البسه جهت فروش آماده گردید. تهیه این لباس و عرضه آن به بازار در آن زمان شهامت زیادی طلبید. در اولین سالهای پیدایش خود مینی ژوب تقریباً در هرماه چند سانتی متر کوتاه تر می گردید. دست اندرکاران مود در اروپا مینی ژوب باگرمی خاصی استقبال می نمودند. باوجود آنکه در اغاز کار جنجالهای زیادی در این رابطه در اروپا

بوجود آمد. اما بالاخره انگلستان بامود جدید خویش غالب گردید.

بهار سال ۱۹۶۵ بود. میری کوانت با کلکسیون جدید دامن های مینی ژوب خویش به امید بر پا نمودن (غوغا) عازم قاره امریکا گردید. اولین نمایش در نیویارک به استقبال چشمگیری مواجه گردید علاقمندان زیاد را به نمایشگاه جمع نموده عصر روز بعد از ختم نمایش مانکن های زیبای انگلیسی با دامنهای مینی ژوب خود به گردش شهر برآمدند. ماهرین باد به نازین زیبا رویان ناخود آگاه در جای خود میخکوب میگردیدند بعد متوجه شدند که یک چیز غیر عادی در آنها وجود دارد وبی درنگ متوجه دامن های باز برای چند لحظه دیگر رجای خود بی حرکت باقی ماندند در این روز تعداد حادثات ترافیکی در محلاتیکه این زیبا رویان انگلیسی در گشت وگذار معروف بودند به نقطه اعظمی خود رسید. کارکنان موشگاف تلویزیون عاجل از مسالها خبر شدند و بدون تامل از جریانات غیر طبیعی شهرشان تصاویر زنده را برای تماشاچیان به نمایش گذاشتند سرانجام امریکا در همان روز اول بدون کدام مقاومتی تسلیم مینی ژوب گردید.

میدی در مسافرت اروپای خویش به موفقیتهای بیشتر دست یافت. به این ترتیب مینی ژوب توانسته یافته در جهان پیروزمندانه گام میگذاشت مینی ژوب در سالهای ۶۰ یکی از عمده ترین تولیدات فابریکات لباس سازی جهان غرب را تشکیل میدادند. پی کوریز ویورکاردین فرانسوی را به مثابه پیش گامان مود مینی ژوب میدانند. نام این دو بانوآوری های بهتر وجناب تر در این مود به سر زبانها قرار گرفت.

هیچ مودی در جهان به اندازه مینی ژوب ادامه نیافت. در حدود هفت سال مینی ژوب بدون رقیب مود سال بشمار میرفت!

در این ایام عمر زنان ودختران (مدرن) بدون در نظر داشت سن، زیبایی لاغری ویا هم چاقی از مینی ژوب استفاده می نمودند خیلی زود پیراهن های شب، بالاپوشها، وپوستین ها کوتاه گردیدند سوفیا لورن برزیت باردو، الیزابت تایلور حتی میگویند کهملکه انگلستان بدون کدام وقفه در این مدت از مینی ژوب استفاده می نمودند.

در یکی از روزنامه های فرانسه چنین مطالبی در رابطه نشر گردیده بود:

(ماخواهران روحانی مقدس درباره مود جدید مینی ژوب اظهار نگرانی می کنیم. ما میخواهیم که مدل سازان لباس بالاخره درباره ما هم فکر کنند...)

در بخش دیگر چنین میخوانیم: ... خواهران روحانی از کلیسای گلنسپری نیویارک پیراهن های جدید را به صورت صدقه در یکی از خیاطخانه های شهر فرمایش دادند. این پیراهن های جدید خواهران مقدس نسبتاً کوتاه تر از حالت معمولی بودند...)

عاقبت در افغانیه صورت طبیعی بخود گرفت سالهای زیبای خانمها میگردیدند بعدها متوجه گردیدند که زنان ودختران زیبا در جاده ها خیلی زیاد به نظر می خوردند، فهمیدند که این مطلب نیز با همین آمدن مینی ژوب ارتباط مستقیم دارد.

مینی ژوب خانمها را مجبور می ساخت تا به همه کمبودی های زیبائی خود پرسند آنها چاره دیگر نداشتند به جز از اینکه اندام خود را متناسب وزیبا بسازند. زیرا مینی ژوب هیچگاهی کمبودی های آنانرا پنهان نمی کرد به این دلیل همه خانمها در آن زمان تلاش، وزیدند تا خود را لاغر بسازند میلیونها تن از جنس لطیف بارژیم غذائی تابلیت های بخصوص ورزش به انواع مختلف میخواستند تا به

بقیه در صفحه (۷۴)

(c) ketabton.com: The Digital Library

زخم معده مرض ساریست

به ا ثبا ت رسید ه ،که زخم معده مرض سا ری بوده و از طر یق بو سه گرد ن هم قابل سرا یت است .

پر یگو ر یف آمر د پیار- تمنت گا سترو ا نتر ولو ژی ا نستیتیو ت طب مسکو طریقه تداو ی این مر ض را چنین پیشنهاد مینما ید :

((میتوا نم مکرو ب ا ین مرض را نشا ن بدهم .)) اودر عکسها ی که به کمک مکرو- سکو ب ا لکترو نیکی گر فته است نشا ن میدهد که این مکرو ب در غشا ی مخا طی زند ه گی و در معده با عث افزا یش تیزا ب میشود .

این مکرو ب ها را در ار- گا نیزم ا نسا ن در آغاز قرن تشخیص داد ند و لی هیچکس زخم معده را باآنها ار تبا ط ندا د .

این کار را در آغاز سالهای ۱۹۸۰ مارشا ل و اور ین دا - نشمند ان استر ا لیا یی انجام داد ند . مارشا ل به خا طر اینکه این مکرو ب را خو ب بشناسد خود آنرا خورده که باعث افزا یش تیزا ب معده‌اش گردید ه و به زخم معده مبتلا شد . همچنا ن به این گو نه بعضی دا نشمندا ن یك تعداد از شاد ی ها را به زخم معده مبتلا سا ختند .

به قول دا کتر بر یگوریف بعداز نخستین اطلاعات از استر الیا ای ن‌مکرو ب مطالعه شده و ساری بودن مر ض‌زخم معده از فر ضیه به ثبو ب مبدل شد .

اما اینکه این مرض از تبادله بوسه هم بوجود می ایند یا نه ؟ دا کتر پر یگوریف می‌ا نو یسد که درباره خطر سرا- یت مرض در یکی از کنفرانس ها اطلاع داده شده ومشا هده گردید،شو هر ی که به زخم معده مبتلا است به مرور ز مان جا نشش نیز به این مر ض مصا ب می گردد .

در نتیجه تحقیقا ت معلو م شده در صور تی که مکرو ب زخم معده تثبیت شود با یددر قدم اول با آن مبارزه صورت گیرد .

نا گفته نما ند که درعکس ها ی که پرو فیسور پر یگو- ریف اخذ نموده به مشا هده میر سد که مکرو ب ز خم معد ه توسط ادو یه (دی‌نول) تخر یب میشود . و این نوع ادو یه از خصو صیت بی نظیر بر خوردارا ست . (دی نول) در ار گا نیزم ، خصو صیت دفا عی را بوجودمی آورد که قوا ی الکتر ستا تیك این‌ادویه را در محل زخم متمر کز میسازد و درد را هم مان آرا مش میبخشد بعد از آن ، تر کیب د یسمو ك آن به فعا لیت آغاز کرده و مکروب را نابود میسازد .

جاپان «جهان» را اشغال خواهد کرد

در سا لها ی پس از جنگ دوم جها نی که امر یکا وشو- رو ی ابر قدر ت شدن را به صنعت جنگی منو ط می دانستند جاپان راه د یگر را انتخاب کرد و در کو تاه مدت به ا برقدرت اقتصاد ی مبدل شد . جا پان امروز تو جه زیادی را نسبت به خود معطوف داشته است افزو ن برا ینکه و سایل‌جا- پانی بازار ها ی جهان‌را اشغال کرده -تو جه به فر هنگ این کشور و از جمله زبان‌جاپا نی افزا یش یافته است. در ا ز - بکستا ن شوورو ی جا یی که قبل از باز سازی د یوار های ضخیم تعصب آن را احاطه‌کرده بود - فا کولته شرق‌شناسی ا نستیتیو ت شرق شنا سی از تقا یا فته و در این‌انستیتوت برای نخستین بار لسان‌جاپا- نی نیز تدر یس می گردد.

شوورو ی در سا لها ی‌اخیر خوا ها نه بهبود و تو سعه مناسبات با جاپان است.سفر گر با چف به جاپا ن یك ا قدام مهم برا ی نزد یکی دو کشور بود .

قرآن به فضا برده شد

افشا گرد ید ه ا ست که برا ی عیسی منا رو ف فضا- نورد شوورو ی که بیش ازیك سال را در فضا سپری نموده و مصرو ف تحقیقا ت کیها نی است ، قرآن کریم ا نتقا ل داده شده ا ست . عیسی منا- رو ف از مسلما نا ن شو روی است .

اما برای اولین بار توسط اعضا ی قرآن‌به فضا برده‌شد.

ستیشن اتومی باقدرت کم

اتحاد یه علمی ، تو لید ی بنا م (انرژی) در این او اخر ستیشن ا تو می کم قدر تی را طرح ر یزی نموده ا ند که در نوع خود در جها ن بی نظیر است . دستگاه مذکور به اندازه یی کوچك ا ست - که میتوا ن آن را توسط مو تریا یك هلیکو پتر به محل مورد نظر ا نتقا ل داد . ستیشن‌در هر گو نه شرا یط در قطب شما لو یا در منا طق گر - مسیر بر ف ا ی انسا نها انرژی لازمه را تو لید می‌کند .

بر تری ا سا سی ا ین ستیشن عبارت از مستقل بود ن مطلق آ نست. دستگاه مذکور به‌پرسونل خد ما تی ضرورت ندارد و سیستم اتو ما ت آن کار بدو ن‌عارضه را تضمین می‌کند .

ستیشن ، بعد از مو نتاژ و به کار ا ندا ختن و عیارساختن پار ا متر ها ی آن ، در طول بیست و پنج سا ل به طور اتو ما تیك کار می‌کند .

به اسا س اطلاع آژا نس نوو ستي ا ین ستیشن تحت ر هنما یی دا نشمندا ن‌انرژی اتو می شوورو ی به‌نام کورچا- تف طرح ر یزی گردیده‌است .

از آبنبین و از زمان

تهیه وتنظیم (ناظم)

فستیوال در تبلیسی

قرار است در ماه آگست سال روا ن عیسو ی در استا- مبو ل فستیوا ل جها نی مو- سیقی مردمان ترك دایر شود این فستیوا ل به اسا س پرو- گرام یو نسکو تحت عنوان (راه بزرگ ا بر یشم - را ه دیبا لوگ) تدو یر می یابد .

قرار است در فستیوا ل مرد ما ن ترکی زبان بلغاریا، یوگو سلاوی، قبرس، ایران شر کت ورز ند و مو سیقی شا نرا به نما یش بگذ ارند. اما را هنوز معلو م نیست که ترکی زبا نهای افغا نستان در این‌فستیوا ل اشترا ك خواهند ورزید یا نه .

پتروگراد، پتربورگ یا لیننگراد

تصمیم ها ، تبدیلشده تا سه‌بار «نام شهر تغییر یابد . پس از اکتو بر ۱۹۱۷ که ا نقلاب رو سیه پیروز شد ، شهر لیننگراد لقب یا فت . بد ین گو نه ا طرا فیا ن لینن که در را س ا نقلاب قرار داشت ، خوا ستند او را تقد یس کنند. اما بعد از باز سا ز ی گرباچف سرو صدا ها یی بالا گرفت و مخا لفین اکتو بر در لیننگراد مد عی شد ند که نام شهر شا نرا دو باره به پتر بورگ یا پتر و گراد تغییر د هند. این جنبشس ا کنو ن تو سعه می یا بد . به قو ل خبر نگار آژا نس نو و ستی تا کنو ن‌در مورد تغییر نام لیننگراد نظر وا حد ی وجود ندارد . بعضی ها پتر و گراد ا نقلابی را می- پسند ند و عده یی د یگرطر- فدار پتربورگ بو رژوازی‌اند به هر صور ت این مسا له در جریا ن ا نتخا با ت معلو م خواهد شد .

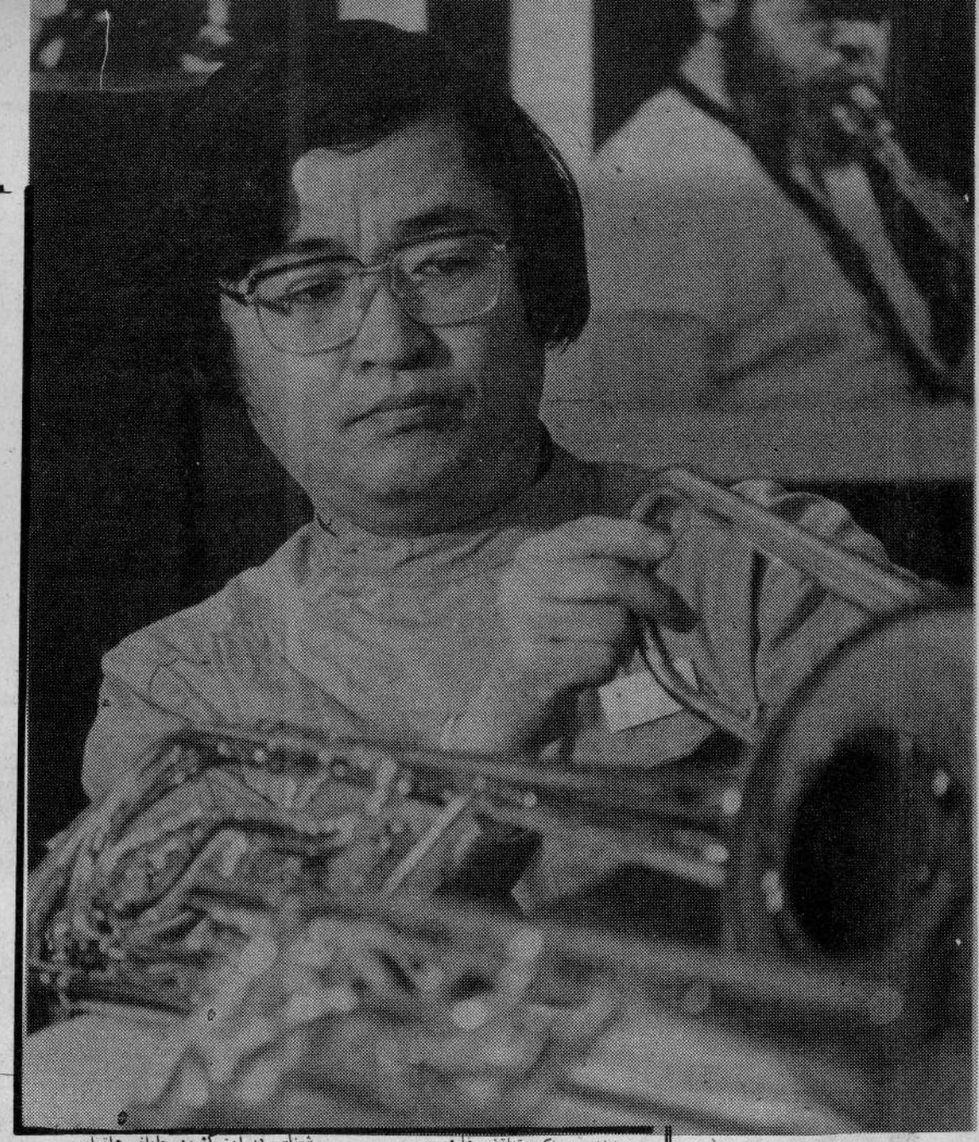
دراپران محدودیتها کاهش می یابد

حکومت ایران محدود یت در مورد بیرو ن بردن محصو- لات صنایع دستی و صنایع نا ملی را ملغی قرار داده است . در گذشته هر مسافر حق داشت که به قیمت‌معاد- ل سی الی سی هزار ریال (واحد پولی ایران) که مطابق نرخ رسمی حدود ۴۲ - دا لر امریکایی میشود . محصو ل صنا یع‌دستی را باخود ازکشور خارج سازد .

در جها ن صنا تور ها ی ا یرا نی ، قلم زنی ، شبکه- کاری به روی چوب محصو - لات شیشه یی ، چر م ،ظروف و محصولات زرگر ی ا یر ان‌از شهر ت زیاد ی بر خوردار است .

پیشبینی میشودکه در بلان پنجسا له ۱۹۹۰ - ۱۹۹۴ - ایران ، صا درا ت محصو لات صنا یع د ستی‌چهار میلیارد را تشکیل د هد. انکشا ف صنایع دستی درایران برا ی پنج‌ملیو ن نفر زمینه کار را‌مساعد میسازد . ایجاد شر کت ورز ند و مو سیقی

(c) ketabton.com: The Digital Library



ما محسوب می شود به قولی درقلب فرهنگ آنان جای دارد . مفهو می که مانند چسب این مردم باادب را به یکدیگر پیوند می دهد وآنان ر مجاز ساخته تا جامعه ای متحدداشته باشند وبا احترام به مالکیت ها ی خصوصی خود را نهایت در خد مت اجتماع بدانند .

می رسیم به تحلیل آقای هیروتو امپراطور جاپان که در این ارتباط می گوید : از دست دادن ظاهر درجاپان به معنی از دست دادن همه چیزاست اما از دست دادن همه چیز الزامابه مفهوم ازدست دادن ظاهرنمی باشد.»

یك نقش مشکل :

یك بررسی کنجکاوانه این‌واقعیت رابه اثبات می رساند که جاپانی ها تحت هیچ عنوان تمایلی به قاطی‌شدن یاخارجی ها ندارند آنان ترجیح می دهند تا البوم فرهنگی تمام عیار خودرا حفظ کنند . چه تاریخ و چه فرهنگ، جاپانی ها این مهم را به اثبات رسانده که آنان هرگز د ر صدد نبوده اند تا بعنوان یك ابر قدرت واحد خود را حاکم قلبها و های دیگر ملل بدانند و به نو رهبری دنیا رابه انحصار خود درآورند.

جاپان امروزی علیرغم ترقی و توسعه اش هرگز جای مناسبی برای افراد خارجی بشمار نمی آید وبطور کلی این کشور ماورای مطلوب برای جوینده‌گان کار محسوب نمی گردد و مهاجرین چندان شو قی به سکنی گزیدن در آنجا ندارند

از طرفی پذیرش مسایل اخلا قی دیگر کشور ها برای جاپانی ها ستیزی رادیکال را مجسم می سازد ولی بسیاری‌در این کشور جدا مخالف این طرز تفکر به اصطلاح جزیره ای هستند نویسنده معروف آقای ((کوماتسو)) در کتاب بر فروش‌خود علت این مساله رادر داستانی‌تجسمی جنین می داند که کشور جاپان بواسطه آتشفشانها و زلزله ها ی مهیب در زیر اقیانوس خود راپنهان نموده وبسیاری از مردم بر این باور اند که این جزیره دچار یك ناپاکت وبدبختی همیشگی است و دسته ای از دست اندر کاران امور کشوری بی وقفه در جستجوی‌مکانی مناسب برای مردم خو یش هستند اماپایان سناریوی آقای ((کوماتسو)) به آن جا منتهی می شود که روزی مردم جاپان مجبور خواهند شد تا واقعیت های دنیای فعلی را پذیرا

شناس در این کشور جاپانی هانمامی پدیده های موجود را از دو دریچه جدا از هم نظاره می کنند وبه اصطلاح معتقدند که هرشی، خارجی اعم از مادی یا غیر مادی دارای ظاهر وباطن می باشد واین تفکر اساسا بر می گردد به‌یك پدیده فرهنگی درجاپان، یعنی مقایسه دو واژه اموتو(omote) واورا (ura) !

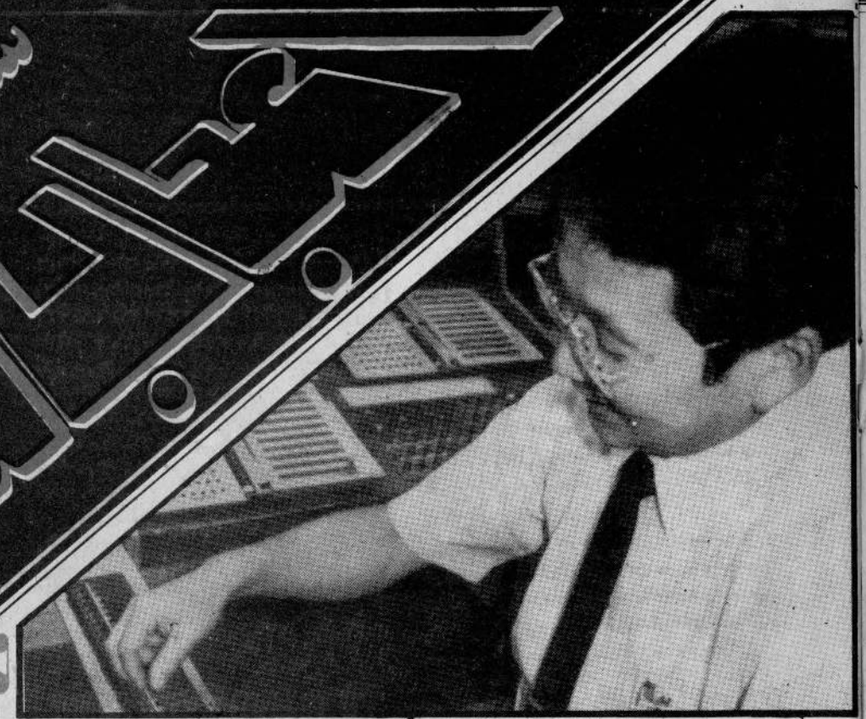
کلمه ((اموتو)) در فرهنگ نا ما آنان به معنی جلو ویا صورت‌خارج است ومورد استعمال آن اصولا د ارتباط با ظواهر می باشد اما وا دیگر یعنی ((اورا)) به‌معنی پشت پاداخل می باشد واستعمال آن ن موافقی است که منظور ماهیت یك چیز باشد .

اصولا دوواژه ((اموتو)) و((اورا)) از کلماتی بسیار آشنا برای‌جاپانی

جاپان ـ مملکت تناقض ها وسر ـ زمینی است‌که مردمش از یك سو خودرا در برابر عادات ورفتار دنیای غرب می بینند واز سویی دیگر در حفظ رسوم وعادات مشی خو د می کوشند بی شك چیزی که جاپانی ها رابه حالت کنونی درآورده ، جا پانی بودن آنهاست ! نیرویی که جا پا ن امروزی را تبدیل به قدرت اقتصادی قرن بیستم کرده تا جایی که باتکیه برهمان نیرو می روند تا مقا مـی ویژه در دنیا برای خود کسب کنند همانا تکیه بر فرهنگ ملی می‌باشد ک ه‌با تلفیق اراده قوی وپشتکار بی پایان اساس قدرت آنان را تشکیل داده است .

روابط اجتماعی جاپان :

به گفته یکی از منتقدین جا معه



جاپان سرزمین کنجکاوان

جاپانی ها مردمان بافرهنگ اما کوشه گیر اند.

جاپانی ها تدریج میدهند تا البوم فرهنگی تمام عیار خودرا حفظ کنند.

باشند او در پرسشی مبهم کشو ر خود را اینگونه زیر سوال می برد . ((آیا جاپانی ها بازهم بدون جا پا ز جاپانی خواهند ماند ؟ ودر جایی‌دیگر از زبان یکی از شخصیت هـا ی داستان اینطور می‌نویسد: ((بگذاریم تا آنها خودرا نسبت به دیگر مردم دنیا استثنا فرض کنند شاید اینطور بهتر باشد . آنها خواهندتوانست روزی بعنوان مردمی بالغ با فرهنگ وعادتی ویژه جایی در میان دیگرملل دنیا برای خود باز کنند ... اما در صورتی که آنان بخاطر همین‌عادات سوگواری راپیشه خود سازند د یگر امیدی به‌عظمت باقی نخواهدماند.))

مردم بزرگ اماگوشه گیر :

کشور ومردم جاپان رویهم رفته از چار دوره تاریخی مهم عبور کرده اند که اولین آن درگیری با چین در قرن پنجم میلادی می باشد بعد ازآن واقعه ارتباطاتی بسیار گسترده بین آنان حکمفرما شد از جمله اینکه مردم جاپان خط روش آشپـزی و بسیاری از سیستمهای اجرایی د ر حکومت‌چین راوارد‌کشور خودکردندو همچنان که قدرت چین روبه زوال می گذاشت سیطره جاپان‌درآسیاگسترده می شد !

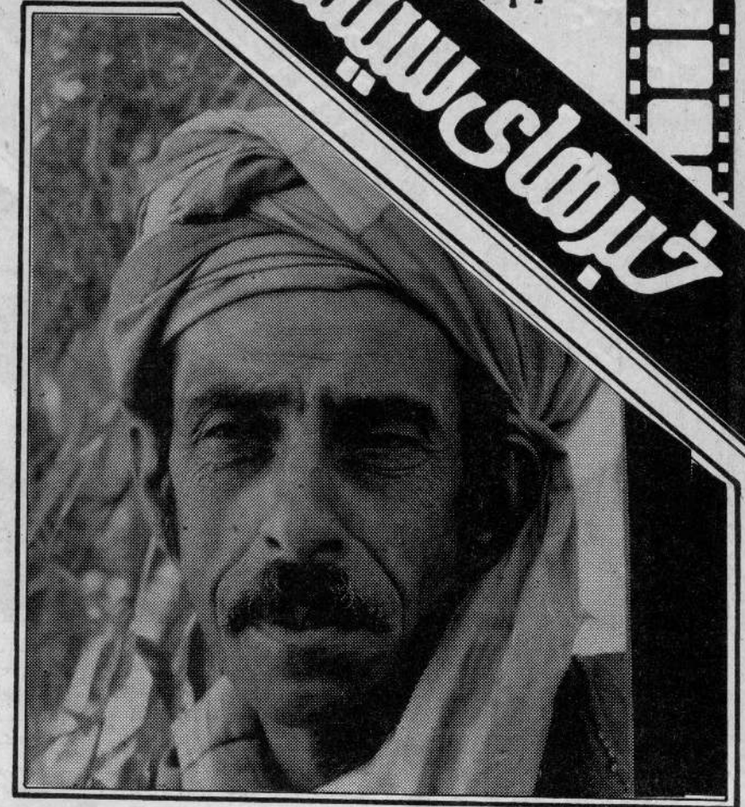
واقعه بعدی درقرن ۱۶ میلادی‌روی داد ورود تجار و دسته های مختلف غربی به این کشور بود . اینبار عکس العمل جاپانی ها در ارتباط با خارجی های تازه وارد به شیوه ا ی دیگر بود، به طور یکه تمامی آنان مجبور به ترك سواحل جاپان شد ند ودر آن دوران تحت رهبری هـا ی ((توکوگاوا)) کشور جاپان شکلـی کلاسیك رابه خود گرفت که‌عاقبت‌آن عزلت آنان وصلحی به مدت دو صد سال بود . ولی جاپان بالاخره مجبور شد تا سواحل خودرا بر روی‌تجارت وصهبانوازی بگشاید وآن زمانی بود که کشتیهای جنگی امریکا تحـت فرماندهی ((کومودرسی. پری)) وارد آبهای آن کشور شدند کـه سر ـ انجا مش موافقت نا مه سال ۱۸۵٤ بود . اما درسال ۱۸٦۸ کـه بـه اصطلاح اصلاحات جدید صورت‌گرفت واستواری مجدد امپراتوری شکل می گرفت جاپان وارد سومین فازتاریخی خود شد وشروع آن تغییر مرکـز حکومتی ازکیوتو به رادو ((تو کیو امروزی)) بود ونتیجه نیز همان‌رشد صنعتی دوآن کشور بود . حالازمانی بود که جاپانی هامی بایستی متوجه شوند که همسایگان آسیایی آنهابه رتق وفتوق چه اموری می پردازند و

بقیه در صفحه (۷۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

خبرهای سینما تئاتر

با سلام سنگی آتش بازی می کند.



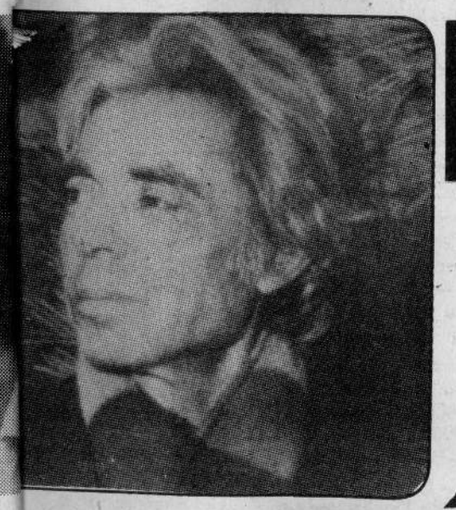
این سال ها شماری از دوستداران هنر سینمای افغانی ما شاهد تهیه فلم های افغانی بوده اند که کارگردان ها، بهتر سوژه سناریوی فلم خود را روی مواد کشنده، مخدره به ویژه هیروئین تهیه کرده اند.

این بار باز هم عباس شبان با توانندی کارگردانی فلم سینمایی را به عهده خواهد داشت زیر نام "بازی با آتش".

داستان این فلم سینمایی روی مسوا د مخدره به ویژه قاچاق هیروئین میچرخد که ذهنیه افراد در اطراف و مناطق دوردست و مرزی کشور زرع و به داخل شهرهای کشور ما فرستاده میشود و بین جوانان به طور وجدانی رواج میابد.

سناریوی این فلم را عباس شبان نوشته که به زودی کار فلمبرداری آن آغاز میشود.

عباس شبان در مورد این که چی کسی را در نقش مرکزی انتخاب خواهد کرد میگوید: به نظر من سلام سنگی از عهده این نقش خوب بدر آمده میتواند که در صورت توافق نامبرده را به نقش مرکزی دعوت خواهم کرد.



هدف چی هدف دارد

عزیز الله هدف تصمیم دارد در سال "۷۰" به ولایت بلخ سفر نماید. وی به ارتباط چی گونه گی سفرش افزود:

در ماه گذشته همراه با هنرمندان هندی که به افغانستان آمده بودند، به خاطر دیدن کار فلمبرداری و شوتنگ فلم خدا گواه به ولایت مزار شریف رفته بودم. آن جا علاوه بر آن یک سلسله نمایشات هنری تیاتری نهز داشتم که طرف توجه علاقمندان و هنر دوستان تیاتر قرار گرفت و عده یی از جوانان با استعداد تقاضای ایجاد کورس هنر تیاتر را از ما کردند که برایشان ایجاد چنین کورس را در آینده یی نزدیک وعده کردیم. فعلاً مقدمات سفر آماده است تا بموعده خود وفا نمایم و کورسی به ارتباط آموزش هنر تیاتر را در مزار شریف ایجاد نمایم که امید وا ریم مقام ولایتی ولایت مزار شریف هم در زمینه ایجاد چنین کورسی ما را کمک رساند.

اوج در فریاد

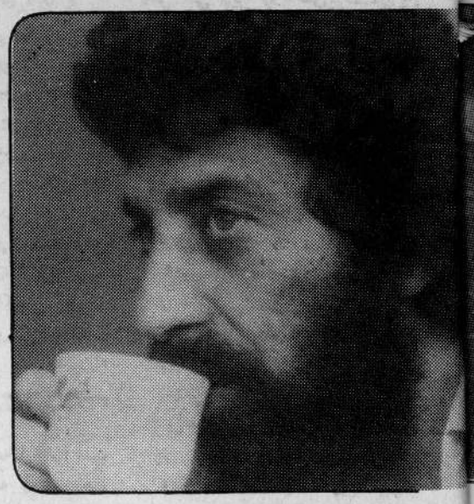


ذبیح الله انیل

خوشحال دی...

راد یو او تلویزیون کی د تمثیل له څوانو هنرمندانو څخه یوهم ذبیح الله انیل دي چې دري کاله مخکې یې لومړي ځل په یوه راد یو یې ستاره کې خپل استعداد وازمویه ذبیح الله انیل اوس په خورا زیاتو راد یویې او تلویزیونې پاروچوکۍ ښکاره کیږي او خپل نقش په بریالیتوګه اجراکوي. ذبیح الله انیل اوه ویښت کلن دي په ځمکنۍ پیژندتنې کې په مسلکي توګه کارکوي اما د سینما په برخه کې یې هم د شفق فلم مسلکي کورس اوه محترم واحد نظري درسونه تعقیب کړي دي اوله هغه له دروسته یې د لومړي ځل لپاره د ګوندې زوي په تلویزیوني سریال کې خپل ځان وازمویه.

ده ته سینمایي فلمونه، که څه هم تراوسه یې پکې کارندي کړي، په زړه پورې دي په هنري کارونوکې د بشه نوم ګټلو غوښتونکی دي اوددغه راز خوشحاله دي چې خپلې کوچنیوالۍ هیلې ته درسیدو به حال کې دي.



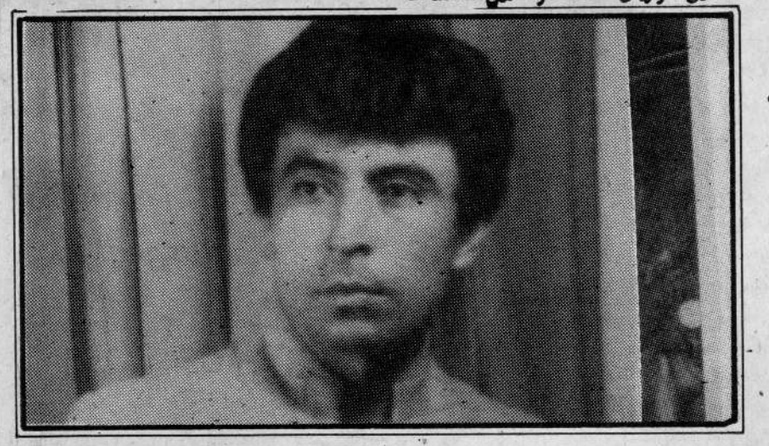
اوج در فریاد

درین سال ها تعداد ی زیاد از چهره های نو و تازه اعم از بچه ها و دختر ها به هنر سینما روی آورده اند و چه بسا که عده یی از آنها محیط کار هنرپیشه گی را برای هنرپیشه گان پیشین نیز تنگ ساخته است.

این که این هنرپیشه های نو گام چقدر استعداد و توانایی هنرپیشه گی را دارند، چقدر تحصیلات اکادمیک در رشته سینما دارند، و چقدر در طبیعی بودن نقش های خود موفق خواهند بود، میگذاریم به آینده و قضاوت بیننده ها و پشتکار خودشان.

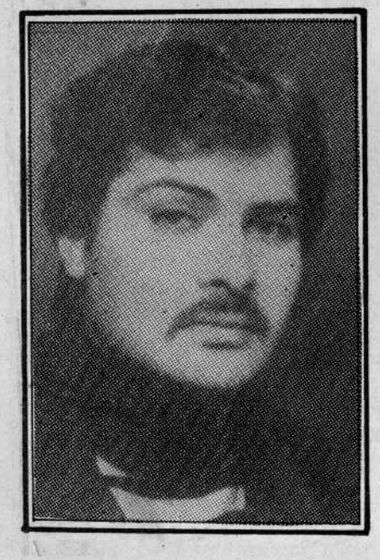
یکی از این هنرپیشه های تازه گام اوج الدین درویش است که در همین گذشته ها در فلم های ندامت ه گیگشته و آلماس سیاه نقش های یافته است به قول خودش او برای بار نخست در استدیوی شفق فلم کار را آغاز کرده، در کورس هنر سینما در شفق فلم معروف فرا گیری دانش های اکادمیک گردید و پس از مدت زمانی وارد نقش ها شد وی در رابطه با نقش های جدید خود افزود:

"در فلمهای هنری سینمایی گیگشته ه ند امت نقش ها هم چندان برازنده نیست اما در فلم هنوی برای جوانان به نام فریاد که به زودی به نمایش گذاشته خواهد شد نقش نسبتاً قابل دیدنی دارم."



نسیرین با آهنگ های جدید

محترم تهیز او از خوان جوان و محبوب که چندي قبل شاهد کسرت زیبایی از او در پرده تلویزیون بودیم، اینک برای ثبت اهنگ های تازه اماده گی دارد. او سه آهنگ جدید ثبت نوار راد یو نموده و تصمیم تلویزیونی ساختن را نیز دارد. وي میخواهد برای عید قربان بازهم اهنگ های تازه تقدیم دوستداران آواز خود نماید.



(c) ketabton.com: The Digital Library

د مېرونډ و ناخوالې او درملنه



بې حسۍ

به عکس کې د مېرونډ
د مینځنۍ عصب ښودل
شوی کله چې فایبري تارونه
مینځنۍ عصب تر فشار لاندې
راوړي د مېرونډ ناخوالو دپېښې
اوسوزنې سره یوځای به لاس
اوګوتو پرې منځ ته راځي

تکراري کارپونه لکه لیکل ، تایپ کول ، انخورګري ، موټر چلول، دمالیاري دوسایلو نه استفاده، دکالو مینځل د پیانو غږول«اوبدل، ګنډل او دستنو ګنډل کیدای شي د مېرونډ د ناخوالو سبب شي .

ښځې دوه تر پنځه خله تر نارینه زیات په دغه ناخواله‌چې زیاتره په ښي لاس کې وي اود خلوېښتو کلو عمر وروسته منځ ته راځي.

ددغې نا خوالی بیل په Carpal tunnel Syndrome(C.T.S) شهرت لري او ښایي یوه یا دواړه لاسونه له بې حسۍ او کرختي ایا سوزیدنې سره یو خای وي، امادوخت په تیریدو سره امکان لري درد هم رامنځ ته‌شي اواخته ناروغ ونشي کولای ساده کارونه چې په ګوتو اولاسو اجراکیږي، سرته ورسوي، اوبه پای کې امکان لري درڼیا دلاسو سوزیدنه ناروغ دشپې له خوبه هم پاځوي .

که تاسو په دغه‌ناروغي اخته یاست ښایي یوله هغو زړهاو نو خخه اوسې چې دمېرونډ له رنځ خخه ناآرامه دی .

ښځې دوه ترېنځه خلې ترنارینه زیات په دغه ناخواله زیاتره په ښي لاس (هغه لاس چې ډېر وربانډی کار کیږي) او د خلوېښتو نه تر شپېتو کالو عمرکې منځ ته راځي، اخته دی . دغه ناروغي په استثنایي حالاتو کې کیدای شي دعصبي او عضلاتي‌همیشنو ضایعاتو دمنځ ته راتګ باعث وګرځي اماکه نښې نښانې یې ډېرې سختې هم وي د بیخې نبه کیدو امکان یې ډېرزیات دی !

ددغه ناخوالې عامل څه ښې دی ؟

دمېرونډ په ناخواله کې د لاس د منځنۍ عصب هغه ټکی چې د نښتوپه وخت‌کې‌دهغوکې اودمېرونډله‌مفصل‌خخه‌جوړشوی

ټیریږي ترفشار لاندې راځي ، منځنۍ عصب حواس‌انتقالوي او دغټې ګوتې خپنې حرکتونه کنترولوي په دغه عصب باندې فشار امکان لري د لاسو نسو دسټنې . سټنې کیدلو، کرختي، سوزیدنې یادرد سبب وګرځي په زیاتو هواردو کې دمېرونډ ناخواله په غټې ګوتې دشهادت پر ګوتې ، منځنۍ او د خلوېښتو نه تر شپېتو کالو عمرکې منځ ته راځي، اخته دی . دغه ناروغي په استثنایي حالاتو کې کیدای شي دعصبي او عضلاتي‌همیشنو ضایعاتو دمنځ ته راتګ باعث وګرځي اماکه نښې نښانې یې ډېرې سختې هم وي د بیخې نبه کیدو امکان یې ډېرزیات دی !

ددغه ناخوالې عامل څه ښې دی ؟

دمېرونډ په ناخواله کې د لاس د منځنۍ عصب هغه ټکی چې د نښتوپه وخت‌کې‌دهغوکې اودمېرونډله‌مفصل‌خخه‌جوړشوی

به خپنو وختونو کې په وژه کې دیوه کسیت شته والی یو بدوډی یاپوه پرسیدنه لکه روماتیزمي پرسیدنه د مېرونډ د کانال په منځنۍ عصب فشار راوړی دمېرونډ، ن خواله کنه هم په نورو دلیلونولکه دترونید لږکارکول، دشکر ناروغي ماتیدنه. مکروب یاداګرومګالي په نامه یوه بله نادره ناروغي هم دبدوډي هیپوفیز هم خا ن ښکاره کړي، اما اصلي علت یې په ورځپنو فعالیتونو کې دمېرونډ کوږنیول دزیات وخت لپاره دی، هغه کارونه چې کیدای شي دغه ناروغي‌رامنځته کړي تکراري کارونه دي، ددغو کارونولە ډلې خخه ، لیکل، تایپ‌کول، انخورګري ، موټر- چلول دمالیاري د وسایلو خخه استفاده (بیل‌وهل، کالي‌مینځل، پیانو غږول«اوبدل اوګنډل دی) .

په مېرونډ بیدیدل داسې چې مېرونډ کوږیاتي شي هم ددغې ناخوالي دمنځته راتګ با عث ګرځي، ډېرې ښځې د حاملګي په دوران اویاهم دحاملګي ضد تابلیتونو د استفادې په وخت په دغه ناخواله اخته کیږي .

تشخیص :

که دمېرونډ په ناخواله اخته یاست یوه یادوه نښې یا ازمایښتونه ښایي په تشخیص کې درسره مرسته وکړي .

۱ـ دفزیکي معاینې :

داکتر ښایي د ښځې وغواړي چې خپله خنګه دمیز په سر کیږدی په داسې حال‌کې چې مټ اولاس‌موسم او عمو دی نیولی وی. خپل مېرونډ د یوې دقیقې په شاوخوا‌کې‌کوزونیسي که دغه حالت ستاسو د مېرونډ ددرد سبب شوئو معلو میږ ی چې په دغه ناخواله اخته‌یاست.

۲ـ دتانیل نښه :

داکتر ښایي ډېر ژر و ستاسو دمېرونډ په منځنۍ‌عصب ضربه‌وو هي، که دغه وروضربې ستاسو په ګوتو کې سوزیدنه رامنځته کړه علت یې کیدای شي دمېرونډ ناخواله وی .

۳ـ دالکترودیاګنوزازمایښت:

ددیاګنوز په ازمایښتونو کې د برښناله جریان نه د ناروغې دوروستنۍ تشخیص لپاره زیاتې ګټورې دی د عصبي لیږدونې دسرعت مطالعې ، د الکتریکي تحریکونو دلیږدولود پاره دعصب قابلیت معلوموي.

ددغو ازمایښتونو سرته



- پلاستیکي سپکه وړه دمېرونډ دناخوالولپاره نرمي درملنې رسول ښایي لږ تر آرامۍ دوره برخه کړي خوکه یوله د غو

خپنو خخه ستاسو په موردکې صدق وکړي نوداکتر به ډېرژر ستاسودمېرونډ ناخواله‌تشخیص کړي.

دتداوي لارې چارې :

که ستاسو ناخواله دناروغي له کبله وي لومړنۍ ګام‌دتداوي به‌خاطر دهغو فعالیتونوخنډول دی کوم چې درد زیاتوي- خپنې وخت امکان لري دهمدغو فعا - لیتونو خنډول به ډېرلږ و خت کې موټر واقع شي .سربیره پردی نوري لارې چارې دی هم ددغه درد دله منځه وړلو به خاطر موجودې دي، چې موږ وس ورته اشاره کوو .

دډرۍ پکارول

ډیوی پلاستیکي سپک وزنه‌ډرۍ په واسطه چې دلاس د مېرونډ سره برابره وی او کولای شي مېرونډ وساتي دهغه درد هم له منځه خي که داکتردانصمیم ونیسي نولاس په عادي حالت اویاهم ترېنځلسو درجوزاړې ددوو اودریو اونیو په شاوخوا کې په همدغه ډډه‌کې ساتي .

خپنې داکتران‌ددرۍ همیشنۍ استفادې ته ترجیح ورکوي خپنې نور توصیه‌کوي خویوازې دشپې له خوا ورخخه استفا ده وشي .

- دکورټیزون (دسترونید) تطبیقول :

دکورټیزون په‌ډول ډیوه دارو تطبق کول دمېرونډ په اوږدوکې لیدنې وړ خو محدودې نتیجې له خانه سره لري .

د پرسیدنې پر ضد غیر استرونیدي دارو :

دغه ډول‌داروګان چې سپرین اودیپیوبروفن هم دهغو له ډلې خخه دی په خپنې کسانو کې

کولای شي التهاب او پرسیدنه دومره لږه کړي چې درد لـه منځه یوسي

جراحي :

دجراحي عمل [illegible] چې دمېرونډ د وژې دجلاکولو پـه اثر مېرونډ هډوکې اووژې نور به منځنۍ عصب فشارنه‌راوړي

پاتې په (۲۴) مخ کې

(c) ketabton.com: The Digital Library

صالح

قوم عاد بعلت گناهان خود هلاك شدند وخدا سرزمین ایشان وخانه‌هایشان را بقوم ثمود جای ایشانرا گرفتندوبیش از پیش آن سر زمین را آبادساختند وآبها روان کردند وباغهاوبوستانها ترتیب دادند قصر ها بر افراختند واز کوه خانه ها تراشیدند تا از حوادث روزگار بآن پناه برند . زنده‌گانی آنقوم بنازو نعمت و ثروت میگذشت ولی در برابر آنهمه نعمت، خدای راسپاس نمیگذاردند وشرط وحمد وشکرالهی را رعایت نمیکردند ، بلکه روزبروز بر طغیان وعصیان میفزودند و براه کبر وسر کشی و عناد و حقکشی میرفتند، بتها را شریك خدا میدانستند وبجای او میپرستیدند واز آیات الهی روی بر میتافتند و گمان میکردند که باآن ظلم وفساد اخلاق جاودانه درآن ناز ونعمت خواهند ماند .

خدایتعالی صالح راکه از جهت نسب برگزیده واز حیث علم و عقل برتر بود سوی ایشان مبعوث کرد تا قوم را بعبادت خدا وتوحید او فرا خواند وایشان خاطر نشان ساخت که خدای یکتاست که‌ایشان را از خاك آفریده و آن سر زمین را بنیرو یشان آباد ساخته و آنانرا بجای قوم عاد بر گزیده ونعمتهای ظاهری وباطنی بخشیده است سپس قوم را از پرستش بتها منع کرد. وخاطر نشان ساخت که آن بتها مالك وقادر بر هیچگونه نفع وضرری نیستند و در برابر مشیت الهی کاری از آنها ساخته نیست

صالح خویشاوندی خود را باقوم تذکر داد و گفت : شما همه ازقوم من واز ابناء عشیرهٔ من‌ایدواز اینجهت من خیر شما را میخواهم و نیست سویی در باره شما ندارم ، پس‌قوم را دعوت‌کرد که ازخدایتعالی آمرزش طلبید واز گناهان خود درپیشگاهش توبه کنند. زیرا خدابه تائبان و خواننده گانش نزدیکست ودعایشان را اجابت میکند وتوبه ایشان را میپذیرد .

صالح باکمال مهربانی ولطف قوم را براینگونه دعوت میکرد ، و لی قوم گوش از پند ها یش بربستند ودل درحجاب نخوت وکبر داشتند وچشم از مشاهده آثارصدق وحق فرو پوشیدند . نبوت صالح رانکار کردند ودعوتش را استهزا نمودند وگفتند : این دعوت از حق دور واز راستی منحرف است آنگاه بسر زنش وملامتش بر داختند، و چنان دعوتی را از عقل صائب ورای ثاقب او بعید شمردند و گفتند :

بیش از این، آثار خیر و صلاح در سیمایت پدید بود، وماتا از ذخایر ملی خود می‌پنداشتیم وامیدوار بودیم که هنگام هجوم مشکلات و نا طلبم وریاست ومقامی چشم نمیدارم وبررسالت خود مزدی منظور ندارم . بلکه مزد خودرا از خدای خودمیگیرم که پروردگار جهانیانست .

گروهی از خرد مندان وبی غرضان یاو گرویدند ودعوتش را پذیرفتند ولی سران قوم، کبر ورزیدند و برانکاروعناد وطغیان خود بیفزودند و دربت پرستی پافشاری کردندوگفتند: ای صالح ! همانا که توازن فکر و انتظام عقل از کف داده ای‌وبیگمان یکی از ارواح شریره برتو چیره‌شده. یاسحری در باره ات کارگر افتاده. از این رو نسنجیده سخن میگویی .



شب دیجور حوادث از نور عقلت روشنی طلبیم وبا سر انگشت تجربه وروایت از کار های فروبسته خود گره بگشائیم ولی افسوس که آرزو های مانقش برآب شد، وتو هدیه ن گفتن‌را آغاز کردی وشیوه ای ناپسند پیش گرفتی . این چه آئین است که ما‌را آن میخوانی؟ آیامارا از پرستش خدایان پدرانمان منع میکنی ، ن صورتیکه ما با این عقیده بار آمده وبا این کیش بزرگ شده ایم ما در کار دعوت تو دچار شك و تردیدیم وبسختت اطمینان نداریم و بصد ق مدعایت واثق نیستیم و هرگز راه و رسم نیاکان‌خود را بهوای تو ترك نخواهیم کرد .

صالح قوم را تهدیدکردورسالتش را در میان ایشان اعلام فرمود . و نعمتهای خدارا با ایشان یاد آ و ری نمود. واز خشم وانتقا الهی بیمشان داد، وبرای دفع هرگونه شبهه ای‌که بخاطر شان آید گفت : من از دعوت خود نفعی نمیجویم ، وغنیمتی نمی توخود فردی از افراد ما بیش نیستی، نه از جهت نسب برمابر تری ونه از حیث حسب ازما فزونی ونه از جا وجلال برسایرین مزیتی داری درمیا ما کسانی هستندکه ازتو، به‌پیغمبری شایسته تر وبرسالت سزاوار تر ند وتنها چیزی که ترا با این راه داشته جاه طلبی ومقام پرستی تواست !

قوم با این منطق ضعیف و بیان سخیف میخواستند صالح را از دین خودباز دارند واز دعوت خو پیش منصرف سازند، وبا او چنین وانمود کردند که اگراز اوبیروی کننداز راه راست منحرف خواهند شد .

صالح از بهتانشان رخ بتافت و بسخنان بیهوده ایشان اعتناء نکردو گفت : ای قوم !مرگاه من با آنگه از جانب پروردگار خود حجتی آشکار دارم واز رحمت او برخوردارم راه و رسم شما را پیش گیرم و با آئین شما بگردم پروردگار خود را عصیان کنم. پس کدام کس مرا از عذ اب او باز میدارد یا از عقابش امان می



بخشد ؟ همانا که شما جز مردمی ـ مفتری نیستید .

جماران وسر کشان چون دیدندکه صالح در آئین خود راسخ وبمسلك حق خود متمسك است ترسیدند که اتباع و اعوانش انبوه شوند ؛ وبرای ایشان بسیار دشوار بود که صا لح بمقام ارشاد وپیشوایی ومرجعیت و راهنمایی قوم نایل شود ، وخلق از گرد ایشان بپاشند واطراف اوفراهم آیند ودرهر پیشامدی در خانهٔ او ر بکوبند، وروزگار دولت ایشان سپری گردد وستارهٔ قدرت وعزتشان رو بغروب نهد، پس برای اثبات عجز و ناقهٔ صالح مدتی بجرا مشغول بود ویکروز به آبشخور میرفت و رو ز دیگر را ماشتهٔ ان دیگر میگذاشت ورفتار عجیب آن شتر بسیاری ازقوم را بصالح متوجه ساخت زیرا ازاین راه صدق رسالتش را دریافتند و بحقانیت دعوتش یقین کردند . این ماجرا سران قوم‌وگردنکشان اشارا بوحشت انداخت وبر ریاست و دولت خود وحشتزده ساخت . پس به مستضعفین قوم که نور ایمان در شبستان دلهایشان تافته وخاطرشان را بجانب صالح متوجه ساخته بو گفتند : آیا شما صالح را فرستادهٔ پروردگار میدانید ؟

ناتوانی صالح از او بر صدق‌دعویس معجز ونشانی طلبیدند .

صالح شتری را بر انگیخت ، گفت: آیت وعلامت صدق دعوای من این شتر است که یکروز آب‌میاشامد وروز دیگر آبشخور را برای شما میگذارد . پس او را در استفاده از آب ومرتع آزاد گذارید .

صالح از طرفی دید که جاه طلبان ومتکبران قوم برکفر خود اصرار دارند ودر بیروی باطل یا فشاری میکنند واز طرفی این نکته را هم در نظر داشت که منکر از ظهور حجت خصم خود بریشان میشود واز آشکار شدن برهان او بیناك میگردد، بلکه کینه نهانیش از قیام شاهد و قوت برهان بجنبش میآید، پس ترسید که مبادا منکران بکشتن آن شتر برخیزند. از اینرو ایشان را از قیام باآن کار برحذر ساخت وگفت : مبادا دست بآزردن آن ناقه بگشایید که اگر چنین کنید بزودی عذاب درشما نازل خواهد شد .

گفتند : آری ما برسالتش ایمان داریم. پس ایشان کفر خود را علام کردند واز سر معارضه گفتند : ما بآنچه شما‌بآن ایمان آورده اید کافریم.

یکروز ناقهٔ صالح که پیکری‌ستبر وشکلی مخصوص داشت چهار پایان قوم نادرم داده وشترانشان‌راترسانده بود . از اینجهت وجود آن شتر را که گاهی هنگام احتیاج ب آب از استفاده باز شان میداشت تا پسند یداشتند. وبرآن خشم گرفتند ، و از طرفی چون وجود آن شتر حجتی آشکار بر صحت دعوای صالح بود و توجه قوم را باو روز افزون‌میساخت. اندیشیدند که مبادا ازاین راه، مومنین بر اوضاع مسلط شوند و ازین رو باوجود سابقهٔ تهدید وانذار صا لح بر پی کردن وکشتن شتر تصمیم گرفتند . ولی باز در اجرای آن تصمیم دچار تردید شدند و بر جان خود ترسیدند واز فکر نزول عذاب وحشتزده شدند و همچنان روزگاری بتردید بسر بردند وهر وقت به این مرحله خطرناك گاهی بیش‌مینهادند. از دست شدت بیم وهراس گا م واپس میگشیدند ، تا سر انجام‌بفتنه ودلال ونازودلبری زنان متو سل شدند وپیداست که زن زیبا چون خواهشی کند مردان برای بر آو دن خواهشش سروجان میبازند .

عاشقان دلداده که بامید نگا هی ناله وآهی داشتند منظره ای بهت‌انگیز وحیرت‌آور دیدند ! از یکطرف ((مصدع‌بن‌مهریح)) دیدگه‌معشوقه‌اش ((صدوق‌دختر محیا)) که دوشیزه ای صاحب جاه ومالوطف وجمال بود اکنون خویش رابراو عرضه میکند. واز طرفی ((قدار بن سالف))مشاهده کردکه ((عنیزه دختر غنیم)) که بیز زنی کافر وبداندیش بود اورا بخانه خود میخواند ویکی از دختران ماه ـ طلعت خودرا وایگان نامزد اومیسازد وتنها تقاضای آن عروسان زیبا اینست که این شتر را که خیا لشان راناراحت میدارد ونوبت آب را از اشتران قوم باز میگیرد وچهارپایان قبیله رارام میدهد ، پی کنند .

جوانان عاشق از این فر صت استفاده کردند وآتش غریزهٔ جفت جویی در دلهاشان شعله کشید و شور عشق نیرو هاشان را مضا عف ساخت . وجرات وجسارتشان را ببفز ود، تا در مقام تهیه وسایل کار بصالح گزونی یابندواعوان وانصارش برآمدند وهفت تن دیگر نیزازجوانان قبیله به ایشان پیوستند . ودر وقت وساعت معین در کمین ناقهٔ صالح نشستند تا چون از آبشخور بازآمد ((مصدع)) از کمینگاه تیری بنشان ساق پایش رها کرد که استخوان زادرهم شکست . شتر بر زمین‌افتاد پایش نیزه برسینه اش فرو رفت وآن را بکشت

بدینگونه ناقهٔ صالح رابی کردند واز فرمان پروردگار شان رخ برتافتند وگفتند : ای‌صالح، اگرراست‌میگویی واز پیغمبرانی عذاب موعود را بسوی ما بیاور !

صالح گفت : من شما را از آزار ناقه برحذر ساختم ولی شما دست بگناه بیالودید ، وبر جرات وجسارت خود افزودید . اکنون سه روز درخانهٔ های‌تان بمانید تاپس از آن عذ اب برشما درآید ودر چنگال عقاب‌گرفتار شوید. این وعده ای است که دروغ درآن متصور نیست .

بقیه بر صفحه ۶۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

زمونږ فرهنګي محیط یو دول



محمد اکبر کرګر چې هغه اوس د افغانستان دلیکوالو په انجمن کې د مرستیال دنده برخې بیایي ، د هیواد د پښتو ادب تکړه اوپیاوړي لیکوال دي ، چې پخپلو ګرانو لوستونکو ده له ډیر اوږده له اثار وسره اشنا دي .

سره لاس اوګریوان دی

د پښتو ادبیاتو اوبیلوالی



محمد اکبر کرګر چې د افغانستان دلیکوالو په انجمن کې د مرستیال دنده برخې بیائي د هیواد د پښتو ادب تکړه اوپیاوړي لیکوال دی

روانی دي زیات کړښتونه کیږي . خو په مجموع کې (جنګي حالت) زمونږ په ټول اوږدو کې د سره زیږدې رښتیني مصئولیتي دي چې موږ یې روحاً عاجزه کړي یو کاوباروڼه کړي یو . خو بیا هم سره د خبرو کولو حوصله نه لرو ، یو . ډیل د خبرې اوریدو وړتیا نه لرو ، یوله بله درښتنې زغم نه لرو ، به یوه دل څه اخیستو بوخت یو . دا هیڅکله فرهنګي حالت نه دي .

زمونږ اوسنی فرهنګي حالت له دې امله هم ډیر ګاونډي دي چې په دې خوتیرو کلونوکې چې یو پرله جدي اړه وه خپل فرهنګ او تاریخ ته مو باید مراجعه کړې وای اوله همغو موږ ده کړه کړې وای له هغو سره په هرلحاظ برابري شو . هرالدین به نسبي توګه دغه یو دل فرهنګي پرمختیا ته زمینه خوزمونږ له پاره دا ډیره نسخه وه موږ په خپل تاریخي اوفرهنګي ارزښتونوکې ډډه پرداسې څه لرو چې هغه په بیا بیا فکر کولو ارزي . خومونږ له سره ورته متوجه شوي یو او هیڅ باید پرې نه ښودل شي . باید د فرهنګي مسایلو سره جنګ ، خشن او د غضب له لمخې چلنده وښه شي .

له بلې خوا هرڅه او هره پدیده او یا پدده فرهنګ په نوم ارزیابي نه شي، باید د سطحي ګروپي لمحاي دقت ، تامل او خورا ډډه فکر وغیرې . (باید د خورې ، اولعل وکوهر) تویږ وشي ، له یده مرغه د هرڅا زړه چې څه وغیرنتل هماغه لیکل . چاپیو اوخبرې یې باید مسوولانه چلنده وښه شي .

د جنګ د دوام د رڼکونکي قوتونه ترکومه حد چې کیږي . د وام کوي . او د ولتنی فرهنګي مؤسسات اود هغو مسوولین څه په ډول فکر کوي . او باد فرهنګي مسایلو سره فرهنګي برخورد کوي او که جنګي — له اوسنی چوتړې څخه د راتلونکي فرهنګي حالت اټکل مناسبت نه بلکل بې مورد او خوشبینی وه . ځکه یې کوم ستړې چې موږ ولاړ یو هغه خوخپلې او ډیرې اوفرهنګي بڼسټ نه لري .

— نن ، له پرځلک په دې نظر دي چې زمونږ په هیواد کې د نغدو اوکړه کتنې په نوم کومه پدیده موجود نه ده . هرڅه ، چې لیکل



باید فرهنګي مسایلو سره جنګي، خشن او د غضب له لمخې چلنده وشي

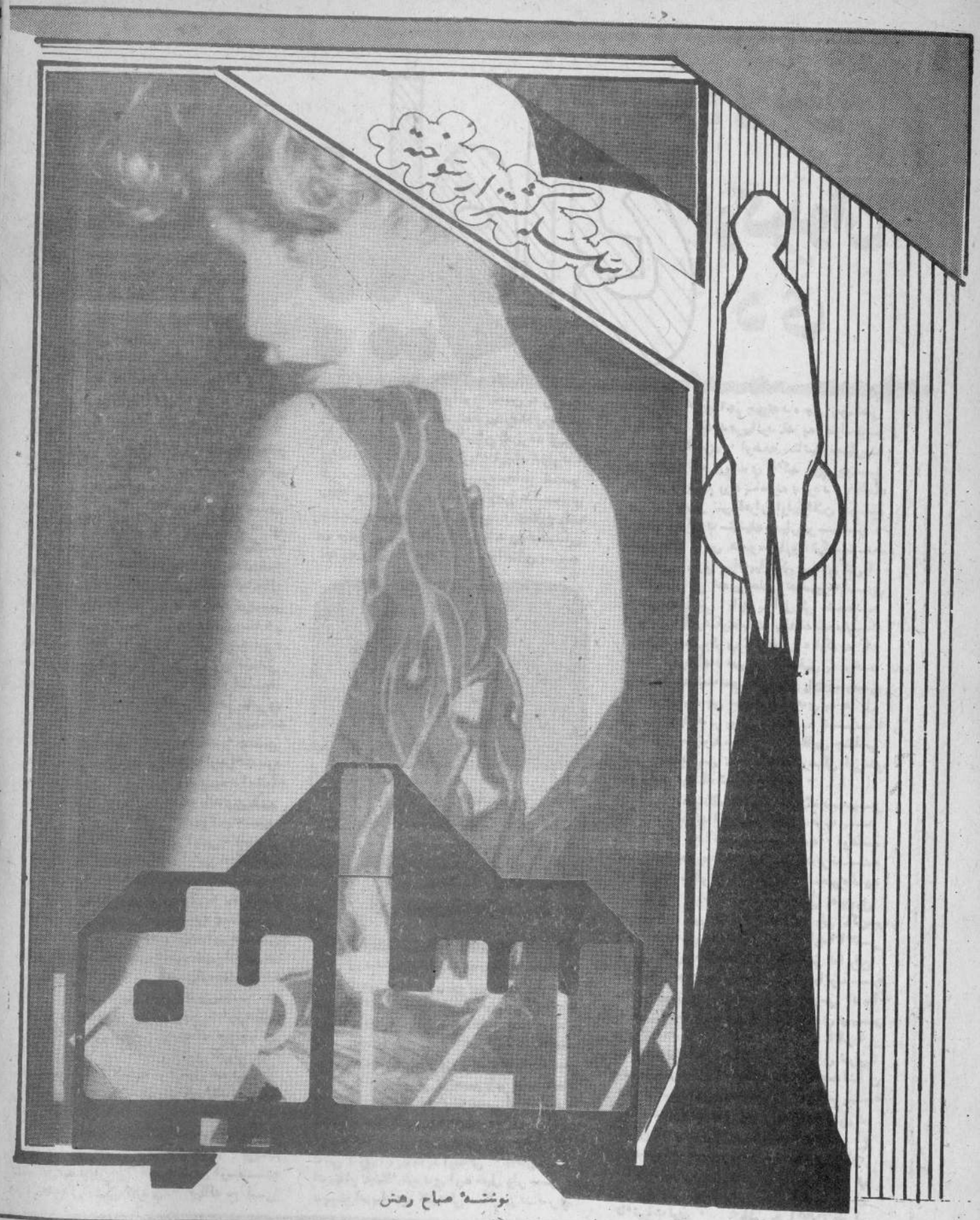
مودي اوپرمختګ اوفرهنګي جذب اوهغه لاړې چاړې ښودل کیږي .

له دې چې تیرشوه افغانستان د فرهنګي حالت اود راتلونکو فرهنګي لاس ته راوړنو په باب باید دوه یا دیو چې دغه چاره په نښه توګه د هیواد د روان تولیز — سیاسي حالت پورې اړه لري . سوال په دې کې دي چې ایا جنګ ترکومه وخته د وام کوي زما په نظر زمونږ د تولنې اوسنی فرهنګي حالت د خوا کې مواد ودنرخونو څخه په تردي یو پرانه ډډه حالت لري . سره له دې چې زیاتې هڅې

کیږي یا د مصلحت له مخې دي یا بدل اخیستل دي . اویا هم د جامعزت یا اهانت اوخوارکول به مینځ کې دي . ستاسو نظر څه دي ؟

په پښتو ادبیاتو کې نغدې پښتو ادبیاتو ماضي ته په ګڼلو سره لرغونې تاریخ لري په ټولو فرهنګي مقاطعو اوزمانوکې فرهنګي محافل منع ته راغلی اود فرهنګ د پاره یې کارکړي دي . شعر د پاره یې کارکړي دي نثر د پاره یې کارکړي دي . او حتی لیکنه یې کړي دي . مثلاً د رویدا نیانو په نهضت کې د شعر په برخه کې ، وروسته د خوشحال خان په ادبي نهضت کې چه د هغه کورنۍ ډیر وام ورکړونکی وه اوله هغه نه وروسته هم نغد لیکل موجود په پښتو ادب کې موجود وه چې د هغه نه انکار نشوکولاي . ولی فکر کوم چې ستاسو سوال معاصر فرهنګ ته متوجه وي . په معاصر ادب کې هم پیاوړي نقادان لرو . مثلاً د هغې له جملې نه سعدالله ین شپون . د یوینه نقاد و چې په ډیره زیږدنې اوږ پرجسارت اوجراءت سره یې نغدونه کول . په شعر باندې یې په داستانونو باندې اویه نورو مسایلو باندې هم هغه پرته نورمحققین ، شاعران اولیکوالان هم لکه تږي ، لکه باړۍ جهاني اونور . ولی داسې نه اوسیږي شرایطو اوتیږو خوکلونوکې بل ډول وه . په دې مانا چې اوس یې رښتیا هم چه په پښتو ادبیاتوکې ، نغد هغه ډیره چې توقع کیږي . اوهغه ډیره چې د پښتو ادبیاتو . مختلف ژانرونه اوبرخې تکامل کوي . نغد هیڅ ډیر ځ پرمختلګ نه وه کړي . اود اصلي خاص اومختلف عوامل لري چې که یې وشمیرو په ډیرو ځایونو کې د شعر په برخه کې ، وروسته د خوشحال خان په ادبي نهضت کې چه د هغه کورنۍ ډیر وام ورکړونکی وه اوله هغه نه وروسته هم نغد لیکل موجود په پښتو ادب کې موجود وه او

(c) ketabton.com: The Digital Library



نوشته‌ٔ صباح رهش

او یك سروداست ،سرودی که ای کاش نمیشنیدم.حسرت نشنفتن آغا ز ش را خورد م، او با ز هم یك چرا ، است ، چرای جوا ب نیا فتمسرا غشس را در یك روز با را نی سا ل ۱۳۶۹ در زندا زندانها گر فتم. او را د عوت به معا حبتی کردم و با هما ن خا موشی بیا ندرد کرد ، لحظه یی نگذشته بود که افسر ی وارد اتاق شه وگفت: ((شو هر ناد یه را پیدا کردهٔ ام میخوا هد با ناد یه ببینه، دخترش‌راهم آورده است)) .

در یك لحظه کوتاه دو بـــاره به چشمها ی گرد و غزا لی‌اش نگر یستم ، ا نتظا ر داشتم‌که در چشمها ی ملو لش بر ق شاد ی بد ر خشه ، با خودم گفتم چه سعاد ت بیشتر ازاین میتوا ند به ز ندا نی رو ی‌آورد که همسر و د خترش را بعد از یکسا ل ، دو ز ندا ن‌دریابد و اما او را همچنا ن با هما ن ((چرا)) خا موش یا فتم، همان گونه که دعوت مرا رد کـرده بودباکلمات‌بریده‌بریده و بی ـ تعار ف از زندا نبا ن خواهش کرد ، که همسر و فر زند ش را اجازه ملاقا ت با او ند هند.

من نیز مانند زندانبـان تعجب کردم و افسر ی که فکر کرده بود با آورد ن همسر و دختر ناد یه او را د لشاد میسازد، با خشو نت نادیه را تنبیه کرد و از در وازه سرش را بـــه دهلیز کشیده به بیرون‌فریاد کشید : ((بـــه ((نـوروز)) اجازه بتین که بیاید)) و نادیـــه

همچنان در وسط اتاق‌ایستاده بود که مرد پنجاه سا لـه یی با یك خا نم شا نزد ه سا لـه که همسا یه خود معز فی اش کرده بود و با طفلك دو نیـم سا له ناد یه دا خل شد نه، مرد خامو ش بود ودر سا یـهٔ یك شرم خنك میخو رد،نادیه نیز خا موش بود و با نگاه‌های پر از ((چرا)) به مرد دشنام میداد ، خا نم شا نزد ه ساله هم خا موش بود و درو حشت یك ترس به دیگران مینگر ـ یست ، زند ا نیا ن‌نیز‌خاموش بود چشما ندا و در ا نگشتا ن به هم گره خورده ناد یه کـه مبین هیجان و احسا ســـا ت درو نی ا ش بود چرای دیگری را میجست . من هم خا موش بود م و اما بنوشه کو د ك ناد یه خا موش نبود اوعاقلانه بود نش را در به هم ر یزی‌آن سکو ت همه چرا ها ثا بت کرد غم‌غم و بنگ بنگ میکرد.

صدا ی دو ستم که ا ستاد فلسفه ا ست و در آن‌شب و روز برا ی ا لهاما ت لا زمی در کتا بیکه در با ب زیبا یی شنا سی مینو شت با مـــن سر گردان زنـــدان بود صدا ها ی کود ك را همنوا یـــی کرد و به نا دیه گفت((آخـــر تو چه قسم مادر ا ستی؟اقلاً د ختر ت را خو .....))

و از د ها ن ناد یه پس از آه کوتاه شنیدیم که : ((مـن د ختر مه میخوا هم نه با بیشه مه تباه شد م . مره تباه کدن، د که نمیخوا هم رو ی اینهاره ببینم)) خا موش شد . نادیه زمین را مخا طب نگاه ها یش سا خته بود ، انگار از نگاه ها ی همسرش و حشتی دا ـ شت که توانایـــی دیدن بـــه رو یش را نداشت .

نو رو ز مرد پنجاه سا لـه و ناد یه یك زن پا نزد ه ساله بود. و اما هر دو منا سبت بستر شر یکی نیز داشتند .

ا فسر کود ك را به آ غوش گر فت و به جبر به آغوش ناد یه داد ، ناد یه چو نعومی که بخار گر فته باشه آب شد چشمها یش را پرده شفا فی از اشك پر کرد صنـــدایش با گر یه اش عجین گشت ، ا نگشتا ن سرد و گرمخورده اش لر زید ن گر فت ، چنـــد بو سه بر آب و تا ب را نثار گونه ها ی بتو شه کرد و در لحظه یی از این لذت نگا هش به تار ها ی ر یش نو روزافتاد یکبار د یگر تنفر با فحشی، د شنا م و تر س خمیر شدند و از نگاه های ناد یه بـــه چشمها ی به و حشت ا فتاده نو روز خوردند مرد خود را کنار کشید و خواست باسرفه در وغین به خود ش ا مکان‌یك دعوا را بد هد ا ما نشد.نا دیه به افسر گفت که ((به ای ر یش و کلاه زری مرد کـــه بازی نخور ین ای مره تباه کده و حا لی‌هم آرا م نمیمانیمه. از شما میخوا هم که طفل‌مره بتین و طلاق مره از ی جـلاد بگیرین ... ((افســـیر رو به نوروز کر د واز اوپرسید که جا ضر به طلاق است؟و نوروزباقاطعیت و شله گی رد کرد . ـلاقات ختم شـــد و نور وز آ خر ین گپها را در د هلیز طور ی به نادیه گفت که ما نشنید یم و نا دیه دو بار ه به دا خل صحن ز ندان رفت و من با عطشی ز ده گی و نیا ز به شنید ن گپ‌هـــای ناد یه راه در وازه خرو جی‌را در پیش گر فتم .

چهار روز بعد دد حا لیکـــه فکر میکرد م دلایل تا زه یی برا ی شنید ن سر گذ شت ناد یه دار م روا نه ز نـــدان شد م به مشکل حا ضر شدکه به دفتر ز ندا نبا ن بیایه .

گفتم ، ناد یه جان باز‌آمدم که سر گذ شتت را بشنوم، گفتن سر گذ شت بسیارمشکل نیست .

گفت : گفتن سر گذ شت؟ .... مگر شنیدنش بسیـــا ر بسیار مشکل است از کجـا شرو ع کنم؟

خود م را در مشکل بـــی جوا بی یا فتم و با ا ند کی تا ـ مل گفتم از آنوقتها که عرو ـ سی کردی ، و او چنیـن گـل قصه را شگفتاند .

در آن سا لها من هنوزطفل بودم . برادرم خوردتر از مـن بـــود و پد ر و مـــاد رم د رقریه زند ه گی داشتند را ستـــی نداشتن بچه جوا ن هم درخانه های ثر و تمند ا ن ر نجاست و هم در خا نه فقیرا ن ثرو ـ تمندا ن در نداشتن پسر رنج بی میرا ث خوار داشتن را متحمل میشو ند و فقرا ر نج بی میرا ث آورڈ ن را . پدرم آشپز بود آشپز یکه هر روز با دستها یشرد یگها ی بزرگ غذا ها ی رنگ ر نگ تهو بالا میشد و در خا نه اش نان و چا ی غذ ای فا ملیش بود.

من هنو زهفت سا ل داشتم که به عقد نکاح نو روز درآمدم او قبل‌از ازدواج با من زنـــی داشت که مرده‌بود .چه فکـر میکنید آیااین آغازمردن دختری چو ن من نبوده ؟

نو روز در او لین روز های هم خانه شدن با ما بر مادرم تسلط حا کما نه یی قا یم‌کرد. تا یکسا ل اول بعد از ازدواج با من همبستر نشد و اما یکشب از آن‌شبها ی سیاهیکه دردد‌قیقه، دقیقه‌آن تاحال مرامی سو ز ا ند به بسترم آمد.هیچ ا حسا سی نداشتم جز درد.او از کیف نعره میکشید و من از سو ختن و درد و تبا هی‌چیخ میزد م و تا ا مروز حسر ت میخوردم که چرا نتوا نسته بود م در آن حا لت به‌چشمهای مادر م نگاه کنم و کدام فریادی را از نگا ه ها پش بخوا نم از آن شب به بعـــد همیشه تهو را ت و همه‌خیالاتم حتی رویا ها یم زنا نه بود ند آنگاه دیگر هر گز به گه ی با زی نیا نه یشیه م او لین ز مینه ها برا ی ما یوس شد نم از زنده‌گی پیدا شد ند خـودم‌را در کتا ب ضخیم بر باد رفته‌ها فصل جدیدی یافتم .

نوروز از شمار مردا ن قهرو فحش و دشنا م‌بوکمتر لبخند بر لب میدا شـــت‌او همیشه خود را غالب شـــده احساس میکرد . در حقیقت او یك غا لب هم‌بود دراولین سالها ی ازدواج او به خودحق داد که مادر م را مورد لت و کوب قرار دهد . برادر کوچکم زاناسزا گفته مجازا ت کند . لت وکوب من‌عاد تش شـــده

بقیه در صفحهٔ (۷۵)

(c) ketabton.com: The Digital Library

طلسم‌های آب خریطه‌ای ارزن کبوتران سپید

نوشته سیروس زرباب

چند روز میشد که بچه همسایه ما میماند پیشم در خانه ه در مکتب در بازار همه جا ۰

بچه همسایه ما آرامش را گرفته بود ۰ به هر چه میماند پیشم و چیزی در ذهنم میساخت او وارد ذهنم میشد و مثل لکد محکمی هر چه را رها میکردم و به دیوار تکیه میدادم و به بچه همسایه ما میماند پیشم. اگر در مکتب می‌بودم و درس می‌دادم ه کتاب را میبستم به چهره های وفا گردانم خیره میشدم و به این بچه میماند پیشم ۰ اگر در بازار می بودم و در حالیکه ارزن دکان به آن دکان میرفت به بچه همسایه فکر میکردم چند هفته میشد که بچه همسایه ما در زد و خورد سگی کشته شده بود و میگویند که یک روز جسد ش را پشت در همسایه ما آورده گفته بودند :

ـ بچه ات ۰۰۰

وزن همسایه ما ه مادرش به زمین دشنام داده بود به زمان دشنام داده بود ه تهمه زده بود ه موهای خاکستریش را مشت مشت کنده بود ه جسد بچه اش را بغل گرفته بود و سرش را به آن مالیده بود و نالیده بود :

ـ شهید من !

و بعد ۰۰۰ ساکت شده بود ۰ زیباترین تو شکلش را میان اتاق انداخته بود و جسد را روی آن قرارداده بود و بعد رفته بود در صندوقخانه ۰ صندوق کهنه یی را بازکرده بود شال عروسیش را کشیده بود ه شال بوی ماد ه ش دکویه میداد ه شال عروسی خودش بود شال را روی جسد خون آلود انداخته بود ، کمانش را خم برکرده بود و بعد جسد پسرش را هرچه ه باشکوه تر به نظر خودش ه در قبرستان دفن کرده بود و قبر زیبایی برایش ساخته بود ۰

از آن روز به بعد لباس سیاه و چادر سفید می پوشید و هر جمعه سطل آب و خریطه یی ارزن میگرفت و میرفت کنار قبرستان مینشست و می گریست ۰ آب و ارزن را روی قبر می پاشید خاک خشک و تشنه قبرستان را سیراب می‌کرد ه پرنده گان را به مهمانی ارزن فرا میخواند ۰

آن روز تابستان بود و جمعه بود ۰ آفتاب به سینه آسمان چسپیده بود ۰ آدم سایه اش را نمی توانست ببیند ۰ گرمی تشنه ام کرده بود ۰ وجودم تنها یک گیلاس آب سرد میخواست ۰ کوچه ها برخلاف انتظار خالی و اندوهگین بودند ۰

یکان دکان اینجا و آنجا باز بود ۰ صاحبان دکانها لاغر و تکیده بودند و به صورت شگفتی به زنان شباهت داشتند ۰ به نظرم میامد که همه موجودات از گرما فرار کرده اند ه همه ارسی‌ها ه بسته بودند ه همه درها بسته بودند ۰ نمی‌دانم چرا برای یک لحظه این احساس بهم دست داد که همه موجودات از ترس مخفی شده اند پشت دیواری ۰ نگاهایم را با احتیاط تمرکز دادم ۰ با احتیاط قدم گذاشتن عادتم شده بود ۰ سالهای سال میشد با احتیاط راه میرفتم سالهای سال میشد به نظرم می‌آمد که زیر هر قدم قبر یست و در آن قبر کشته یی ۰

میخواستم زود تر به خانه برسم باز به یک گیلاس آب سرد اندیشیدم ۰ انگار آب سرد مرا صدا میزند ه با احتیاط شروع به دویدن کردم یکبار زن همسایه را دیدم که لباس سیاه پوشیده بود ۰ سطل آب و خریطه ارزن در دستش بود پاهایم سست شدند ۰ گیلاس آب سرد را فراموش کردم ۰ گرمای سوزان خورشتابستان را فراموش کردم ، به نظرم آمد که رنگم سرخ شده است ۰

نمیدانم چرا هروقت زن همسایه را میدیدم نوعی احساس تقصیر بهم دست میداد مثل اینکه من جسد پسرش را برده و ش گرفته باشم و پشت در ش برده باشم که :

ـ بچه ات ۰۰۰

هروقت میدیدمش همین حالت برایم دست میداد میخواستم خودم را زدیده اش مخفی کنم ، یک بار رویم را گشتاندم ، خواستم از راه آمده بازگردم که زن همسایه صدا کرد :

ـ کجا میروی ؟ ۰۰۰ باش !

برجایم خشک شدم ۰ دلم می‌لرزید ۰ به سنگهای داغ کوچه چشم دوختم و منتظر ماندم ۰ بغض گلویم را میفشرد ۰ زن همسایه با سطل آب و خریطه ارزنش همچنان می‌آمد به نظرم آمد که زن همسایه با هر قدم می‌که برمیدارد با سطل آب و خریطه ارزنش بزرگ و بزرگتر میشود یکبار به نظرم آمد که من جسد پسرش را ببرد و ش گذاشته ام و پشت در ش برده ام و گفته ام :

ـ بچه ات ۰۰۰

پس پس رفتم ۰ از زن همسایه ترسیدم ۰ به لباس سیاه و چادر سفید ش چشم دوختم به یاد مکتب مان افتادم ، وقتی مکتب میرفتم من هم لباس سیاه و چادر سفید می پوشیدم ۰ به یاد همصنفان افتادم ۰ آنان هم لباسهای سیاه و چادر های سفید می پوشیدند ۰ یک بار زن همسایه هق هق شروع به گریستن کرد و گفت :

ـ بابچه ام پنجاه نفر بودند ۰۰۰ هر نجاه شان ۰۰۰

جمله اخیر را ناتمام گذاشت ۰ چادر سفید ش را روی چشمهایش گرفت ۰ شانه هایش تکان میخوردند ۰ میگریست ۰

همانطور که با احساس تقصیر عظیمی سویش دمیدم زیر لب گفتم :

ـ پنجاه نفر ۰۰۰

این عدد مرا به یاد معلم تاریخ ما انداخت ۰ صنف هفت بودیم یک معلم تاریخ داشتیم ه زن چاقی بود ۰ پاهای کوتاه داشت و چشمهایش تنگ تنگ بودند چشمان تنگ تنگش را همیشه سُرمه می‌کشید و خط سیاه سرمه خشونت چشمانش را بیشتر میساخت ۰

دستکول کوچکی داشت ۰ هروقت سوالی ازش میکردیم ، فوراً چیزی را در دستکولش جستجو میکرد و مصافحه ه انگار پاسخ پرسش ما را در دستکولش می یافت ۰

آن روز در س ما جنگ جهانی دوم بود پیش از آن که ازش چیزی بپرسم ه معلم تاریخ بعد از جستجوی بی حاصل در دستکول کوچکش ایستاد و شروع به نوشتن اعداد ی پی تخته کرد :

جنگ جهانی دوم در اروپا و آسیا پنجاه و پنج ملیون کشته و سی و پنج ملیون زخمی داد ۰

سی ملیون روس ه پنج اعشاریه چهار ملیون چینی ه چهار اعشاریه دو ملیون پولیند ی سه اعشاریه هشت ملیون آلمانی ه سه و نیم اعشاریه شش ملیون سرباز ژاپنی ه سه ملیون سرباز آلمانی ه شش اعشاریه چهار ملیون سرباز چینی ، یک اعشاریه پنج ملیون سرباز جاپانی ه سه صد هزار سرباز امریکایی ه دو صد و بیست و شش هزار سرباز انگلیسی ه در کوره های آدم سوزی هیتلر روزانه دوازده هزار یهودی نابود میشدند ۰ تخته پرشد ۰ معلم تاریخ با آواز زیرش پرسید :

ـ نوشتید ؟

همانطور که اعداد را در کتابچه ام مینوشتم آهی از ته دل زمزمه میکردم ، یک بار سرم به دوران افتاد ۰ حالت تهوع برایم دست داد ، قلم را گذاشتم ه اعداد کول کوچکش به جستجوی چیزی پرداخت که نیافت ۰

معلم تاریخ ما از ((ازموضوع خارج شدن)) واز ((مزاحمت خلق کردن)) بسیار میترسید ۰ به نظرم می‌آمد که معلم تاریخ ما قادر است برای هر موضوعی در ذهنش چارچوبی بسازد و همواره تا سرحد این چارچوب نامریی پیش برود و بازگردد از آن خارج نشود ۰

نمیدانم چرا به نظرم آمد که معلم تاریخ ما در کشتن آنهمه آدم در جنگ جهانی اول دست داشته ه در کشتن آنهمه آدم در جنگ جهانی دوم دست داشته و در نابود کردن آنهمه یهودی با هیتلر همدست بوده است ۰

به چشمان سرمه کشیده اش چشم دوختم ، به تن چاقش به پاهای کوتاه کوتاهش ، به دستکول کوچکش ، به ناخنهای زهرچشمم حرکت کردند و جان گرفتند ۰

آدمهای کشته پیش چشم ایستادند همه شان با سرهای بریده و قد های خمیده ایستادند ۰ لباس های پراز خاکشان خون آلود بود ۰ یک بار به نظرم آمد که صنف ما از آدمهای بی سر پر شد ۰ صحن مکتب ما هم از آدمهای بی سر پر شد ۰ شهر ما هم از آدمهای بی سر پر شد همه جهان از آدم های بی سر پر شد ۰

معلم تاریخ با آواز زیر و خشنش صدا کرد :

ـ سوالی ندارید ؟

بخود فریاد زدم :

ـ اینهمه خون کجا رفت ؟ این همه کشته کجا شدند ؟ خدای من چرا ! ؟

معلم تاریخ مانند زد :

ـ آرام ه ساکت ه از موضوع خارج نشوید !

مزاحمت خلق نکنید ۰ مثل همیشه در دست سرخش به هم نگاه کردم ۰

از معلم تاریخ ترسیدم ۰ با زبه نظرم آمد که تمام جهان از آدمهای کشته یی سیراست و تمام آدمهای بیسر دستهایشان را بلند کرده اند و داد خواهی میکنند ۰ به نظرم آمد که یکصد از همه بلند گوهای سراسر جهان بلند میشود ۰

ـ از موضوع خارج نشوید ! مزاحمت ـ خلق نکنید !

و بعد تن های بیسر با قد های خمیده زیر زمین رفتند ۰ یک بار همانطور که روی چوکی نشسته بود م پاها یم را از زمین بلند کردم ، معلم تاریخ با چشمان تنگش با تمسخر سو هم دید و گفت :

ـ باز چی گپ است ؟ این چ طور نشستن است ؟

با آواز لرزان جواب دادم :

ـ کشته ها زیر زمین اند ۰۰۰ به خاطر کشته ها ه معلم تاریخ تهاشیر را به روی میز دو فریاد کشید :

ـ از موضوع خارج شدن ۰۰۰ مزاحمت مزاحمت ۰۰۰

و بلند تر با تنگه کشید :

ـ بیرون بر و !

در حالیکه یکس کتابهایم را میگرفتم پشت سرم راه میگرفتم ، همصنفانم با لباسهای سیاه و چادرهای سفید در سه قطار یکی پشت دیگر نشسته بودند ، آرام آرام پلک میزدند و با چشمان شیشه وار شان تخته را میدیدند و ارقام آدمهای کشته شده را با بی تفاوتی بهم رگونه یی تماشا میکردند ۰ به نظرم آمد که همصنفانم با بی تفاوتی بهم رگونه ها ن با معلم تاریخ ما همدست هستند ۰

از همصنفانم بدم آمد ۰ از معلم تاریخ نیز بدم آمد ۰ یکس کتابهایم را زیر بغلم ه محکم گرفتم ۰ برخاستم و برای بار اول با احتیاط روی زمین قدم گذاشتم ه به نظرم آمد که زیر هر قدم قبرست و در آن قبر کشته یی قرار دارد ۰

آواز زن همسایه به خودم آورد :

بابچه ام پنجاه نفر بودند ۰۰

به نظرم آمد که مرا سرزنش می‌کند ۰ باز احساس تقصیر عظیمی در پرابرش کردم ، به نظرم آمد که من جسد پسرش را پشت در ش آورده ام ۰ به نظرم آمد که من مسئوجب سوزنش م ۰

شرمزده پرسیدم :

ـ کجا میروید ؟ در این گرمی ۰۰۰ آدم میسوزد ۰

با نگاهش به سطل آب و خریطه ارزن اشاره کرد و تقریباً فریاد زد :

ـ قبرستان !

نمیدانم چرا از پاسخش شرمیدم ۰

از کنارم تیر شد ۰ ساعتم را دیدم دوازده و نیم ـ بعد از ظهر بود تشنه بودم پشتم را دیدم ، زن همسایه ما را دیدم سرش بین شانه هایش فرو رفته بود ۰ پشتش خمیده بود با چادر سفید و لباس سیاهش به همصنفان آن سالهای گذشته ام شباهت پیدا کرده بود ۰ به نظرم آمد که سطل آب و خریطه ارزن را به سختی حمل می نماید ۰

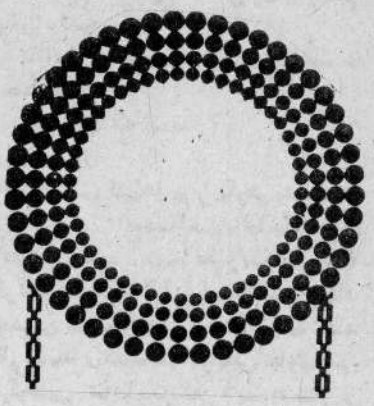
یک بار تصمیم گرفتم که زن همسایه ما را دنبال کنم ۰ تشنه گیم را فراموش کردم ، دیگر نوشیدن یک گیلاس آب سرد برابه سوی خانه نمی‌کشاند ۰

آرام آرام راه آمده را باز گرفتم و به دنبال زن همسایه ما به راه افتادم ۰

از گرمای سوزان تابستان بیحال بودم متوجه شدم که زنان همه زن همسایه ما

لطفاً صفحه برگردانید

(c) ketabton.com: The Digital Library



گرمای سوزان تیرروز تابستان رافراموش‌کرده اند . سرهایشان راپایین انداخته اند وسوی قبرستان میروند .

هرچه بیشتر میرفتم تعداد زنانی که لباسهای سیاه وچادرهای سفید داشتند باسطلهای آب وخریطه های ارزن بیشتر وخریطه هایارزن درتایشان ساخته بود . از لرزیدن بازمانده بودند ، سکوت کرده بودند وسرهای سبز شان راوسرهای سرخشانرا باحرمت واندوه بیکرانه یی خم کرده بودند زنان بالباس های سیاه وچادرهای سفید خودشانرا روی قبرهای که به صورت رقت انگیزی تزیین شده بود انداخت . بیصدا وسخفیانه گریست .

زنان بالباسهای سیاه وچادرهای سفید کنارقبرهانشسته و سطلهای آب راخالی کردند . خاك خشك وتشنهٔ قبرستان راسیراب کردند . خریطه های ارزن راهر سو پاش دادند . پرنده گان رابه مهمانی ارزن فراخواندند . همه جارا ارزن گرفت اما پرنده نبود . هیچ پرنده نبود .

همه ما ایستادیم ، دستان خودرا سایه بان چشمان خود ساختیم وهرطرف رابا دقت دیدیم .

انعکاس کرد :

ـ باچه ام پنجاه وهفت نفر بودند .

... هرپنجاه وهفت نفر ... این عدد بازمرابیاد معلم تاریخ ما واعداد روی تخته انداخت . بازبه نظرم آمد که جسد پسرش راپشت درش من برده ام :

بچه ات ...

شرمیدم . دری بازشد وزن همسایه مارا هم بلمعید ومن در آن کوچه داغ تنهای تنها شدم . همانطورکه بااحتیاط روی زمین قدم میگذاشتم بیاد کرگسهای درختان کهنسال افتادم . باوحشت به یادم آمد که کرگسهای بسیار سمپودند .

پشتم رادیدم دروازه خانه همسایه بابابجا لی بازمانده بود . ازلای درنیمه بازحویلی همسایه مانمودار بود ، حویلی همسایه ما خشك وبی آب بود ، گلهای باغچه همسایه سوخته بود ...

درنیمه بازه حویلی خشك وبی آب وگلهای سوخته باغچه همسایه مادلم رافشرد یکبار باخود گفتم :

سطلهای آب خریطه های ارزن و کبوتران سپید

نوشته سیوزمی زریاب

وبیشتر میشد . عرق ازسروروبم سرازیر شده بود . چادر نداشتم . باگوشهٔ دامنم عرقهایم راخشك کردم . ازراههای پرپیچ وخم گذشتم ، ازسرکهای پرپیچ وخم گذشتم . من همچنان بااحتیاط روی زمین قدم میگذاشتم به قبرستان رسیدیم ، ازوحشت لرزیدم . قبرستان ازشمال وجنوب وازشرق وغرب بطور وحشت ناکی توسعه یافته بود . تاچشم کارمیکرد ، قبربود وقبر بود ... قبرهابه صورت رقت انگیزی تزیین شده بودند بالای سرهرقبر درفشی ایستاده بود .

هواصاف بود . درفش هانمی لرزیدند . انگارهمه درفش‌ها نفسهایشانرا درسینه هایشان حبس کرده بودند ، انگارهمه درفش‌هابادیدن زنانی بالباس های سیاه وچادرهای سفید که سنگینی سطلها ی آب

ازقبرستان برآمدیم . زنان بالباسهای سیاه وچادرهای سفید باسطل های خالی آب وخریطه های خالی ارزن مدویدند . ازکوچه های پرپیچ وخم وازسرکهای بزرگ و کوچك گذشتم .

زنان سرهایشان راپایین انداخته تمتمز میرفتند وسخفیانه وبیصدا میگریستند . درهای بسته یك بازمیشدند وزنی را بالباس سیاه وچادر سفید می بلعیدند تعداد زنان کم وکمتر میشد .

به کوچهٔ خودمان رسیدیم ، سنگفاهم چنان داغ بودند . ساعتم رادیدم ، چهارونیم عصر بود واماگرمای سوزان در کوچهٔ ما همچنان خانمکرد میبود . ازپشتم آواز قدم های زن همسایه رامیشنیدم . آواز قدمها پش به نظرم اند وهکمن می‌آمد . آوازش در دلم

اگریك روز زن همسایه ماوزنان دیگر لباسهای سیاه وچادرهای سفید شانرا بکنند ولباسهای زرد به تن کنند ، لباسهای نارنجی به تن کنند ... اگریك روزهمسایه ماوزنان دیگرباسطل های آب شان گلهای باغچه های خانه هایشانرا آبیاری کنند اگریك روز زن همسایه ماوزنان دیگرباخریطه های ارزن شان کبوتران سپیدرا به مهمانی صدازنند ... شهرچه زیبا خواهد شد شهرها چه زیبا خواهند شد . جهان چه زیبا خواهد شد . اگریك روز اگر یك روز ... دل سنگ شده ام بعد سالها ازشوق لرزید بازباخود گفتم :

ـ اگریك روز ... اگریك روز ...

وهمانند دختر سه ساله یی شروع به قهقهه خندیدن کردم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردم میگویند

از کتاب مصدر المثلهای جهان

— خشم دیگران را با — وزن زخمی میکند و خود را باخنجر.
— دختران جوان انگوراند و دوشیزه گان پیر مویز.
— کسی که در ایام جوانی پوست خود را — کلفت میکند در پیری از نیش خار صدمه ای نمی بیند.
— انچه در جوانی کج و معوج شده در — پیری نمیتوان راستش گرداند.
— به هر چه که قد یمی است باید احترام گذاشته شود.
— یك هنرمند در همه جا زندگانی میکند
— وقتیکه خرس در چند قدمی تست بمانا ثار پایش نگاه کن.
— یك کتاب بزرگ یك شهر بزرگ است.
— سگ به سگ حمله نمیکند.
— من بتو غواصی آموخته ام و تو میخواهی مرا غرق کنی.
— تلخترین لقمه زندگی برای مرد ه زندگا — نی کردن با یك زن بد است.
— شهوت عطر اعمال قهرمانانه است.
— آتش را نمیتوان با آتش خاموش کرد.
— نخستین مرحله حماقت آن است که انسان خود را دانا بپنگارد.
— همه کس قوم و خویش انسان خوشبخت است.
— هر کجا دوستان هستند در آنجا ثروت هم هست.
— عادات و سنتانت را بدان ولی از آنها تقلید مکن.
— تاریخ فلسفه پست از سرمشق تحمیل کرده ها.
— فضیلت یعنی هم آهنگی.
— اگر امید نمی بود دل می شکست.
— گرسنگی به انسان خونسردی چیزها میاموزد.
— شوهرم دوستم ندارد زیرا لت وکوبم نمیکند
— اگر پوست شیر در دسترست نیست پوست روباه را برتن کن.
— دوستت را با معایب اخلاقی و نقاط — ضعفش دوست بدار.
— در بین حیوانات رام شده و اهلی از همه خطرناکتر مرد چاپلوس است.
— برای کسی که خوشبخت است حتی خروس تخم میگذارد.
— هرکس ریش دارد شانه هم پیدا خواهد کرد.
— در کشور نابینایان آنکه یك چشم دارد — خیلی چیز ها می بیند.
— شمع همچکس تا بامداد نمیسوزد.
— پرسان پرسان میتوان باستانبول رسید.
— هرکس به گربه خوراك ندهد به موشها غذا میدهد.
— بمن رفیقی بده که با من گریه میکند رفیقی که با من بخندد با سانی خود پیدایش میکنم.
— وقتی که میمیرم مد نباهم میمیرد.
— برای تولد فقط یك طریق هست و برای مردن هزار طریق.
— سگی که یك بار رود خانه دانوب شنا — کرده باز هم در آن شناخواهد کرد.
— ولو دشمنت مانند مورچه باشد از او — همچنان بر حذر باش که از شهر دوری میکنی.
— هیچ دشمنی نیرومند تر از طلا نیست.
— اگر درد سر نمیخواهی روابطت را با — دیگران مختصر ترکن.
— امید زن بدی است.
— از اسب مانند یك دوست نگهداری کن و مانند یك دشمن سوارش شو.
— برای اینکه مغز را بخوری اول پوست را بشکن.
— اگر عدالت نه میرد بی عدالتی هرگز نخواهد مرد.
— هر وقت دروغ میگویی طوری دروغ بگو که خودت باور کنی سخنت راست است.
— ازدواج در جوانی خیلی زود است و — ازدواج در پیری خیلی دیر.
— بد بختی دم درازی دارد.
— اگر داخل آسیاب شوی آلوده یا آرد — بیرون خواهی آمد.
— پول موقع رفتن دارای صد پاست ومو قع آمدن دارای دو پا.
— مانند گاو نر برده بار مانند شیر دلیر مانند زنبور زحمتکش و مانند پرنده خوشحال و با نشاط باش.
— کسیکه هرگز چیزی نداشته فقیر نیست فقیر کسی است که داشته است و ازدست داده است.
— دعوا و پشیمانی خواهر و برادرند.
— موقعیکه باران میخواهد ببارد باچند قطره شروع میشود.
— کسی که قصد دارد ازدواج کند راه — پشیمانی را طی میکند.
— انسان خدای انسان است.
— مرد سالخورده ه مرد سالخورده را — خشنود میکنند.
— اگر نمیتوانی گاو ها را برانی الاغها را — بران.
— فقیر بودن روی زمین بهتر از غنی بودن روی دریاست.
— کیسه فقر هرگز پر نمیشود.
— انسانها نه ناگهان ثروتمند میشوند و نه ناگهان خوب.
— وقتی که طنابی زیاد کشیده شود — قطع میگردد.
— زیر یکان سنگ عقربی خفته است.
— یا حرفی بزن که از خاموشی بهتر است و یا خاموش باش.
— رنج دانایی میاورد.
— زمان در مورد همه چیز قضاوت میکند.
— بمن "امروز" رابده و "فردا" رابگیر.
— حقیقت ته چاه است.
— حکمت نصیب کسانی میگردد که فقیرند.
— اگر از کرگ در زمستان نگاهداری کنی در تابستان میخوردت.
— زن یا حکومت میکند و یا خدمت.
— اگر دو نفر بتو گفتند که نابینا هستی یك چشمت ببند.
— خروس نمیتواند از دوستی با روباه نفع ببرد.
— ماهی گفت: حرفهای زیادی دارم بزنم ولی دهانم پر از آب است.
— اگر روباه را برای دزدیدن مرغ ببخشی گوسفندت را خواهد ربود.
— عشق بزرگ بدنبال نفرت بزرگ میاید.
— همسایه آیینه تست.
— خنده ه گل باعث میشود که بلبل سر خود را ازدست بدهد.
— اگر بمنی بمن دو چشم نبود چشمها همدیگر را میخوردند.
— در موقعیکه از نعمت وافر برخورداری — مغرور مشو وهنگام افلاس و بی پولی هم خود را ذلیل و خوار مکن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

لنډ داستان



تبه تیاره شپه وه اوسپوږمۍ نه ښکاریده
ګوونډ به خوب کې ټوپ وواهه اوراجګ
شواوه احمک چې یومښکلی نجلی به ده پسې
راتله !

د خوشحالۍ ځای ووچې ده خوب لیده،
خوده هغې خارنه ، د هغې نازاونخرو،
هغه زړه به ټوپکوراوستلی وو. لکه چې
پخوایی هم یه خوب لیدلی وه خو دا یه
خوب کې لیدلی بې ټوپه نجلی چیرته
تښتیدلی وه چې ده یه ژوند کې هم یوار هغه
ونه لیده . هغه ولې یه خوب کې ورته
اوښه ځه د یاره ګوونډ د نجلی په هکله فکر
کاوه احمکه چې له یوه کاله راپه ده پخوا یې
دې خاره اوبه خوب کې مخ ته ورته
اوهرځومره به چې وخت تیریده دده مینه
به هم زیاتیده له . له خپل ځان سره پسې
وویل چې ښایي دا دده لپاره چې دې خوږ
کلن وو . . . اوکه چیرې خلوینت کلن وا چې
نو بیا بهبل ډول وو.

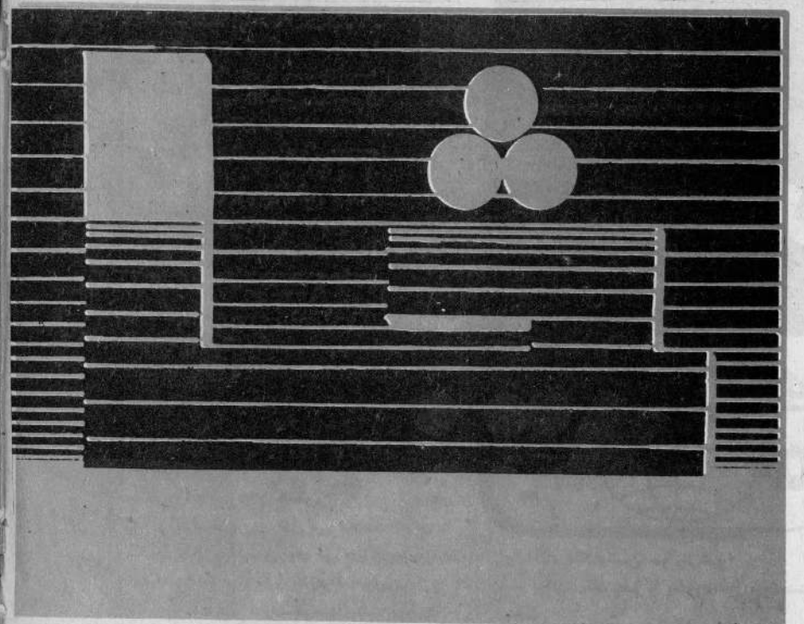
خوله دوې نه چې د پوښ کلن وه خوش
حاله ښکاریده . ژوند خپل خوند له لاسه
نه ورکړی . دده مینه هماغسې وه لکه
چې د شلوکالوو. دې یه دې پوهیده چې
نجلی یه خامخا یه خپلو سترګوینې.
هغه یه خپل ګمان باندې یوره باور درلود
اوبه دې لټه کې ووچې داسې زمینه برابره
شي ترڅو هغه ووینې . هیڅ خوښ نشي
کولای بل چاته ووایی چې د یوې ښځې
افسون خنګه دې یه دام کې اچولی دې خو
یوازې داویلی شي چې پرده کوډې شوې
اونجلی دده ژوند یه خوب اوبیښو ب
کولې ده . سره یوځای وه چې دې نشې کولای
دارازخپلو ملګرو سره شریک کړي . یه دې
ډول هغې ګوونډ یه خپلو خونبیو پرلپسې
ترخپل نظرلاندې وساته . ده یه پرلپسې
دهغې دفټیټو ستر ګو ننداره کوله اود هغې
ښکلی اواز یه دې دې ته راپاڅه چې خامخا
بهبوه ووځ ورسره وګوري . هغه هلته دکوټې
یه کونج کې وه ــ کله یه پسه لارکې ولاړ وه
اوکله یه بې یه مدارس کې دخپل اپارتمان
له کړکۍ څخه دباندې هغې ته کتل . کله
چې د دوستۍ عمل لپاره دوې یه خپ و
کې سره ولیدل نجلی یه خندا ورته ویلې
وه چې !

((ژوند یه ستره لویه کې له تانه مخکې یم !))

نجلی دده دې خبرې چې ولې پسه
زړه له تانه نه مخکې کیږم یه خندا سره
هرکلی وکړ اوبیا یې ترشونډه ولاندې وویل
((ترخوچې سره ونه وینو ته به هیڅ کلمه
یه دې خبره ونه پوهیږې ؟))

ګوونډ ووېل : موږ به خه وخت سره
ووینو؟ »

نجلی د دې پوښتنې ځواب ورنکړ اوله
ستر ګو ورکه شوه ؟ خوتفد یر ګوونډ کانجې
پوهه ته راووست . دده د یوې لویې کشتۍ
چلوونکې یه ګډ ډه کاروله ول مخکې تې اوبه
یوې بېړۍ ته منتظر وو . کله کله به پسې
دشپې له خوا شوق کاوالندې کیسې



بې لیکلی . په هرحال اوس هغه زیاتره
ختې یه دفتر کې د کار یه وخت کې د هغې
نجلی یه هکله فکر کاوه . کار ، کار دې کړه
هرځومره سخت هم وي بیا یه ترسره شي . د غرمې
ډوډۍ یه وخت کې به یه موقتي ډول د ګوو-
پند کار سره کیده . دده ملګري اوهمکار
چې راپه ن راې نوښه ده غږې ډوډۍ یه ده
بې ورسره یوځای خوړله . له خوښیاشتو
راپه ده پخواکله چې ګوونډ د خپل خیال
له نجلی سره یوځای شوې وو ، نه یې غوښتل
چې له راپه ن سره د خپل آمر یه هکله خبرې
وکړي . یوه ورځ کله چې ده غوښتل
د خپل آمر یه هکله خبرې خبرونه ترلاسه
کړي ، راپه ن ناخایه ورته پیښنهاد وکړ !
((خنګه ، نه غواړې چې یوځه خونې ته
ترلاسه کړې . یعنې چې کومې خوا-

د تفریح لپاره ولاړشې . هلته به د ډې پسام
یه بله شې . بیا یې هلته به کومه نجلی
وینې اوږغږ به ورسره وکړې ؟))

د دې پیښنهاد طرح کول ګوونډ ته
د حیرانتیا سبب ووځکه دې یه دې پوهیده
چې که راپه ن یوځیسه هم پیدا کړي هغه د مبا.
د اوږمی لپاره ذخیره کوي . یه هرصورت
دده ژوند لپاره بیله وه . ما نام یه
خپلو خوا نو ملګرو ته ورتې ، لوی یه یې ورسره
کولې اوله ژوند ځخه به یې خوند اخیست.
دده به خونبیده چې داوبې دوستۍ ورځله
خپلو هغوهمکارانوسره تیره کړي کم چې
واده یې کړي دي . د هغوي له ټولو سره
وخت یې کړي وي اوهغوي د چیا یې خوا کوو-
د خوږ لوپاره یه خپل اپارتمان کې میلمه-
کړي . راپه ن خپلو خبرونه ادامه وکړه

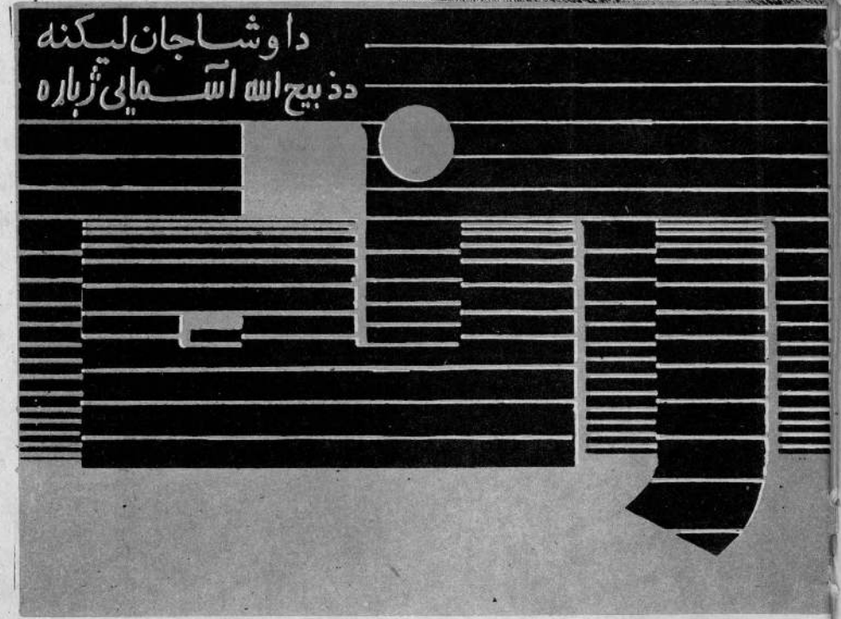


زړه معبد ته د تللو احساس ورسره پیدا شو.
په ریښتیا هم دې د معبد تصویرونو ترتاثیر
لاندې راوستلی وو ، معبد له مدارس څخه
پناځه خلویښت میله لرې وو . خود راپه ن
پوښتنې ولې ده ته کانجې پوهه وویه یاد کړه.
په هرحال دغوټولوخبرونه دې حیران پاتې
وواویه یوازې شی باندې چې پوهیده هغه
داوچې د کانجې پوهه خواته رهې شې ! خو
سره له دې هم داسې پوهوضع یې نه درلوده
چې له ځانه سره استدلال وکړي اویادا داسې
یوې هیلې په هکله لازم دلیل وموښي .

یوه ورځ مخکې ګوونډ داخپره پتیلې
وه چې خپله کلنې رخصتې به په کانجې پوهه
کې تیروي ترڅوخپلوانیو معبد ونومعمارې
ووینې اومطالعه یې کړي .

ورسته له دې چې ګوونډ یوځوساعته
د شیوا اوپیشنو په معبد ونوکې تیرکړل . بیا
بیارته د ګرمیدلو لپاره ولاړ . د شیوا اوپیشنو
معبد ونه یا لاواياد شاه جورکړي وو . ګوونډ
پرلپسې د یخوانیو معبد ونو په بیلو بیلوځایو
نوکې دریده اولهښکلاتخه یې خوند اخیست.
دده لپاره د هرځای لیدل په حقیقت کسې
د هند وانود زمانې د جلال اوعظمت خرڅ-د
وې وو کم چې دده پلونو یه هغه پورې
اړه لرله .

ګوونډ یه یوې ښکلې مانۍ کې چې له کانجې
پوهې څخه دري کیلومتره لرې وه ځای ونیسو.
دامانۍ پوخت په یوه راجا پورې اړه درلوده
چې بیاوروسته د یوې سوداګرله خوا راوپیو ل
شوې اویه میلمستون باندې اړول شوې وه.
ګوونډ داځای خوښیده اوشپونې
دده زړه وړې وو . دده داسې فکرکا وو
چې په خپل کورکې ناست وې لکه څنګه چې
دې په لاړه روان وو یه خوا مینې سره یې



داوشاجان لیکنه
د ذبیح الله اسمایی ژباړه

((خوک پوهیږي ، ته به موږ پسه
خپل واده سره حیران کړي ؟)) د ګوونډ-
وړمې پورته کښ شوې . تاته به ډول چې
پوښته کوي !

((واده له چا سره ؟))

لکه چې ګوونډ ناخایه لخوښه راوپیښ شوې
وې یه ریښتیا هم ده غیږه هماغې چه خوب
کې ورته ، هیڅ کله پسه هلې کومې نجلی
فکر نه ورکړي . ده افتخار کاوو چې
د هغې نجلی په هکله کومه چې یه خوب
کې یې لیدلی ده جدي فکر کوي اوا و س
داسې ښکاري چې دده ژوند د هغې پسه
لاس کې دي .

وروسته لهدې چې رابین ولاړ ، ګوونډ
ونښواې کړاي خپل ځان ته قناعت ورکړ چې
چې په ناخا یې ډول ولې د کانجې پوهې

هغو معبد ونوته کتل کوم چې زمانه پسر چې
تیره شوې وه . بیاهوښې د شولو یه پټوکسې
کارکاووا وشپونو غزلې یې ویلې . پرده
داسې تاثیر کړي ووچې خوښیدل یې ټول
عمرهمدلته تیرکړي. یوه ورځ ګوونډ کانجې
پوهې ته ولاړ اود خپلو ملګرولپاره یې سوغاتونه
واخستل . ده دغږې ډوډۍ یه یوه رستوران
کې وخوړه اوبیابیښین قضابیوته راوګرځید .
یه کورکې بیده شواویبا وروسته له هغه چې
له خوبه راپاڅید . داسې یې احساس کا وه
چې باید یه یوه شې پسې وګرځی . لکه
خنګه چې ده هیله درلوده هلته درکړشوه
اورادا ، لکښمن اوسراسوتی اوسیاحښمی ،
د ګوایسه حالت کې موجودې وې. د هغو
یه لیدلو سره ګوونډ یوځل بیا تاثیر
لاندې راغی ، داسې چې یه ناخایې سره
یې یه فکرونو کې ډوب کړ .

کله چې د خپلې خونې یه لوړهې
وو ، یه داسې حال کې چې زړه هم دومره
زیاته نه وه ، یوخوک دده له خنګه تیرشو.
ناخایه وریه یاد شونه چې دا همغه یې ټوپه
موجودې وې . د صندل لرګې بوې فضاء نیولې
وه . اپادا یوازې خیال وراوکه یه تیاره کې
ناخایې له کومې نجلی سره مخامخ شوچې د دې
یې له خوبه راویښ کړ ، تر خوله د غې
یې ټوپه نجلی سره وګوري ، د ملګرتیا
سره فکرکاووچې ښایی د باغ بنکلی فضا
یه دده ته دغه آرامښ وبخښلی وي .

ګوونډ یه باغ کې گرځیدلو د زړه له
کومې یې هیله درلوده چې هغه ووینې
. . . ورسره وګوري . . . ناخایه ده ته یخ زړه
له چې د ونډیانې بنوریدلی وې اوشاته
یې وکتل یه داسې حال کې چې زړه یې
دلیږ نو یه شان ډوبکی وهلی . یوه
جګه نري نجلی یې ولیدچې سپینه ساړي
یې یه ځان کې وه اودده خواته راتله
د هغې نژدې والی دې دومره بیخوده ډکړي
ووچې ددې توان یې نه درلود ترخوواپه
چې د هغې مخ څنګه وو . خوده د هغې
د سترګو پرښتا ، تورو پښتان اوله خندا
د کې ګلابي شوندې ولیدې .

لکه څنګه چې ګوونډ یه خوب کې لیدلی
وه یوځل بیا یې یه خوامینې سره وخارلـه.
اوس نوښه تیاره شوې وه اویوازې د هغې
سپینه ساړي لیدل کیده .

کله چې ګوونډ هغه ځای ته ورسید ،
کوم چې د اولاړ وه یه خندا یې سلام ور
واچاوه . د نجلی فتې سترګې داسې
ښکاریدې لکه چې یه ده پسې ګرځې د صندل
لرګې زړه ورونکې بوې تولـه فضاء نیولـې
وه اوله چې یه خوب کې وې اوداوې چې
څوک یې رادادي . که څه هم دې نه پو-
هیده خونجلی پوهیده چې دې پـه
((والی)) دې اویوازې یه دې پـورې
اړه لري . هغوي دواړه د کلانو ترخنګ
کښینا ستل . بیا یې ددوې زړو نو یه یـو
بل سره اړیکې درلودې چې دومره سـره
نږدې وو . کله چې ګوونډ نجلی لـه
ځان سره روان وو یه خوامینې سره پـس

(c) ketabton.com: The Digital Library

من به دنبال صدای خوب آمدم

غزنوی ۱۵ ساله

اولین آهنگش را خواند

او هنوز ۱۰ سال بیش نداشت که در کنسرت های لیسه حبیبیه شرکت میکرد و اولین آهنگ کابی هندی "کنکا جمنا" را خواند و در بین مکتب و همسالانش محبوبیتی کسب کرد. در همین هنگام توسط استاد محمد عمر به رادیو آمد و با خیال بده جاهی، را از اوشنیدند بدون تاه خبر آنرا جهت ثبت آماده کردند.

این آهنگ از طریق برنامه دنیای خیال، نشر گردید به تعقیب آن آهنگی ازهما- هنگ نشر گردید و از شنونده- گان تقاضا به عمل امد تا اینده و را تفکیک کنند بعد از نشر، آهنگ شوری بر پا کرد و عزیز غزنوی را به مردم شناختاند.

عزیز غزنوی تا صنف ۱۲ — تحصیل نموده اما کدام کورس مسلکی موسیقی را تعقیب نکرده است. وی اراده دارد که در عرصه موسیقی هیچ استادی ندارد. اکثر کمپوز های عزیز از استاد سلیم سرمست، استاد شمس الدین مسرور خیال، استاد محمد عمر، شاد کام و نغمه سرا میباشد، عزیز شهکار خرابات بوده و استعداد د ش از آن دریای خروشان موسیقی آب می نوشد.

سبک آواز خوانی استاد مرحوم شیدا را در پیش گرفته و آنرا ادامه میدهد.

عزیز غزنوی در حدود ۲۲۵ آهنگ در آرشیف رادیو و در حدود ۳۰ آهنگ در آرشیف تلویزیون دارد که هر یک از این آهنگها دارای خصوصیتی بوده اند. در سال ۱۳۵۲ عزیز غزنوی آهنگی سرود که کمپوز آن از

"نغمه سرا" بود:

"من به دنبال دلم باچشم خونبار آمدم"

این آهنگ موجی از جوانان را به دنبال خود کشید و اکنون نوازگیرائی ۱۸ سال قبل خود را دارد. بعداه آهنگ جاودانه محلی، شمالی لالمی زار باشد، توسط او اجرا شد که آنهم دست کم گرفته نشد.

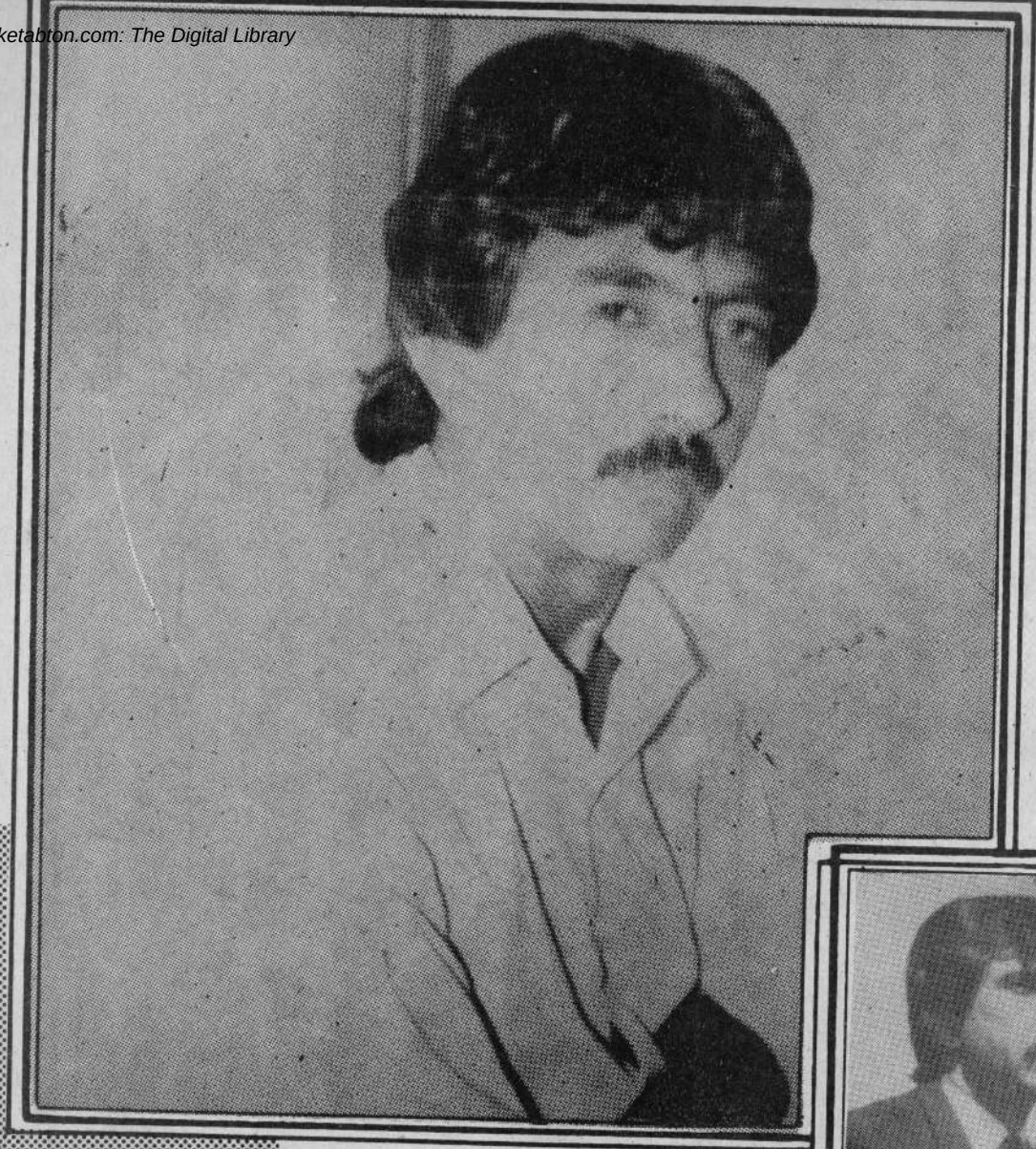
عزیز غزنوی دو دوره سرباز خدمت کرد و در دوره دوم که در انسامبل مرکزی بازی را سپری نمود و در دوره ارد و خدمت میکرد تقریبا به تمام ولایات افغانستان سفر کرد و کنسرت هایی اجرا نمود او سالها قبل برای اولین بار کنسرت مستقلی در کمپ ریاست ارزاق در جشن استقلال کشور مدت ده شب از ساعت هفت شام تا یک شب اجرا نموده بود و علاقمندان بیشماری را به دور خود گرد آورده بار دیگر در ماه مبارک رمضان کنسرتهایی در وضعیت هوتل، با مهمان هوتل و بلاز اجرا نمود و کنسرت های هوتل هم در مزار شریف و هرات دا- شت که عطش دوستداران آنا را فرو نشاند.

عزیز غزنوی باری آهنگ زش را در آن نقاط کشور نمود

شور انگیزی برای وطن

در سال ۱۳۶

(c) ketabton.com: The Digital Library



عزیز غزنوی که از اولین آهنگران ساقیانه جاسی زآن شراب دوشین جام ست جمشیدی را تا انجام شد گرد، به سال ۱۳۳۶ در شهر غزنی در یک خانواده روشنفکر متولد گردید و بعد از به کابل آمد و در لیسه حبیبه به درس مکتب ادامه داد

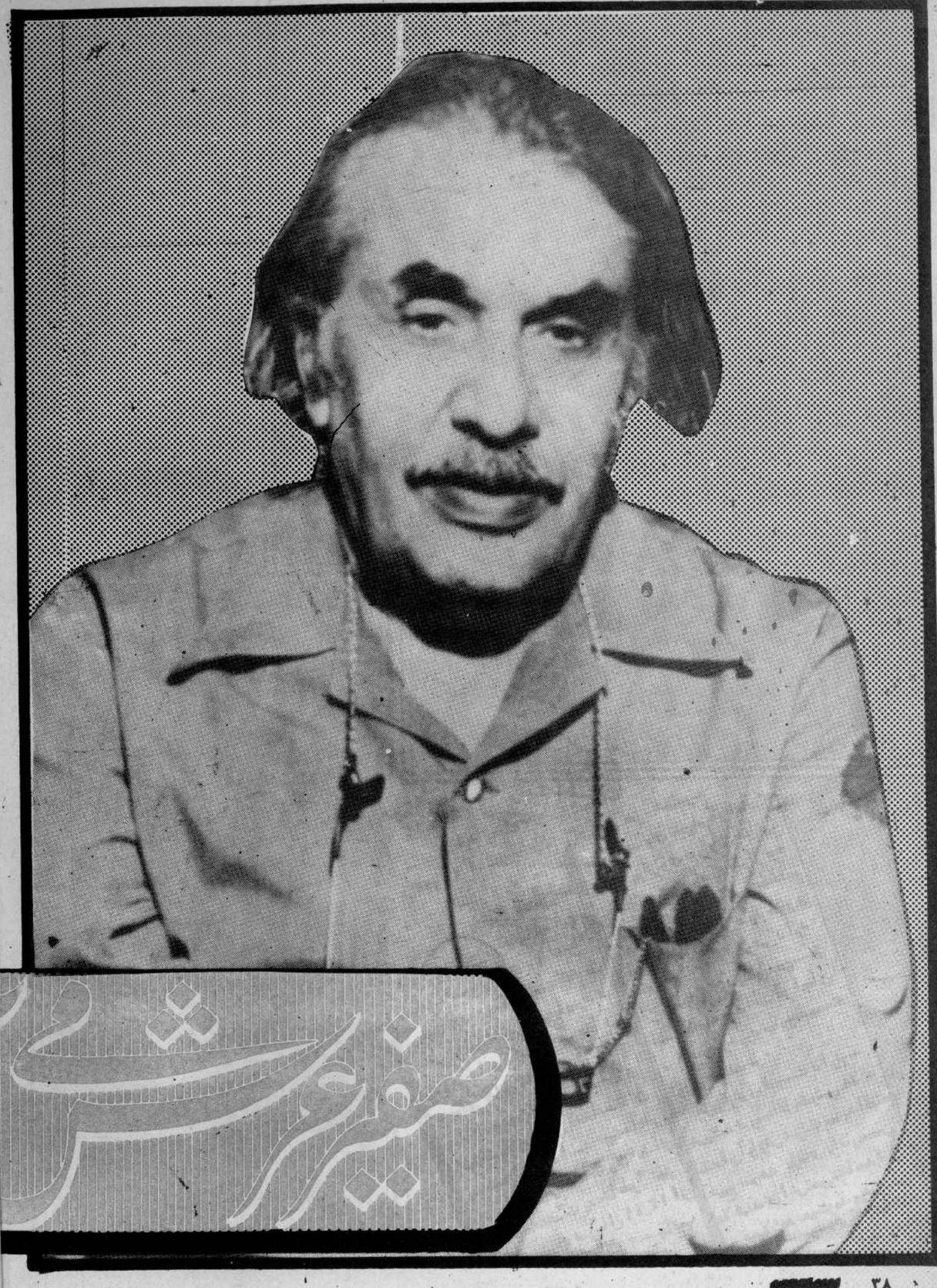
سهیلا حسرت نظیمی



سرود
که جایزه اول ادبی
وزارت اطلاعات وکلتور
هنری را بخود ساخت، اود رسال
۱۳۶۰ و ۱۳۶۲ انعام جواید
های هنری بدست آورده
پنج قطعه معتقد برنامه وزا
ت دفاع جمهوری افغانستان
د دوره سرایش به وی اعطا
نموده اند. معلوم است کدین
وطنی را نیز با صداقت و با عرد ی
انجام داده است. همچنا ن
دیپلوم های افتخاری از انجمن های هنرمندان و
اتحادیه جوانان افغانستا ن
بدست آورده است. به خاطر
قدردانی از خدمات وی، مدال
"د بنمخدمت به خاطر" نیز
در سال ۱۳۶۹ از
جانب

اتحادیه
انجمن های هنر
مندان به وی تقدیر گردید.
عزیز غزنوی در اوان جوانی
عاشق سرود بود که هرگز به
وصال او نرسید. اکنون با خانم
و پنج فرزند خویش در وطن
سه پسر و نده، گی خوشی دارد.
ازد وستان نزدیکش نیز
است که به صداقت او ایمان
د ارد و برخورد نیکو دوست
اورا می پسندد.
عزیز غزنوی دوست دارد
همیشه در محافل خوشی علاقه
مندان آوازش شرکت نماید البته
هیچ مرحد مادی راد یمن
علاقمندی اش نمی شناسد و
علاوه به حیث مدیر عمومی
موسسه تلویزیون
ایفای وظیفه

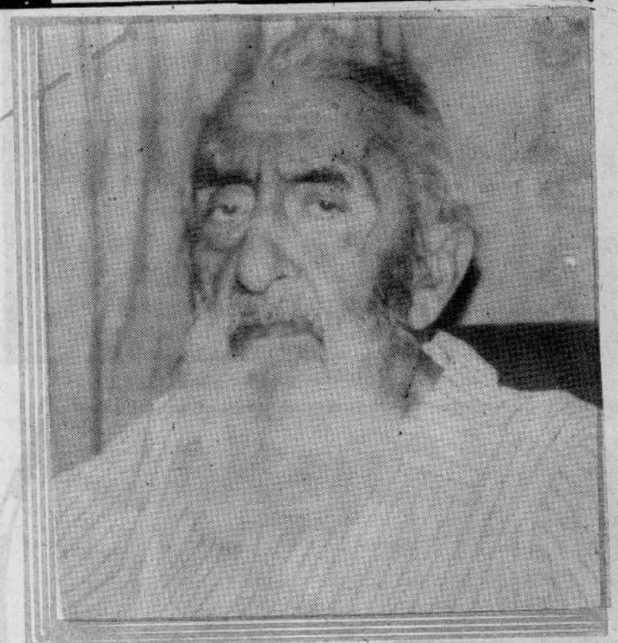
(c) ketabton.com: The Digital Library



صفیر عشق در آیینه گلبانگ دلکش

به یاد بود استاد سخن خلیل الله خلیلی

نوشته داود سیاوو ش



الحاج نجیب الله خان برادر استاد خلیلی

هرقدر آب زنده گی نتسا بسنده برآسیاب زمان بریزد و گردونه سپهر برفرق زمینیا ن هواره وبیدرنگ بجر خد از بوستا ن سرای شعر معاصر فارسی دری قا مت سروآزاده و سخنورفرزا نه استاد خلیل الله خلیلی شکو هنده تر و برو هنه تر جلوهمی افروزد.

ما که درمقاو نت قر یب بااوقرار داریم هنو ز ذکرانه ها ی ناکرا نمند این قله سربه فلك کشیده شعر وآشیان اندیشه این عنقای فلسك بیماو عقا ب بلنده پروا ز هندوکوه را آنچنا ن که لازم است ندیده و نه شنا خته ایم.

استاد خلیلی این سخنسرا ی وارسته که الفبا ی عشق رادر مدرسه جذبا ت خداوند گا ربلخ به گفته خود ش فراگرفته والفبای رنج زنده گی را در بیشه های تبعید ،فقر ،تنگدستی ،آواره گی ، تعقیب وتعذیب آموخت از این مدارس چنان درسی گر فت که به صفت چراغدا رفرخی، نظا می، سنایی و سایر بزرگا ن ادبی باللها م حلکو تی واقعا لات عرفانی اش گیرا ترین وبه یراترین نالههارا درارمغان نهادن به خدا ، شناخت حقیقت واعترا ض علیه اریکه فرعو نی ظلم بلند کرد .

قریحه سرشار ،طبع روان و کلا م آتشین خلیلی رارنگ بوی و جلاو تیست که مانندش به سالها نخوا هد رو ئید . او امتزاج اهورایی اندیشه ،احساس ،تخیل و آهنگ را دراوج خلا قیت هنری درظرف کلام ریخته و سوزنده تر ین ناله ها را در آثار ش جا ن بخشیده است .

به قصد آشنا ئی با گوشه های زنده گی این استاد بی بدیل به برادرش الحاج نجیب الله خان مراجعه کردم . نجیب الله خان که گردهلا لت روزگار در سیمای نورا نی اش به وضا حت خوانده میشود گفت :

((سر شوریده باماخن مخارید)) وبااین اشاره به عنوان تلقین درس اهل نظر خواست از صحبت باما کنا ر رودولی بعد از اصرا ر زیاد حاضر شد داستا ن دردانگیز زنده گی استادراشرح کند درحالیکه از چشما نش مروارید اشك میبا رید بهسخنا نش چنین آغاز نمود :

((برادر بزرگتر استاد خلیلی که یکسا ل ازمن بزرگتر میباشد . درسا ل ۱۳۰۵ق در باغ جهان آرا دیده به جها ن گشود ، درآن زما ن با غها ی جهان آرا وشهرارا از شمار بهترین باغهای کابل به حساب میامد . ما سه برادر و یك خواهر یعنی خلیل الله ،نجیب الله ،عثمان جا ن وخوا هر ما درخانواده تولد شده یم که پدر ما محمد حسین خان مستو فی المما لك از رجا ل بر جسته دولت امیر حبیب الله ومادر ما دختر عبدالقادرخا ن یکی ازخوانین نامور شما لی بود .

لطفاً صفحه برگردانید

(c) ketabton.com: The Digital Library

خلیلی شاعر دیروز امروز فردا فراتر

شده در شعرا باغربت در راه زنده گی گام ماند و در غربت جان سپرد

من چهار ساله بود م که مادر م مرد و بعد از آن پدر م مارا از حر مسرا ی به یک سرایچه در بیرو ن انتقا ل داده عبدا لرحیم‌خا ن معلم حسا ب وامیر محمدخا ن سید خیلی معلم فارسی رامو ظف کرد که به تعلیم و تربیه ما بپردازد.

باری امیرمیخوا ست به جلال آباد برود به پدر م اطلاع رسیده‌بود که بالآخر قتل امیر در شکار گاه کله گو شی‌طرح شده اواین اطلاع رابه امیر دادولی‌امیر به اطلاع مذکو ر کمتر بهاداده به سفررفت و پدرم‌را نیزباخود به جلال‌آباد برد امیر در شکار گاه‌کله گو ش به شهاد ت رسید ... پدر م زندا نی شدشاهم در جلال‌آباد بودیم در آنجا بی‌سرنو شت ماند یم شخصی بنا م ملاسلطا نعلی که والده‌اش عشا ن جان برادر خورد م راشیرداده‌بود .نزد ما آمده عشا ن جان را پشت کرد وما همرا یش‌ازخا نه‌برآمدیم.به چند مسجد رفتیم مارا جا ی ندادند به‌خا نه شخصی بنام محبو ب خا ن که اصلا هما ن‌خا نه رابدر م به اوبخشیده بود رفتیم او هم ما رانپذیر فت .بالاخر ه شخصی بنا م جها ن گیرخان که مرد مردانه‌صفت‌بود حاضر شد مد تی ما را درخا نه اش جاد هد و در همانجا دوستا ن پدر م چون جلال‌الد ین خان باغبا ن‌باشی‌ملک غلام نبی اهتما لیفی ، محمد کریم خا نوتروا ن و محمدسعید یخا ن قزلبا ش آمده ازماحوا ل پر سی میکردند ...در کابل ما ماهایم عبدا لقدو سخا ن وعبدالروف‌خان ، به‌امانا لله خا نعر ض کردند که امیر اجازه د هد تاماز جلال آباد به کابل‌انتقال یابیم امیراجازه داد و قتی به کابل آمد یم خا نه ما محاصره بودوناچار به‌خا نه محمدحسن‌خان کاکایم رفتیم ... چند روز بعد مستو فی صا حب مارا به‌زندا ن نزد خود خوا ستـه گفت :((فرزندا ی عز یز مه‌خوب دید م که شهیدمیشم)) بعد ازشهاد ت پدر همه مال‌وجایداد ما ضبط شدو من به گوش‌خود می شنید م کـه جارچی صدامیکرد :((اومردم امروز مال محمد حسین خان‌مستو فی لیلا م‌میشود ما ل مستو فی لیلا م‌میشود)) .

کاکا یم باخبر شهـادت پدرم سکته‌قلب نمود . بعد از آنها بخا نه مادراندر م که‌همشیره بیتا ب صا حب‌بود رفتیم. دراین وقت حکو مت گفت اگر کسی پیدا شود، مارانا ن دهد و در قلعه دو راز مردم نگهدا ری کند ما رابه او میدهد.ازاقارب ماهیچکس حا ضرنشد تضمین به هد . بالاخره نا طر عین‌الد ین خا ن‌مر حو م ضما نت داده‌موما رابه صدق آباد شمالی برد .ابتدادر قلعه مامایم وزیر صا حب عبدا لرحیم‌خا ن زنده گـی‌میکردیم حکومت ششما هخرج مارادادهبود وو قتی خر چ ماخلا ص شد مادرکلانم با ما اوقات تلخی را آغاز نمـوده‌مجبور شد یم دربنا حو یلـی به قلعه پایین برویم. در آن روزگار چیزی برای خورد ن ندا شتیم بر گیت‌عبدالسلام‌خا ن به‌نا طر ش نو شته کرد که یك‌خروا ر غله از گدا م‌بیا بد هد ناظراز گدا م غله بما نداده گفت :((بـرو ید درآسیاب هر قدر مزد روزا نـه آمد بگیرید)) اکنـرا مـن وخواهر م در آسیا ب میبودیم اگرمزد میامد میگر فتیم واگر نمیا مد خیر ... با همیـن اوقات تلخ و زنده گی‌دشوا ر به مکتب دهبا لی میر فتیم معلمین ما ملاعبدا لسلام خان‌مشاق ویك قاری صا حـب بود . مـلا عبـدالسلام خـا نخیلی با ما شفقت میکرد)). استاد خلیلی سالها بعـد مشقا ت و رنجها ی آن دوره



استادخلیلی هنگا میکه‌سفیرکبیرافغانستان دربغداد بود

زنده گـیش را در صدق آباد به دختر ش ماری شرح داده میگوید :

آن یتیمی و آن‌مصیبت هـا — درد ها رنج ها فلا کتها

بیگناهی و گونه گونه سزا — حبس ونفی‌وشکنجه ویغما

پابرهنه شد ن سوی مکتب — یك‌ورق درس‌وصدهزار تعب

اندرا ن‌جاکه‌روستای‌منست — روستا ی مزو نیای‌منست

نیست جایی‌گزشك‌ترنبود — ازمن وحال من‌خبر نبـود



استادخلیلی باناییب سالار عبدالرحیم‌خان مامایش هنگام اقامت درهرات

پرسند گر امروز که استاد سخن کیست
گویم همه هنگـام که استاد خلیلی

حبیب نوابی

برتا مل چو خارا نچیننـد
اثری پای من درآن‌بینند

نجیب الله خا ن ادا مـه‌میده هد :

((درآن سالهاسر کصالمنگ تمدید میشد . امان‌الله خا ن میخوا ست از جـریان کار این‌سر ك دیدن کند .احمد علی‌خان حاکم اعلی‌شما لی بـه‌محمد امان خان حاکم کوهستان تیلفون کرد که مارا به‌جبل السراج بفر ستد .تا بـه امان‌الله خا ن عریضه نما ییم که‌ازنظربنه رهایی یابیم .... عریضه ما قبو ل شدواما نه‌الله‌خان امر کرد که در بـا بـه قچقا ر سرا یخوا جه چنـه‌جریب زمین ضبطی ماسترد شود تابا لای‌آن کا ر وزنده‌گی کنیم . دربابه قچقار شا مـل مکتب میربچه کو ت شده یم واستاد یکسا ل بعد ازدرس خوانـد ن درهـا ن مکتب بـه‌صفت معلم مقرر شدو سی‌روپیه معا ش برا یش‌تعیین گردید.))

گو یی استاد میدا نست که‌روزی سر گذ شت اشـی را نجیب‌الله خا ن به کسی‌حکا یت میکند که‌به تا ئید گفتـه اواین‌مر حله زنده گـیش رادرشعر چنین تصو یر میکند :

بعداز آن شده وظیفه ام تعلیم
شاد بود م درآن مقا م عظیم

شادبود م که درجوا نی مـن
وقف علمست زنده گا نی من

لیك از مکتبم بیرون کرد ند
درسیه چا ل غم زبون کرد ند

نجیب اللهخا ن بقیه‌سخنا نش‌را چنین ادا مه‌میده هد :

((درباب قچقا ر سـرا یخوا جه یك شب استاد وقتی ازخوا ب بیدارشد گفت مـن‌امشب خوا بدیده‌ام که‌حضرت جا می در حالیکه به‌دستش‌چنگ است برایم این شعر را میخوانده :

خلیلی !به‌چنگ بردار واین‌ترا نه‌بخوا ن
« دهر ویـران و نـام نیك‌آبـاد »

بعد از آن شب استـاد تخلص اش را خلیلی گذا شت و به شعر سرود ن آغا ز نمود .

خود استاد دریك مصا حبه اش درباره اینکه چگونه به شعر رو آورد ه میگو ید :((... باادبیا ت آشنا بود م، کتب فارسی خوانده‌بود م ،مخصو صا مثنـوی رابیشتر م دوست‌دا شت وبه مه‌توصیه‌کرده بود که مثنوی مولانـا ـ جلال‌الد ین را بخـوانم ....اندك اندك باآهنگها ووز نها آشنا شد م بعداز آن تعقیب کردم شعررا ، پیش کسـی زانو نگذاشته‌ام‌و تلمذنکرده‌ام‌خود بخود الها می که ازقلبم آمده ، واقعا تی که درافغا نستان موجود بوده ، گا هـی انفعالات عرفانی خـود م درموصوف منا ظر طبیعـت ، در رسید ن به حقیقت ، دریا فتن‌را هی برای‌نجا ت انسان ، درباب صلح،درباب امن ، درباب رسیدن به خدا بعضـی اشعار گفته‌ام ...))

نجیب الله خان مراحل بعدی‌زنده‌گی استادرا اینطور شرح میده هد :

((بعد ازاخرا ج استاد ازمکتب میربچه کو ت به الـر مساعدت یکی از دو ستـان‌بدوم اجازه رفتن بـه کابل را حا صل نمود یم ودر کو چه‌خیابا نزنده‌گی میکرد یم، در

درصفحه ۵۰ دنبال کنید

(c) ketabton.com: The Digital Library





وحیده متعلم لیسه آمنه غدزي !

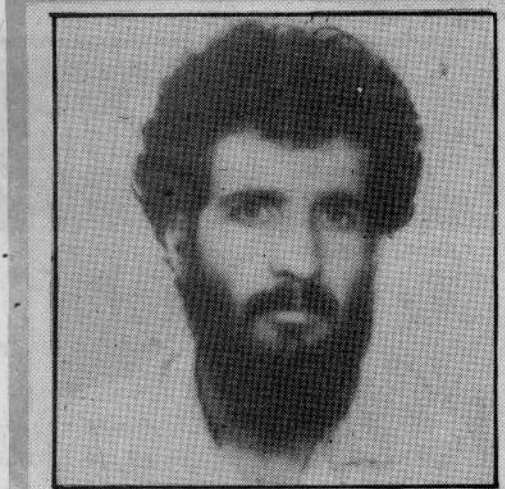
درمورد زندگی چی گونه فکری کی ؟
زندگی زیبا ست من به زندگی عشق میورزم . هرلحظه زندگی قابل استفاده است وچه خوبستکه آدم بتواند ازهرلحظه زندگی استفاده نیکو نماید. وزندگی کردن در فضای صلح وآرامی بزرگترین نعمت انسان است.

گاوه فروشنده : مغازه شهنشاه .

از این که در پهلوی تحصیل دکاندار استم راضی ام. چراکه تحصیل عالی خود راتعقیب میکنم و هم یک عاید خوبی برای خانواده تهیه میسازم.

خاله فروشنده .

کدام عمل در زندگی ات برای همیشه درسی بوده ؟
خریدن یک ویدیو گست که سر انجام مال دزدی برآمد و درد سرزندگی راهم برای من وهم برای خانواده ام ایجاد کرد .



فیض محمد محصل پوهنځی ژورنالیزم

گاهگاهی درمغزت چی میچرخد وبه چی میاندیشی ؟
به این که آیا روزی خواهد رسید کهیک فتبالیست سرشناس دنیا باشم چنان فتبالیستی که درمسابقات بین المللی اشتراک نمایم رکب قهرمانی راهدست اورم وکشورم درمیان کشورهای جهان نامور شود، این آرزوی بزرگ و یگانه ام است .



(c) ketabton.com: The Digital Library



عاشقم اما بدانم برکیم

اوخارج التحصیل دانشکده زبان و ادبیات (رشته الهاس است. او چهار سال به انجمن شعر میرابه تقریباً در تمام تصویر ها پرداخت هایش (عشق) به رنگی رد پایی به جا گذاشته است وقتی در این مورد از او پرسیدم گفت: با این راد یافته ام کمن عاشق است وهمان چیزمرا به شعر سرودن وامیدارد اما به گفته همان شاعر بزرگ نمیدانم برچه چیزوید یا چی کسی ؟

پرسیدم : اگر چنین چیزی هم

گفت: هم اکنون که ممکن شده است

ساجده میلاد در برابر پرسش

اساساً نمیخواهم هیچ چیز

ثابت کم، هدفم صرف

که ذهن وروان مرا پرسان

است که حرفهایم

نیستند پیوسته

حالات وروند

ازپله شعر

(حوا)

در آن

پرسید:

زیاد دارد

در آن سرود (عشق) را

ونیاز

چنین

در

استفاده

از این

گفت

هند که

واخرین پرسش : همین حالا چی میخواهی

پاسخ : من چیزی نمیخواهم، دل من میخواهد

(وبدون اینکه درانتظار پرسش دیگری بماند

ادامه داد :)

دل من میخواهد

دل
که به
به
به
به
به
با
با
با

(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library

نوروز آواره گان

گوئید به نوروز که امسال نیاید — در کشور خونین کفنان بر ندمد شاید
بلبل بچمن نغمه شادی نسراید — ماتمزده گان را لب پر خنده نشاید
خون می دمد از خاک شهیدان وطن وای
ای وای وطن وای

گلگون کفنان را چه بهار و چه زمستان — خونین جگران را چه بیابان چه گلستان
در کشور آتش زده در خانه ویران — کس نیست زند بوسه بر رخسار یتیمان
کس نیست که دوزد به تن مرده کفن وای
ای وای وطن وای

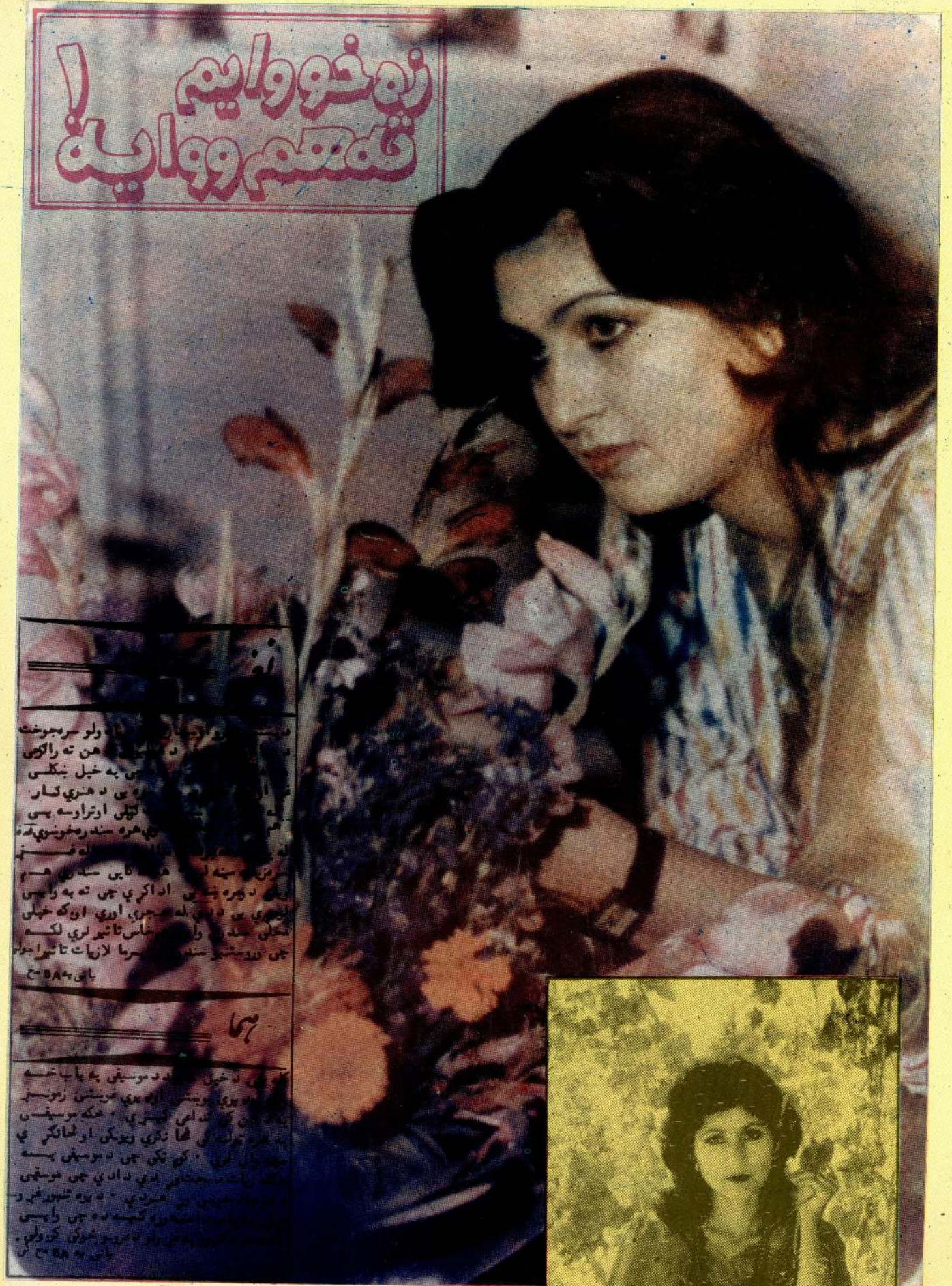
از سینه هر سنگ تو خون می دمد امروز — از خاک تو مستی و جنون می دمد امروز
آن لاله چه دیده که نگون می دمد امروز — وان سبزه چرا زرد و زبون می دمد امروز
سر خست بخون پا و سر سرو و سمن وای
ای وای وطن وای

ای برهنه پا با سر و سر افراز تویی تو — سردار و سزاوار جهانباز تویی تو
دشمن شکن و فاتح و سرباز تویی تو — فرمانده این خاک ز آغاز تویی تو
غیر از تو کسی نیست درین مرز و بن وای
ای وای وطن وای

استاد سخن خلیل الله خلیلی

(c) ketabton.com: The Digital Library

زه خو وایم ګنګنم وایه!





(c) ketabton.com: The Digital Library

حرف وقت ماما شوخک دحمت الله شوخ خبر مربی دارد

قرار بود ماما شوخک سوالات رسیده به ادا ره رادیوین ماه پاسخ بد هند اما از اینکه شایعه ازدواج دوش دربطبوعات خوانده شد اما هم اطلاع گرفتم که موصوف واقعاً به درد کمر مبتلا شده اند زیرا خانه شان در باران های اخیر نمناک شده است ناگزیر درغیابت ماما شوخک یکی از کارمندان مجله این سوالات را پاسخ داد.

چرا دیرین اواخر زیادتر اطفال به سینما میروند ؟

* بخاطر یکه فلم های تلویزیون را انقدر در ناوقت شب نمایش میدهند که همه اطفال به خواب میباشند.

اگر دختران پوهنتون ارایش نکنند چی واقع خواهد شد ؟

* بچه های پوهنتون به خوبی در سهایشان را ادا به خواهند داد.

قصاب اشنا میمالد ژورنالیست کسی را میمالد ؟

*خود قصاب را.

اگر عکس های بعضی هنرمندان به تکرار در بعضی مجلات چاپ نشود مجله از پای میماند یا هنرمند ؟

* خواننده بیچاره.

ایا به راستی هنرمندانی که هر شب در تلویزیون آهنگ های شان نشر میشود جادو میکنند ؟

* اگر هنرمند جادو نکند مسوولین نشر که جادو میکنند.

میگویند ملی پس قبرستانی از موترها دارد ایا شما گورکن این قبرستان را میشناسید ؟

* کسانیکه می شناسند چی از دست شان میاید که مابشناسیم.

چرا در زمستان برق و در تابستان آب کمیاب میشود ؟

*بخاطر یکه زمین کروی است.

علت ان چیست که میگویند میز مدور داریم ولی در میز مستطیل مینشنند ؟

* از دیاد چوکی !

وقتی که آدم به تلویزیون میبیند چرا خوابش میبرد ؟

*هیچ در برابر تلویزیون بیدار مانده نتوانستم که این سوال خواب راجواب بدهم

وقتی که مامورین به خاطر کار رد دفتر میایند چرا عجله دارند زود به خانه بروند ؟

چرا مردهای زن دار میتوانند دوسه بار ازدواج نمایند اما مجردها یکبارهم قادر نیستند ؟

* بخاطر انکه راه ازدواج رابلد اند.

ایا راست است که غوث زلمی باردیگر حج میرود ؟

* قصد دارد اما شاید به ترکستان برسد.

اگر شما فرهاد دریا میبودید شعر های کی را میخواندید ؟

* شعر کسانی راکه در مجموعه خود اجازه خواندن انرا میداد.

شما پرسیدید ما پاسخ گرفتیم

* تقریباً ده سال است کسی به این سوال جواب نمیدهند.

چرا خواننده گان سهاوون رابیشتر جوانان تشکیل میدهند ؟

* مگر ماما شوخک هم از جمله جوانان است

چرا بازار طنز نویسها درین روز ها گرم است ؟

* خدا خانه شمارولی را ابادداشته باشد.

چرا سهاوون به وقت و زمانش ازچاپ نمیرایید ؟

* مسوولینش نیز همین سوال را مینمایند.

رئیس عمومی چی معنی دارد ؟

* یعنی ریش ادا ره یی که چندین وزارت را رهبری کند.

چرا تنظیفات شارولی کثافات رادر دریای کابل میاندازند ؟

* پس در کوچه ها و جاده بیندازد.

چی وقت ماما شوخک از شوخی ها دست خواهد کشید ؟

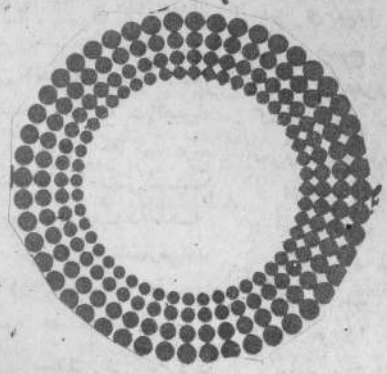
* هر وقت از کمردردی نجات پیدا کند.

چرا در مکرورویان هابچه ها همه با غولک میگردند و در پی شکار گنجشک شیشه دهلیز ها و مکاتب را می شکنند ؟

* بخاطر یکه والدین شان توانایی خرید گوشت گوسفند را ندارد.

همه ایه های ما معمولاً کثافات شان را از منازل بالا به پایین میریزند ما چی کنیم ؟

* شما انرا با احترام زیاد دوباره بمیالا بیریزید.



(c) ketabton.com: The Digital Library

خواندیم که:

.... وی در شهر کش در خلوادهٔ ملاک بدنیا آمد. اما بنا بر استعدادی که در بخش نخست سرگذشت تیمور جهانگشا خواندید که وی در شهر کش در خانوادهٔ ملاک به دنیا در مطالعهٔ علوم و فنون جنگی که داشت پیه در باریکی از شاهان راه باز کرد و از آنجا به منصب سرلشکری و سپس به پایهٔ یک جهان گشا نایل آمد و نیز خواندید که تیمور دورهٔ کودکی و جوانیش را چگونه سپری نمود و وی برداشت هایش را از مسایل مذهبی حکایت میکرد تا اینجا که به او توصیه نشده بود تا علمای دین را محترم بشمارد. اینک دنبالهٔ آن.

من به تو توصیه میکنم که هرگز دین محمد (ص) را ترک مکن و پیوسته علمای دین را محترم بشمار و معاشرت با دانشمندان دینی را از یاد مبر و اگر میتوانی مسجد و مدرسه بساز و اموالت را وقف مسجد و مدرسه بکن.

یکی از وقایع که بعداز سی سال شانزده سالگی برای من اتفاق افتاد رفتن به سمرقند و ملاقات (امیر کلال) بود (امیر کلال) برخلاف آنچه از نامش فهمیده می شود جز امرا نبود، بلکه در زمره عرفا به شمار میامد و او را ((پیر)) میدانستند و پیوسته عده ای از مریدان دور محضر شرف بو دند و از وی استفاده می کردند. قبل از اینکه به سمرقند بروم ((عبدالله قطب)) نامه ای نوشت و به من داد و گفت وقتی وارد سمرقند شدی این نامه را به نظر ((امیرکلال)) برسان و او ترا به خویی خواهد پذیرفت من به سمرقند رفتم و بعد ازاین که گرمابه کنار راه را از خود دور نمودم وارد محضر ((امیر کلال)) شدم و نامه ((عبدالله قطب)) را به او دادم ((امیر کلال)) در آن تاریخ که او لین بار او را دیدم پیر مردی بود نظر پیاً هشتاد سال داشت ریش بلند سفید اما چشم های درخشنده و با محبت و بعد از این که نامه ((عبدالله قطب)) راخواند نظر دقیق به من کرد در ذیل مجلس نزدیک دراطاق نشسته برخاست و گفت ای جوان بر خیز و کنار من بنشین تا من تو را بهتر ببینم من از ذیل مجلس برخاستم و خود را کنار ((پیر)) رسانیدم و ((امیر کلال)) گفت ای ((تیمور)) من اسم پدرت را شنیده ام اما اورا ندیده ام و ((عبدالله قطب)) می گوید که تو تمام قرآن را از حفظ داری و شعر اکثر شعرای نامدار عرب وعجم را میدانی گفتم بلی ای پیر طریقت خداوند حافظه این قوت را به من داده هرشعر را که یک بار بخوانم از حفظ می کنم ((امیر کلال)) گفت آیا از اشعار ((اعشی)) چیزی میدانی؟

تو ضیح : اعشی یکی از شعرای معروف عرب است که به خصوص منوچهر شاعر معروف فارسی زبان قسمتی از اشعار او را به نظم فارسی درآورده است.

گفتم که من از اشعار (اعشی) چیزی نمیدانم زیرا اشعارش را نه خوانده ام (نه) برسید برای چه نه خوانده ای؟ گفتم برای اینکه اشعار ((اعشی)) غزل است وتشبیب من از غزل و تشبیب نفرت دارم.

توضیح کلمه تشبیب از ریشه عربی شبب شباب یعنی جوانی است وبا شعاری اطلاق می شود که در آن شعرا، زیبایی و جوانی را وصف میکنند.

امیر کلال گفت تو که جوانی فاضل هستی نباید از غزل و تشبیب نفرت داشته باشی چون غزل و تشبیب وسیله ایست که شعرا بدان وسیله اسرار عرفان رابیان می نمایند و چشم و ابرو و خال و می و معشوق اصطلاحاتی است برای بیان اسرار عرفانی به طوری که فقط کسانی که اهل راز هستند بفهمند و نامحرم بدانها نرسند. بعد ((امیر کلال))یکی از غزل های ((اعشی))راخواند وبعد از خواندن غزل گفت تو که شعر عربی و فارسی را بعد از یکبار شنیدن حفظ میکنی این غزل را که من خواندم تکرار کن. ومن بلافاصله آن ده بیت را تکرار کردم.

پس از آن ((امیر کلال)) خادم خود را طلبید و گفت خواست. خادم رفت وبعد از چند دقیقه با یک ظرف پر از کلچه مرا جمعت کرد. ((امیر کلال)) هفت کلچه را از ظرف برداشت به من داد. و گفت وقتی به ((کشس)) مرا حمعت کردی از هر پک از این کلچه ها ذره ای بخور و بقیه آنکاه دار و من پیش بینی می کنم که هفت اقلیم جهان مطیع فرمان تو خواهد شد. وقتی ((امیرکلال)) این پیش بینی راکرد عقیده و پنجاه و دو سال از هجرت نبوی می گذشت و من تصور نمی کردم پیش گوئی او به حقیقت بپیوندد ولی بعدازمراجعت به((کس)) پدرم گفت که ((امیر کلال)) مردی است بزرگ و دارای کرامات. وتو به دستور او عمل کن واز هر کلچه ذره ای بخور و بقیه را نگاه دار من چنین کردم و امروزمی فهمم که آن عارف سال خورده چیز هائی را پیش بینی می کرده و می فهمیده که من در آن موقع قادر به استنباط آن نبودم و آنچه ((امیرکلال)) گفت به حقیقت پیوست وهفت اقلیم جهان مطیع من شد. پدرم از پک استاد شمشیر بازی به اسم ((سمر طرخان))دعوت کرد که بیاید و فن شمشیر بازی عالی را به من بیاموزد. من تا آن موقع شمشیر میزدم ولی نه آن طور یکه بایدوشاید.((سمر طرخان)) در اولین روز تمرینات به تعلیم گردیک طناب دراز با خود آورد و دست راست مرا به وسیله طناب به بدن بست و گفت ((تیمور)) اینک تو ما نند کسی هستی که بپیش. از یک دست تیرو آن دست چپ می باشد. بعد برایم توضیح داد که در میدان جنگ یک در موقع مبارزه دو نفری حریف می کوشند که دست راست خصم را که مسلح به شمشیر است ازکار بیندازد.

یک ضربت نیزه یا تیر برای از کار انداختن دست راست کافی است و مردی که با دست راست شمشیر میزند بعد از این که دست راستش مجروح شد فرقی با مرده ندارد.

وقتی به امارت رسیدم ((سمر طرخان)) پیر شده دندانها پیش فرو ریخته بود من از دشمنان دور و جوانی خود انتقام نگرفتم زیرابپس از این که به امارت رسیدم و فرمانروای شرق و غرب جهان شدم دشمنان دوره جوانی که در آن عهد در نظرم بزرگ بودند طوری حقیر شدند که شرم میکردم آن موجودات را مورد خشم قرار بدهم. انسان تا وقتی کوچک و ناتوان است دشمنان را بزرگ می بیند ولی بعد از این که بزرگ و توانا شد دشمنان قدیم طوری در نظرش حقیر جلوه می نماید که ننگ دارد از آنها انتقام بگیرد.

با اینکه جوانی بودم و با فضای قدرت جوانی اسب تاختن و نیزه پرانیدن و تیر انداختن و شمشیر زدن و کشتی گرفتن را دوست میداشتم از تحصیل علم غافل نبودم. در آن موقع دو کتاب را که هر دو به زبان فارسی نوشته شده است خواندم یکی ((مثنوی)) تالیف جلال الدین رومی سرایندهٔ اشعار مثنوی عقیده به آزادی مذهب را محترم میشمرد و تمام مذاهب دیگر میپرسید و می گفته که هیچ مذهب بر مذهب دیگر مزیت ندارد در صورتیکه من عقیده داشتم و دارم که مذهب اسلام برتر از مذاهب دیگر است است واین را مثبات تعصب مذهبی نمی گویم بلکه از روی دلیل اظهار میکنم.

دلیل من قوانین مذهب اسلام است و اگر قوانین مذهب اسلام را با قوانین مذاهب موسوی و عیسوی مقایسه کنید معلوم خواهد شد که مذهب اسلام بر تراز مذاهب دیگر است در قوانین مذهب موسی فقط به دنیا توجه شده و از آخرت ذکری به میان نیامده است وتوگوئی که زندگی بعد از مرگ هیچ وجود ندارد. در قوانین مذهب عیسی فقط به آخرت توجه شده و توالیم عیسی مربوط به آخرت است و کوچکترین توجه نسبت با مور دنیوی ننموده است ومثل این است برای عیسی این دنیا وجود نداشته است. ولی در قوانین تعالیم پیغمبر اسلام هم به دنیا توجه دقیق شده هم به آخرت و به مسلمین توصیه می کند که هم در فکر این دنیا باشند و هم درفکر دنیای دیگر. و لی ازخواندن کتاب ((گلشن راز)) تالیف محمود شبستری لذت بردم و یا اینکه سر آینده اشعار ((گلشن راز)) شیخ هفت اما می بود. اشعار رشراجع به خدا و مبداء و معاد خیلی در من اثر کرد.

من به قدری از خواندن ((گلشن راز))لذت بردم که بعد از این که آذربایجان را به خون و آتش کشیدم ازقتل عام سکنه ((شبستر)) خودداری کردم زیرا سرینه ((گلشن راز)) شبستری بود. روزی که من به ((شبستری)) رسیدم مردم از بیم جان گریخته بودند من جار چی فرستادم که جار بزنند که سکنه ((شبستر)) مرا جمعت نمایند و با آن ها قول داده می شود که جانومال و ناموسشان درامان خواهد بود.

مردم که نمیدانستند امیر شرق و غرب جهان و عده دروغ نمیدهد مرا جمعت کردند و وارد خانه هایخود شدند من دستور دادم که سکنه شبستر را سر شماری نمایند و معلوم کنند که چند تن از مرد و زن و زنان عمر شانزده سال بیشتر است و بعد از خاتمه سرشماری معلوم شد که در شبستر ((۳۸۹۱)) مرد و زن زنده گی می نمایند که بیش از پانزده سال دارند و من دستور دادم که به هر یک از آنها پنج مثقال طلا بدهند و هیجده هزار و پنجصد وپنج مثقال طلا بین سکنه ((شبستر)) تقسیم شد.

مردم آنها نمی دانستند که من چرا آن زر را بین سکنه ((شبستر)) تقسیم نمودم و من هم نیت خود را برایا نهانگفتم زیرا عوام الناس استعداد ندارند که به نیت دانشمندان

بقیه در صفحهٔ (۲۴)

هیتم تیموری

بخش دوم

(c) ketabton.com: The Digital Library

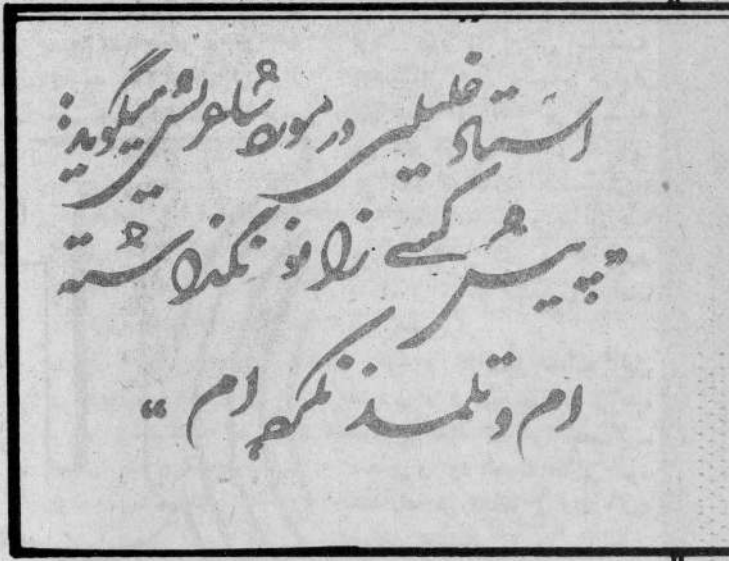
این وقت استاد به مکتب اصول دفتری شامل شد و یکسال بعد ازآن فارغ و به‌صفت‌مامور دروزارت مالیه مقرر شد)) .

استاد اندرین باب گفته‌است :

نقش زشتی که من شدم مجبور
تا شدم در وزارتی مامور
روزها رفته حاضری دادم
تا سر شام نوکری دادم
کیست مار اختیار فروش
باز اد بار دانهاد به دوش

نجیب‌الله خان در باره احوال استاد در دوره‌حبیب ـ الله کلکانی چنین میگوید :

((... امیر حبیب الله کلکانی درشب دوم به قدرت رسید نشی‌من، استاد وعثمان جان رادر قصر گلخانه‌خوا ـ



ست به مجرد دیدن ما ازجا پش بلندشد .عشتی ازسکه‌ـ ها یی را که‌تازه به نام‌خودش ضرب زده شده‌بود با دستان‌خود به جیب های ما گذاشته مارا رخصت نمود. چندروز بعد دوباره استاد زاخوا سته به صفت سرمنشی حضور مقرر نمود . به‌تعقیب‌آن استاد وو زیر صاحب عبدالرحیم‌خان را به‌خاطر بیعت گرفتن به هرات ،میمنه وبالامرغاب فرستاد که درختم این سفر استاد به صفت مستو فی مزار مقرر شد.پس‌از زوال حکومت حبیب الله ـ کلکانی استاد با هژده نفربه شوروی پناه برد .بعدا نادرخان به اواجازه آمدن به وطن داد به هرات رفت و یکنیم سال در آنجا نزد نایب‌سالار عبدالرحیم‌خان (وزیرصاحب ماما یم)بود . درزمان صدارت هاشم‌خان او را از هرات به کابل خواستند یکروز به‌خانه استاد رفتم .استاد برایم گفت که از چندروز به این طرف‌خانه ما تحت تعقیب میباشد درهمین اثنا دروازه تک‌تک شد من رفتم دروازه را بازکردم دیدم که یکصاحب منصب پولیس بود. پولیس‌ها مرا باخود به توقیف و استاد را به زندان‌ارگ‌برده‌ازقرار معلوم در همان روز وزیر صاحب عبدالرحیم‌خان مامایم هم‌زندانی شده‌بود .

دسیسه ایکه برای ما ساخته شده‌بود ازین قرار بود که‌پای وزیر صاحب را در شورش‌قوم صافی کشانیده بودند ، من‌واستاد یکسال‌ونیم چند ماه‌درزندان مانده یم)).

استاد دردیوار زندان‌ارگ باذغال قصیده (آه نیمه شب)رانوشته بود که درقسمت ازآن آمده‌است :

شد پنج‌ماه خسته به‌زندان فتاده‌ام
قفل است روز شب‌سرم‌این شوم در همی

برادر استاد ادامه میدهد:

((پس ازرهایی از زندان به‌قندهار تبعید شدیم نه ماه‌در قندهار بودیم وقتی که شاه محمودخان صدراعظم به‌قندهار آمداستاد قصیده‌ای به این‌محتوابرایش تقدیم نمود :

خدای داند ومن دانم و جهان داند
درین قضیه ندارم د گردلیل و شهود

شاه محمودخان تحت‌تاثیرهمین قصیده وباآگاهی از بیگناهی مادر این مسئله ماراعفو کرد به‌کابل آمدیم ، استاد به صفت معاون‌ریاست‌پوهنتون مقرر شد . بعدا منشی مجلس وزراءرئیس مستقل مطبوعات، مشاور مطبوعاتی شاه‌ووکیل‌مردم جبل السراج دوسی جرگه شد . هنگامیکه استادوکیل مردم جبل السراج چهاردولسی جرگه بود یک روز میان‌او و سیدقاسم رشتیا مشاجره روی‌یک مساله بلند شد واستاد با عصبانیت به‌سردار ـ ولی‌در تیلفون گفت که شماقاسم رشتیارا تحریک میکنید که مقابل من در شورابرخیزد بعدازآن محمدهاشم‌میوندوال به‌خانه استاد آمده گفت :((شما خیلی‌خسته شده‌اید به هر کشوریکه لازم می‌بینید میتوانید به صفت سفیر بروید)) .

مراحل بعدی ماموریت‌های دیپلوماتیک‌خود رااستاد دریک مصاحبه اش اینطور شرح میدهد :

((... به‌جده سفیر شدم باز دربغداد سفیرشدم ،علاوه بربغداد سفارت دمشق‌شیخ نشین‌های خلیج‌واردن نیز به عهده من بود... بعد از ثور ۱۳۵۷ که پاسپورتم‌را گرفتند و مرا از سفارت‌بر طرف کردند من‌پولندا شتم بمن علمای بغداد کمک‌کردند، به‌کمک حلقات علمی بغدادرفتم به‌المان وازآنجا به امر یکارفتم‌خودرو، مع‌الجمله کردم... بادریغ و درد که استادبزرگوار دور ازوطن و دردیار غربت باقی سالهای‌عمر شرابسربرد .ولی حتی درشرایط دشوار غربت وآواره گی هم‌یک لحظه‌ازیاد وطن غافل نبود ودرآخرین دم زنده گی‌اش میگفت :

ای‌وطنما ری‌مبارک بی اگراینجا رسی
جزخداو جزو طن حرفی‌میاوربرزبان

استاد در غربت آثار گرانبهای‌چون نخستین دیوان های خیبر ،ماتم سرا، شب های‌آواره گی ، عیارخراسان و آثار بیشمار منظوم‌ومنثور دیگر آفرید .استاد قبل از دورانغربت بیش ازبیست و یک‌اثر شعری ، تحقیقی ، علمی ، تاریخی آفرید و بیش‌از پنج اثر غیر مطبوع آماده چاپ‌داشت‌که امیدوار یم‌مقامات مسوول به چاپ و تجدید چاپ این آثار اقدام‌کنند . استاد دارنده نشان اکادمیک فرانسه ، عضو انجمن نویسنده گان بین ـ المللی آسیا ـافریقا و عضو افتخاری اکاد می‌تاریخ افغانستان بود .

(c) ketabton.com: The Digital Library



شماره (۱) نایب سالار عبدالرحیم خان، شماره(۲) استاد خلیلی بکوتیم: شماره(۵و۷) برادران استاد (نجیب الله خان وعثمان ج

شخصیت استاد خلیلی دارای ابعاد گستر ده میبا ـ شد . در شخصیت اوخلیلی شا عر ، خلیلی صو فی ، خلیلی عاشق، خلیلی تجدد .پسند ، ، ،خلیلی ژورنا لیست ،خلیلی محقق،خلیلی عیار وخلیلی دا نشمند همزما ن تبلور یا فته‌است .

ازدیدگاه قصایه ش او رامیتوا ن فرخی دورا ن مانامید و درارادت صو فیا نه اش به‌مولانای بلخ و مثنوی ها ی شورانگیز ش جو ن((کود کی برخاست ازام البلاد)) و داستا ن بایزیه تائیرا ت روحانیت حضر ت مو لانادر شخصیت اودیده میشود .

همین استاد بزرگوا راست که به‌یاد وطن درآثار ش‌سو ـ زنده ترین ناله ها راسرداده‌میگوید :

ناله‌خار کن افگند بیاد وطنم
و طنا وا و طناوا وطنا واوطنا

استاد روحیه عمیق‌ملی وضد یت و صف ناپذ یر با استیلا گری بیگانه داشت‌چنا نچه درشعر ((آخر ین ـ سوار)) تبا هی لشکرانگلیس را اینطو ر تصو یر میکند .

جنگ جویا ن دلیر افغا ن شیرمردی وشهامت کردند
بر سر چشم کبود ان فرنگ چه بگویم‌چه قیا مت‌کرد ند

درنا له ها ی‌استاد سو ز و گدا ز پیر هرا ت وخوا جه ابو سعید ابوا لخیر را می بینیم که میگوید :

الهی اشك‌چشمی‌سوز آهی
فروزان خاطری‌روشن‌نگاهی
زهر سو بسته شددر ها ی‌امید
کلید ی رخنه یی را هی‌پنا هی

استاد مرد ی بود نهضت پذیر و تجدد پسند که باری برتایید همین گفته ، از او میخوانیم :

پژمرد گلی باغ تمنا ی توا ی‌زن
افسرد سخن بر لب گو یا ی توای‌زن
کم شد شرر ازبرق تجلا ی‌تو ای‌زن
بستند به بازو ی توا نا ی‌تو ای‌زن
زنجیر جفاوستم‌وجهل ومکر

خلیلی رانمیتوا ن بااین نوشته‌ها ی قصا ر معر فی کرد مجا مع فرهنگی وتحقیقی‌ما باید به‌خا طر شنا خت این فرزا نه مرد قلمرو شعر ، ادبیات ، تاریخ و تحقیق‌زمینه های پژو هش وکاو ش را در آثار او مهیا سازند . جادارد که به خلیلی بگوئیم:

صبر بسیار بباید پدر ی پیر فلك‌را
تا دگرما در گیتی چو تو فرزند بزاید

امروز در قلمرو ادبیا ت و فرهنگ شرق به‌ویژه قلمرو ادبیات فارسی دری خلیلی‌آن نا می نا میست که ملت ما و درتمامیت‌زبان‌فارسی‌دری به آن میبالد ومبا ها ت میکند .

خلیلی ! بدیلت ندیده‌زمان
خلیلی!مثالت نچیده ز مین

درو دی زهندو ،کش شیرزاد
ترا باد تا پشت عرش‌برین

د مرونډو ناخوالې ...

د ۲۳ مخ پاتې

په دی رنځ ډیر اخته کسان د جراحی له همدی عمل وروسته یې له دی چې دلاس قدرت او یاکارکول یې تغیر مونډلی دی له دردځخه خلاصیږی ،مابنایی لږځه دوام وکړی ترخو د لاس کرخت والی بیخی له‌منځه لاړ شی .

که خو کاله دلاس په‌کرخت والی اخته یاست بنایی د لاس کارکول ببرته په لومړ نی حالت غیر ممکن وی. ډیر کسان چې ددواړو لاسونه درد خخه رنځ وړی بنه به وی چې یولاس عملیات کړی که بنه نتیجه یې ترلاسه کړه ـ بل لاس دی‌هم دجراح لاس تهورکړی .

منم تیمور ...

بقیه‌ازصفحه ۴۹

یی ببر ند .

خود سکنه ((شبستر)) هم ندا نستند که برا ی چه ا ز احسا ن من بر خور د ارشدند و او لین‌با رمن علت آن‌احسان را در این جا ذکر می نما یم خوا ند ن کتا ب ((گلشن‌راز)) خیلی ذهن مرا رو شن کردو بعضی از مسا یل غا مض حکمت را برا یم حل نمود. وقتی به هیجد ه‌سا لگی‌رسیدم پد ر م تما م کا رها ی خود را به من وا گذار کردوگو شه‌ نشینی اختیا ر نمود و بقیه عمر رابه عبا دت گذ را نید.

ولی من برای این که بتوانم بر ثرو ت پدر بیفزا یم احتیاج به کا ر ی دا شتم لذا تصمیم گر فتم که وارد خد مت یکی از امرا ی ما و راء النهر شوم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ایدس

وحشتناکترین مرض قرن بیست

رسم وعنعنهٔ داستن چندزنی

تحت سوال قرار گرفته است

متن جلو (روی ها ف)

در بخشی از مناطق افریقا درهر فامیل حتماً یك تن را مرض ((ایدس)) به دیار نیستی فرستاده است . ویروس ((ایدس)) به راهپیمایی شوم خویش درسیاره ما ادامه میدهد . هیچقدرتی تا به حال نتوانسته است آن را متوقف بسازد و نه سطح دریاها و نه مرز دولت ها . بهرحال قبل ازهمه فارما فریقا ازاین مرض مرگبار متضرر گردیده است

باوجود تلاشهای همیشه گی حکومات کشورهای افریقا به خاطر جلوگیری از انتشار مرض ایدس ، این مرض واگیر همچنان به راهپیمایی شوم و مرگبار خود ادامه میدهد .شیوع ویروس ایدس در بعضی شهرهای افریقا به نقطه اوج خود رسیده است. درشهر لوساکا (زامبیا) و ابیدجان (ساحل عاج) بیشتر از ۲۰ فیصد اهالی بزرگسال مبتلا به ایدس میباشند . در شهر هایکه فعلاً از ۵ الی ۱۰ فیصد اهالی منطقه انتقال دهنده ماین ویروس استند ، مبتلایان این ویروس به صورت تصاعدی سام آور روبه ازدیاد استند. قبلاً تصور میرفت که اپیدمی ایدس محدود بمناطق شرقی و جنوبی افریقا ست که به مناطق دیگر انتقال میابد ، اما دراواخر سالهای ۸۰ ثابت گردید که این مرض کشنده تقریباً در سراسر قاره افریقا انتشار نموده و مهمتر این که مرض درحال حاضر از شهر ها به دهات ، جایکه بیشتر نفوس این کشور ها به سر می برند ، انتقال گردیده است.

عامل اساسی انتشار این مرض درافریقا عملاً تماس جنسی بوده ، علاوه بر آن اپیدمی امراض تناسلی که یك معدت زیاد به آن توجه نمیگردید با عث عامل مساعد سازنده انتقال این ویروس میگردند .

به گمان اغلب در شرایط کنونی دردناکترین و غم انگیز ترین حالت اپیدمی مردی دارد که جگر گوشه های کوچك وبزرگ خود را به خاك میسپارد . در کشورهای یکه مرض وسیعاً انتشار یافته است .(اوگاندا) زنان و مردان به خاطر وحشت از مبتلاشدن به آن حتی از تشکیل زندگی مشترك ابا میورزند . (حادثات زیادی وجود دارد که ازدواج باعث انتقال مرض به جانب مقابل گردیده است .) به دلیل اینکه اکثریت مبتلایان به مرض در گذشته های نه چندان دوری مبتلا گردیده اند و مرض ایدس در یك سال انسان را نخوا هد گذاشت . بنا حادثات ناگوار تری در برابر مردمان این قاره قرار دارد . به دلیل اینکه انتقال دهنده گان ویروس ایدس در بین بزرگسالان به پنج میلیون و در بین اطفال بصدها هزار تن میرسد . انتشار وانتقال مرض درآینده نزدیك به صورت وحشتناك تر سمه خواهد یافت . بهتا طر وحشت از آینده ، رهبران کشورهای افریقایی از خود میپرسند :مرگ نابهنگام و غیر طبیعی اکثریت اهالی جوان نو جوان کشور را چی تاثیرات منفی را درساحات اقتصاد ، سیاست و زندگی آینده کشور بجا خواهد گذاشت ؟

دگر گونی های جدی در زندگی مردمان افریقا در حال وقوع میباشد . درتمام قاره افریقابرای اولین بار به صورت آزادانه دررا بطه با مسایل جنسی جروبحثهای صورت میگیرد . همچنان به صورت جدی رسم و عنعنهٔ داشتن چند زن تحت سوال قرار گرفته است .همچنان روحیه آشتی ناپذیری در برابر زنده گی بی بندو بار ایجاد گردیده و محلات بدکاره ها مورد هجوم مقامات امنیتی

آینده مبهم وخطرناك :

راهپیمایی مرگبار در افریقا

در برخی مناطق افریقا بیشتر از ۲۰ فیصد بزرگسالان مبتلا به ایدس استند.

قرار میگیرد .

اگر چه ارقام ها را به شده درباره انتشار مرض ایدس کاملاً تثبیت نبوده باآن هم تحقیقات اساسی درکشورها ی مختلف انجام یافته است که همه این تحقیقات آینده خیلی ها وحشتناك را مورد تایید قرار میدهند . دا کتر ((پترایپو)) بانوژیکی درباره چنین اظهار نظر می نماید : ((این حقیقت دارد که اخیراً رسیده الافریقا خیلی قابل نشویش است ، حتی بعضاً امید به بهتر شدن اوضاع را ازدست میدهم، همه روزه به صورت خیلی وحشتناك تعداد مبتلایان درافریقا افزایش میبابند .))بنا بر ارقام ارائه شده سازمان صحی جهان ، بیشتر از نصف مبتلایان مرض ((ایدس)) درجهان راافریقا پیا ن تشکیل میدهند .(در حدود هشت ـ مینیو ن نفر).

در آغاز سالهای هشتاد زمانیکه برای اولین بار در باره ((ایدس))دانستنده ، بنداشته میشد که گویا این مرض صرف درمیان گروپ مشخص اجتماعی انسانها، یادرنظر داشت محلات زنده گی آنان ریشه خواهدداشت فعلاً((سرحدات)) مرض وسعت بی پایانی کسب نموده مثل گذشته هابیشترین قربانی ها در شهر ها به سرمیبرند .وانتشار مرض درمیان اهالی شهر ها ابعاد وسیعی کسب نموده است . اگر تعداد انتقال دهنده گان مرض ایدس در میانزنان حامله کشور ((مالاوی))در سال ۱۹۸٤ صرف دو فیصد بود فعلاً (سال ۱۹۹۰) این تعداد بیشتر از ۲۵ فیصد را تشکیل میدهد . باید یادآور گردید که متخصصین درکشور ((روواندا)) امید وار میباشند که تعداد انتقال دهنده گان ویروس ایدس در کشور درحال ثابت ۳۰ فیصدباقی بمانند . درحال حاضر از ۳۰ الی ٤۰ فیصد نوزادان کشور های افریقایی مبتلابا ویروس ایدس متولد میگردند .

داکتران کشور (کوددیوار) (سواحل عاج) به این باور اند که اکثریت قربانی های کشور را طبقه کارگر و تهیدستان تشکیل میدهد. قرار یکه تثبیت گردیده است اکثریت مطلق مبتلایان را زنان نخود فروش وبدکاره و مشتریها ی آنان تشکیل میدهند . اکثریت مشتری های آنان سربازان، کارگران مهاجر وتورپور ها تشکیل میدهند .

تااین اواخر کشور ((زیمبابوی))از جمله کشورهای افریقایی بشمار میرفت که مرض ایدس در آنجاراه نیافته بود . امابدبختانه در نتیجه تحقیقات طبی ولابراتواری که درسال ۱۹۸٤ انجام یافت ، روشن گردید که انتشار این مرض مهلك به صورت خیلی وحشتناك آن دراین کشور راه یافته است . (تعداد مبتلایان بیشتر از ۱۰ فیصد اهالی شهر نشینان راتشکیل میدهد .)

تهدید بزرگ برای اطفال:

بنابر اظهارات داکتر ((جینا)) ممکن است در حدود نیم میلیون طفل نوزاد قاره افریقا هنراه باویروس ایدس تولد یافته اند . بادکمال تاسف که اکثریت آنها بعد از چندروز و یا ماه چشم از جهان بسته اند .تااواخر سال ۱۹۹۲ بیشتر ازنیم میلیون طفل دیگر مبتلا بسا ایدس تولد خواهند شد . به کمك واکسین کردن ها دراین اواخر تعداد زیاد اطفال ازمرگ حتمی نجات یافته اند . علاوه برآن مشوره هاو تدویر کنفرانسها برای مادران حامله کمك بزرگی نموده است .

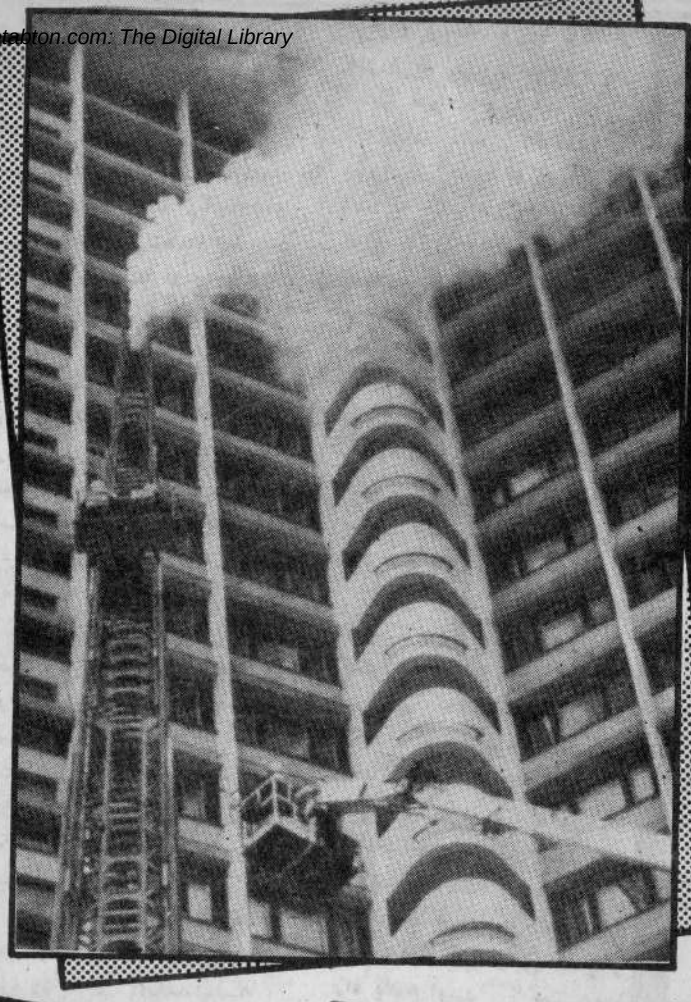
بقیه در صفحه ۹ (۶۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوشتهٔ امام الدین انصاف

بار نخست سیاهپوستان به ارزش نفت پی بردند

نخستین چاه نفت به وسیله چی کسی حفر شد؟



اگر چه نفت را (طلای سیاه) نامیده اند وآنرا در قطار فلزات قرار میدهند و لی با ید گفت تاکنون فلزی در جهان یافت نشده که به اندازه نفت به بشر خدمت نماید. و به مقاصد مختلف از آن استفاده به عمل آید.

نفت تشکلی است از بقایای موجودات خورد وبزرگ که هزاران میلیون سال قبل وجود داشته اند این مایع مفید در طبقات مختلف ودر اعماق مختلف زمین قرار دارد فاصله طبقات نفتی باسطح زمین در نقاط مختلفه فرق میکند.

تاریخ دقیقاً به خاطر ندارد که چه کسی برای اولین بار نفت را کشف کرد. باید گفت که نفت ازمیلیون ها سال قبل در زمین بوده ودر برابر دیدهٔ گان آدمی قرار داشته است. ذخایر نفت در بعضی نقاط جهان به قدریست که این مایع بر ارزش به صورت چشمه از دل زمین می جوشد وجوهایی ازآن به جریان می افتند.

بشر بار ها نفت را بصورت جوهای خورد وبزرگ دیده بود ولی واقعا نمی دانست که این ((آب غلیظ ومیاه رنگ)) چه است ! وچه بسا اتفاق افتاده که آدمیان با نوشیدن از چشمه های نفت جان خود رااز دست داده اند وتجربه کردند که ((نفت بدرد نوشیدن نمی خورد !)).

یك، روز بشر متوجه نکتهٔ عجیب شد ! آدمی دریافت در نقاطی که چشمه های ((آب سیاه رنگ)) موجود است بیشتر از نقاط دیگر آتش - سوزی صورت می گیرد !.

یك قبیله سیاه‌پوست مقیم جنگل های افریقای شمالی برای اولین بار متوجه شد ند اگراین آب سیاه‌رنگ روی‌آتش انداخته شود نه تنها آن را خاموش نمی سازد بلکه آنرا شعله ورتر میسازد . این‌قبیله که‌درتاریخ بنام ((تاسایی)) یاد شده است پس‌ازاین ((کشف بزرگ)) نفت را در ردیف پرستیدنی های چون آفتاب و آتش قرار دادند . افراد این قبیله اولین کسانی بودند که برای روشن نگهد اشتن همیشگی آتشکده معابد مقد س خود از نفت استفاده می‌کردند.

یك جهان‌گرد انگلیسی د ر سیاحت نامه خوداین طور مینویسد :

سیاه پوستان،من‌وهمسفرانم رابه یکی از معابد خودبردند و در آنجا بامایع عجیب سیاه رنگی آشناشدم که فقط جادوگر قبیله اجازه استفاده آنرا نداشت.

جادوگر هر چیز رابه این مایع سیاه می آلود وآنرا به آتش نزدیك می کرد آن شی بطرز عجیبی می‌سوخت‌وشعله‌ور می گردید. البته این مایع د ر مقابل عجا یب دیگری که من دیده ام هیچ است .

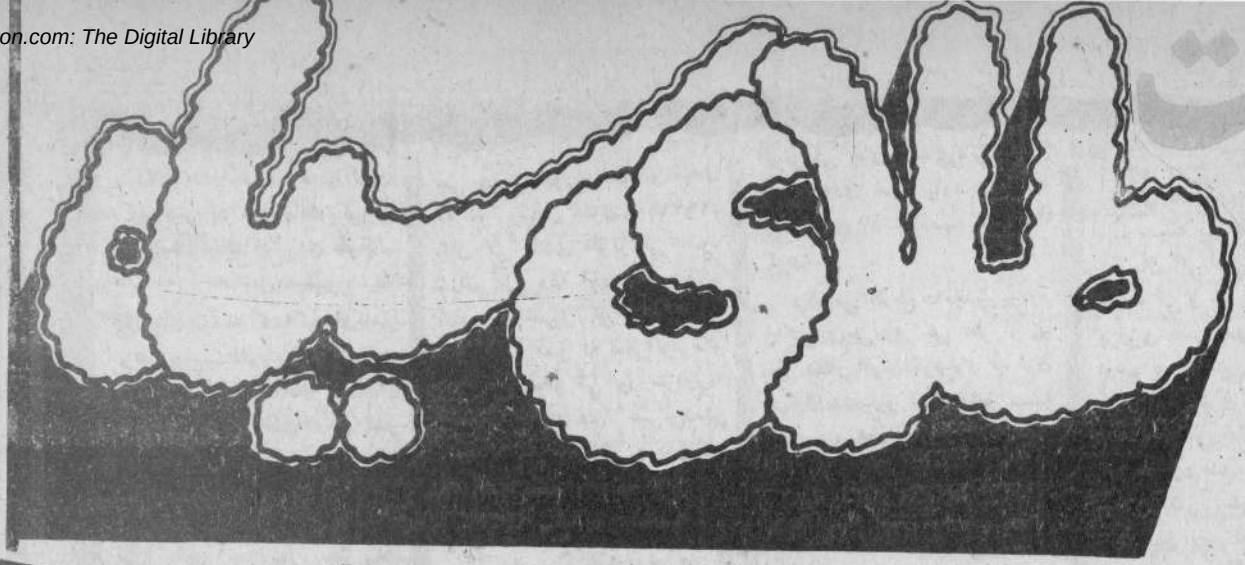
تنها عیبی که ازین مایع به نظر می رسید این بود که ((بوی بدی)) می‌داد وسر آدمی رابدرد می آورد .

قرن ها بعد، آنهائی که‌موفق به خواندن سیاحت نامه این جها نگرد انگلیسی شد ند دانستند که منظور او از ((مایع سیاه رنگ بدبو)) چیزی جز نفت نبوده است .

اولین کسانی که متو جه شدند از نفت می توان برای درمان استفاده کرد، احتمالا قبایل سرخ پوستان امریکا بوده است .

سرخپوستان برای‌مداوای زخم ومداوای بیماری های گونا گون از مایع سیاه رنگ وبد بو دوا های معجزه آسا ساخته اند قبیله معروف ((آپاچی)) از

(c) ketabton.com: The Digital Library



جمله قبیله‌هائی است که‌جادو-گران ماهرآن می توانستند از نفت دوا های درمان کننده بسیار قوی بسازند . می‌گویند جادوگران قبیله ((آپاچی)) نفت رامدت دو هفته در زیر اشعهٔ آفتاب قرار داده وسپس آنرا با برگ خشك وچند گیاه جنگلی مخلوط کرده واز آن ماده خمیر شکل می ساختند. این ماده خمیری شکل موارد استفا ده زیادی داشت اگر آنرا روی بریدگی وزخم کسی‌می گذاشتند. زخم فورا خوب شده وحتی از خون ریزی جلوگیری میشد افراد قبیله وحشی آپاچی‌برای رنگ کردن چهره های خودنیز از نفت ماده رنگی می ساختند وبامخلوط کردن گیاهان رنگی باآن صورت خودرارنگ آمیزی می‌کردند وبه اشکال عجیب و غریب درمی آوردند .

نکته جالب توجه اینکه قبیله آپاچی به موارد استعمال صحی نفت واقف شده بودند و لی نمیدانستند که نفت تر کیبی است سوختنی و سوزاننده ! حتی به طوریکه در تاریخ غر ب وحشی امریکایی گفته شده سفید پوستان هنگام مبارزه با قبایل مختلف سرخ پوستان وحشی به کمك آتش زدن نفت آنهارا شکست داده‌اند .

بدین ترتیب‌بشر در اولین روز های ((درك ارزش نفت)) توانست به سه طریق یعنی صحی - سوختنی و جنگی از نفت استفاده ببرد .

وقتی که بشریی به ارزش نفت برد واهمیت آنرادریافت بر ارزش نفت افزوده شد و دهقانانیکه تاچندی قبل ز مین های خودرا به خاطر چاه ها ی نفت رهاکرده بودندوروبه‌دشت های دیگر گذاشته بودند به جستجوی نفت پرداختند .

نفت مایعی که بی ارزش و بی استفاده جلوه می نمودطلای سیاه نامیده شد. وبدین ترتیب ناگاه نفت قرب ومنزلت‌فراوان یافت وارزش پیدا کرد. تا سال ۱۸۵۹ هنوز بشر نمی دانست که چگونه وبه چه طریق به‌نفت دست یابد .

((ادوین. ال. دریك)) بر ای اولین بار در سال ۱۸۵۹ اولین چاه تجارتی نفت را حفر کرد . قبل از ین مرد هم کسا نی بودند که برای‌حصول نفت‌چاه کنده بودند ولی او اولین کسی بودکه برای استفاده تجار تی یك چاه نفتی حفر کرد . با وجودی‌که ازسال ۱۸۵۹ تاکنون بیش از یك قرن می گذردهنوز هم ازین چاه که اولین چاه نفت دنیا است بهره برداری می شود. در سال ۱۸۵۹ مغازن ومعادن نفت امریکا مانندکاسه لبریزی بود که بایك تکان سر می رفت .

در حال حاضر نفت ۷۵ فیصد از انرژی مورد نیاز امریکا راتامین می کند .

پیش ازآنکه ((ادوین.ال. - دریك)) برای دست یافتن به نفت اقدام کند، نفت در امریکا کاملا ناشناخته بود. نفت د ر سطوح زمین در مناطق جنو ن ((اویل کریك پنسلوانیا)) دیده می شد ومانند جوی آب جریان داشت .

در آن زمان کسانیکه می خواستند از نفت بهره برداری کنند به این چشمه ها می رفتند وسطل ودولچه های‌شان را ازمایع جاری پر می‌ساختند البته اکثریت سفید پو ستا ن بملت سابقه‌ئی که با سرخپوستان داشتند می دانستند که این دسته مردم نفت را برای‌مسایل صحی وطبی بکار می برند نفت رافقط بخاطر ساختن دوا ودارو با خود حمل می کنند .

بعدا چند تن از دانشمندان معتبر امریکایی نظریه خود را دوباره نفت واهمیت آن طی اعلامیهٔ رسمی منتشر ساختند. این اعلامیه باعث شد که وضع نفت دگرگون شود وانسانها بیشتر به جستجوی نفت بپردازند .

دانشمندان مذکور در متن اعلامیه خود پیش بینی کرده بودند که بزودی می توان با محصولات قابل عرضه به‌بازار تصفیه نود فیصد نفت خام تهیه‌نمود بعد ازنشر این‌اعلامیه عده‌ئی‌از سرمایه داران حاضر شدندتا مقدار ناچیز ازسرمایه خودرا در جریان استخراج‌نفت بکار ببرند .

این گروه بزودی اولین ((شرکت نفت)) دنیا راتشکیل دادوبنام «سنکا» خوانده شد . کمپنی نفتی ((سنکا)) بطور قاطع تصمیم گرفت که به جستجوی نفت بپردازد . و زمین هائی راکه درآن معادن نفت موجود است خریداری کند

این تصمیم شرکت سنکا برای شرکت های دیگر وتجار عمده احمقانه بود ولی گفته که تجار وسهمداران این‌شرکت به‌تلاش مذبوحانه دست‌زده‌اند. برخلاف شایعات بی اساسی که در باره سنکا برسر زبان هابود این شرکت بزودی

بقیه در صفحه ۷۲

جادوگران هرچیز را به‌مایع سیاه می آلودند و آتش میزدند تا اعجاب برانگیزد

(c) ketabton.com: The Digital Library

د سایبریایی لګ لګانو پاتی دي

دهند د راجستاڼ د ایالت دکیولادیو به ملي پارک کې چې کوم استراحت ځای دی هرکال له هغه څخه شل میلیونه سیلانیان لیدنه کوي او کلنی عواید یو سلو پنځوسو زرو ډالرو ته رسیږي، دغه پارک او دغه استراحت ځای اوس تر سخت ګواښ لاندې دی، ددغه ګواښ اصلي علت دادی چې دلته اوس دواړه دسند دسواحلو څخه سایبریایي لګ لګان راغلي اوخیل عادتونه یې تغییر ورکړی دی .

دهند ملي الو تکي ځواوس دی، خو اوس دهري ورځې به تیریدو سره دغه د الوتکې د سایبریایي لګ لګانو د راتګ لاري ځاري، ددغه الوتونکي نوم په ((سره کتاب)) کې لیکل شوی دی. څکه نن په ټوله نړۍ کې (۱۲۰۰) سایبریایي لګ لګان پاتي دي .

سایبریایي لګ لګ به هندکې د ((واورین ډوله غاړه کې)) په نامه یادوي .

دکیولا دیوسیمه یو وخت دبهرنۍ پوړ د شهزاده بنکار خای و. وایي چې هر خل به هغه دلته په سلګونو الوتونکي بنکار کولې. ((داشرافي بنکاروونو)) زمانه تیره شوه نن دغه شکار خای په منع خای باندې اوښتی دی، څکه نوهمدا اوس په دغه سیمه کې تر (۳۵۰) زیات الوتکي بناه ګزین شوی دی. دکار پوهانو په عقیده داډول سیمه په چین کې هم شته چې هلته هم سایبریایي لګ لګ له نړدی خځه لیدای شو. په هندوستان کې دغه الوتونکي دلومړي خل لپاره په نولسمه پیړۍ کې د دوو تنو انګیزانو چې هیوم. فورسالت نو میدل له خوا ولیدل شول په (۱۹۳۷) کال کې هندي الوتونکي پوه سالم علي دغه لګ لګ دپایاـ کپور په جهیل کې وموندل. د خینو شواهدو له مخې الوتونکو په دغه کالونو کې نورو خواوو ته مهاجرت کړی دی. خیرنې ښیي چې سل کاله مخکې د دریو سوو په شاوخوا دغو الوتونکو هندوستان ته کډې کړې دي . سایبریایي لګ لګ دلو مړي خل لپاره په (۱۹۶۷ـ۱۹۶۸) کلونو کې په کیولا د ویوکسي ولیدل شول. په دغه وخت کې لګ لګ هم په همدغه سیمه کې ولیدل شول. خو وروسته دلته یوه خواشینونکي شمیر نه ترسترګو کیږي داسې چې په (۱۹۸۴) کې (٤١). په (۱۹۸۷) کال کې (۳۱) په (۱۹۸۸) کال کې (۲۳) اوبه تیر کال کې (۱۷) همدغه الوتونکي په کیولادیو کې پاتي شوی دي. ددغو نادرو الوتونکو په وړاندې څه پیښیږي ؟ ولې دهغوی شمیر لږ کیږي ؟ پوهان هڅه کوي خو پوه شي چې دغه الوتونکي خای پرځای پاتي کیږي اوکه جهډې خان لپاره بل په زړه پورې او مناسب خای پیدا کړي .

دطبیعي تاریخ دانجمن یوپوه ډاکټر و.س.وی چې نظر لږ ی چې ددغو الوتونکو دخای بدلون دپارک دشنلیو او نباتاتو په تغییر او هغې وچکالي پورې اړه لري چې په دې وروستیو وختو کې په دغه سیمه کې را منځ ته شوی وه.

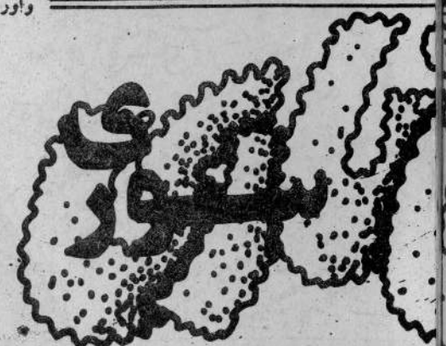
دې ددغه کارګناه تر ټولو د مخه دملي پارک په مشرتابه باندې وراچوی چې هغوی دخپل وخت کې دکار پوهانو مشورې اونظریې په پام کې نه دی نیولې. دې په ډاګه کوي چې پارک د ژوند دسمو شرایطو نه درلودونکي دي اوهم ثابت ایکولوژیک سیستم نه لري خکه نو پر هغه باندې هرډول بدلونونه، اوله باندې څخه ((مداخله)) زیانمنه ګڼل کیږي. ډاوږ دبندونو او دیر بنسا د موسمي جوړیدل هم د حالاتو دویجارتیا سبب کیږي خکه چې دنومړو موسمو دجوړولو په ترڅ کې داوبو سطحه تغییر کوي. دمعلوماتو له مخې دلګ لګ لپاره هغه سیمه به زړه پورې ده چې هلته داوبو سطحه له (۲۰ـ او ۳۰) سانتي مترو څخه زیاته نه وي . دده به نظر دصنعتي جوړښتو زیاتوالي ترهرڅه لامخه ددغو الوتونکو د ګډ اېښ سبب کیږي. مګر د همانو دمشورو خلاف بیا هم د سیمه پیږ بندونه دجوړولو په حال کې دي. اوس په دغه سیمه کې (۷۰) په شمیر صنعتي پروژې دجوړیدو په حال کې دي اوهم همدا اوس دمنع ځای په څو کیلو مترې کې دګلوانیک فابریکې جوړیدل په پلان کې نیول شوي دي.

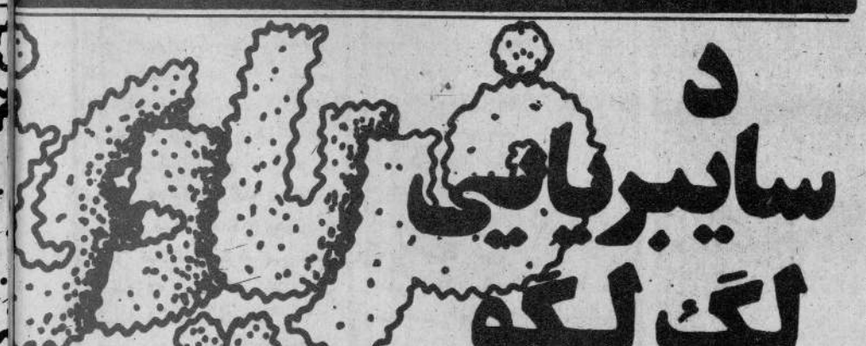
دعواقبو پیښبینی سخته نه ده. همدا اوس دمنع ځای له اوبو سره دسر بوزنګ او دنورو فلزاتو ناغیزې تر یستر ګو کیږي اوبه یې زهرجنې کړي دي، چې داخالت الوتونکو او کبانو لپاره ډیر زیانمن دي .

دوحشي طبیعت ساتنې او توریزم دانجمن سکرتر جنرال له پولیسو څخه غوښتنه کړې چې د غیر قانوني ښکار په وړاندې باید لاس په کار شي او مخنیوی یې باید وکړي .

دوحشي طبیعت ساتنې او توریزم سکرتر جنرال خرګندوي چې سایبریایي لګ لګ تر هر څه زیات خارنې او پاملرنې ته اړتیا لري. څکه چې دغه الوتونکي دورکې په حال کې دي. که چیرې دهغوی دساتنې په کارکې هڅه ونه شي نو ډیر ژر به یې دځمکې له مخ څخه نسل ورک شي. په همدې ډول دچاپیریال ساتنې او ځا رنې وزارت دځنګلو ساتنې په برخه کې تاکنې کړنلارې تر لا سې ترڅ کې وایي چې دغه ((وزر لرونکو سایبریایي میلمنو)) شمیر ممکن د زیاتیدو په حال کې شي. لګ لګ معمولا د اکتوبر او نوامبر په میاشتو کې دهغې خونه را الوزي مګر دقیقه نیټه په سختې سره په ګوته کیدای شي. هندیان په دې هیڅکله باور نه کړي چې سایبریایي لګ لګ به ورو ستي سندرې د دوی دهیواد به هسکو وایي ، که چیرې وضع داسې وي نو خوک ددې ضمانت کولای شي چې دغه حالت به دنورو الوتونکو په باب هم سم وي. سیمه پیږ مطبوعات په دې باب لیکي چې دسایبریایي لګ لګو ورو ستي سندرې باید واوریدل شي .







فرق چای سیاه و چای سبز





بسیار ازنادره تخوا هد بودکه تاحا ل کسی چا ی ننوشیده باشد . بیشتر از هزار ها نفر در پنج قاره به کشت و تهیه وتجارت چا ی مشغو لند .

چای ، یك نو شید نی خوب بوده که هروقت نوشیده می شود ، دروقت تفریح هـای کوتاه هنگا م دیدا ر دو ست ویااقوام ،چای را با لای میز میگذارند .

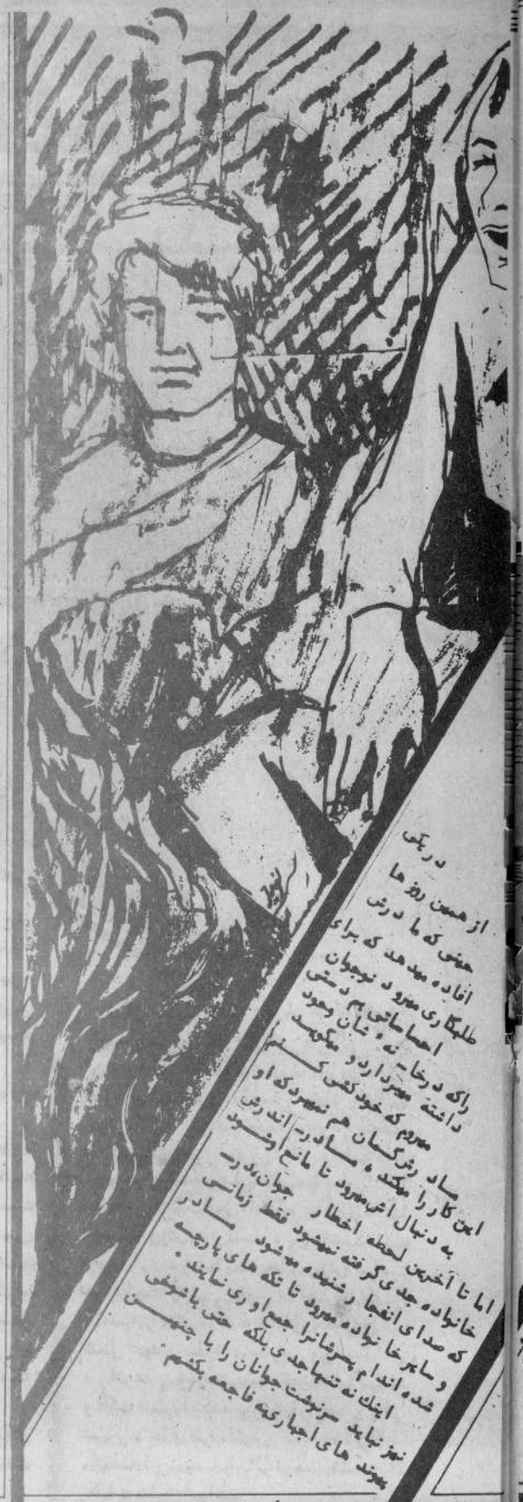
چای ، درآغا ز ،به عنوا ن دارو مصرف میشد ، ولی از سده ششم میلادی به بعد در چین به عنوان آشنا مید نـی مفرح و برای رفع تشنه گی و خسته گی مورد استفاده قرا ر گرفته است. شنیدها یی چا ی در اروپا تقریبا درابوا یل قرن ۱۷ میلادی آغاز شده و بـه تدریج دردیگر کشو ر هـا مصرف آن رواج یافت .

د راصل ،چای سیاه وسبز برگهای یك بوته بوده که نظر به طرز ساختن شان ازهمدیگر متما یز میبا شند ، برا ی این که بفهمیم چا ی سیاه خو ب است یاچا ی سبز ،طر یـق ساختن چا ی را مختصرا بیانیم طریق ساختن چای سیاه : پس از آنکه بر گها ی بو تهچا ی گرد آوری شد ، بعد ازتوز ین وتعیین ارزش برگها ازحیث مرغوب بود ن یعنـی نا ز ك و لطیف بـو د ن بـر گهـا ره بـه جا ها ی ویژه بـرده وروی طبقا ت یاکف اتاق پهن میکنند تا ۲ تاخیر تقریبی. ۵ـ۱۵ درصد اب موجوده در نسوج بر گ صورت گیرد ، تا عمل بعده ی چای سازی که ما شی ولو له کرد ن برگهـا ی چای راآسان بسازد .

هر قدر گرما ی این جاها زیاد باشد ، قدر ت جذب آن نیز زیاد ترخوا هد بود . برگ چای دا را ی ماده یی به نا م دیاستاز میباشد که این ماده دراثر پاره شد ن انساج برگ آزاد گردیده باتانن موجود. در برگ تما س کرده ، پا عث اکسیدایزشدن آن میگردد که نتیجه این اکسیدیشن یـا احتراق ، خفیف است کهرنگ چای را سیاه میکند ونیز برگ عاحا لت فنری خودرا ازدست میده هد . بعدا برگها رادریعه ماشین ما شی لو له میسازدو برگها رااز غر با ل گذرانده وبر گها ی لوله شده را از برگهایی که هنوز لوله نشده اند ،جدا میسازد واین هـا دوباره در ما شین ما شـی فرستاده وعمل ما شی را تکرار میکنند . سپس چا ی تخمیر مینماید وبه این منظور بر گ چای لو له شده را به اتـاق تخمیر میبرند (هوا ی اتاق تخمیر سردبوده معمـولا ۲۴ـ۲۷ درجه سانتی گراد میبا شد ، ولی مقدا ر رطو بت آن فوق العاده زیاد میبا شد) سپس چا ی حا صله رابعد از تخمیر

بقیه در صفحه ۶۲ ، —

(c) ketabton.com: The Digital Library



د (۲۵) مخ پاتې

څارنه

پوښته یې تري وکړه چې کله به واده وي سره وکړي . ځواب یې مهربانه ږغ ورته وکړ چې :

((خکه زه کهولاي شم تاسره واده وکړم . ځکه به داډي چې سره مړه شم لکه دي نه چې پل چاسره مې واده وشي ... خوتهٔ زما په غوښو باندې پوهيږي ...)) ګوښه له خپلې سره فکر وکړ چې دکښ غم لپاره هيڅ دليل نشته . ځکه پل وخت يې ډاډه کړي واي . وروسته ددې پار يې ارزښته ګيلې واي ؛ خواږې يې پيښه کړي سره هرڅه وشول .

سهار باد ډډه ونه پاڅيد . ډډه ولې اغوستې دوړې ترشا خپلې شعلې خپرولې . هلته د معبد ترشا پوټې ښکاره شوا و دملاستيا تيره تيره غږونه ترغوږه کيدل . ګوښه په داسې حال کې چې له ډاډه ريږديده ، خپل لاسې يې لمړاد اخځه ددې لپاره چار پيوکړ چې خلک ددده وژلو لپاره ... ددده دسيسې ده وژلولپاره ... راغلې وو . وروسته بيا ناخاپه يوې ستړې خوښۍ ددې په خاطر تاوراتاوکړ چې همغو خلکو راالله ده خخه لږې کړه ...

خوکله چې ګوښه ديوه سړي غږ واو ريد رايه حال شو . دې دخوب له تخته کښته راولويدلې اويه خپله پروت وو . سړي ورته په کوټه کې ولاړ وو راله ده ته يې دچاي خښلو غوښته کوله . له دې چې په خوب کې ناڅرګنده وو ، لاتراوسه هم بېړه پيښه ده .

ګوښه په داسې حال کې چې پرخپل ځاي ناست وو ، دچاي پياله يې په لاس کې ښورلې او به مزه مزه يې چاي چښه . دې ته پرې پوهيدلې وو . ځان يې خوږ پاته ګڼلې ښې ريږديدې ... ده پوه بله پياله چاي هم وخښه تر خواځان پنه احساس کړي .

کله چې همه مړي بېرته دوړلښو لپاره پياراغې ، ګوښه د ډډه ځاي د تماس ريښې په هکله پوښته وکړه . سړي ورته وويل چې : ((د ډډه کلي خلکو لکه زمانه ځان عجيبې پېښې ليدلې دي ... خو لکه مخکې وويل ، د ډډه خلکو ترهغو چې په خپلو بترګوبې وژنې ، ملنډې بکاري . موږ دلته عجيب طلسمونه اوږلې دي داسې چې دمعبد له دننه خخه د ژغ وهلو غږ رابورته شوي دي . بوللر خلک وايي چې هماغه ګوښۍ د راډا او د بهلو وو راجاډا واده په مراسمو کې برخه اخلي . راډا يې په زور له همه سره ګوزاره کړي وه . په داسې حال کې چې پرهغې پل خوک ګران وو . دې دلته واده په يوه وخ مخکې راجا بوللر خلک بلوولې وو تر خو دهغې عاشق وژني ... دهغوي تراوده وروسته د يوزړ يو خطرناکه توپان راجوړ شو . يوه ونه بې له ريښو خخه را ويسته اوپر ګډ ون کوټکو راپوليده . راډا او راجا د راډه مړه شول ...



نغمه دهغه

د (۲۹) مخ پاتې

د هماغه ځل کې چې ماشوم اورېد ويکې د ځان خوانه راتاوې پښتو ښاغلو خخه ده چې پښتو ادب يې را په خدمت کړي . کله چې ښاغلي له ګروپه سره مينه ورې ويلې ، د ځمکې د پلوه اهميت چې يې تاوتريخوالي کې ښکاره ، د سيمه ترڅنګ د ډډه خپل ځانګړې ځاى لري . د ډډه اسې هيله لري چې ښاغلي د هنري کارونو د ...

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورزش

۲۵ مدال طلا و قهرمانی

اتلتیک خفیفه که تاریخچه‌ٔ بسیار کهن در جهان دارد در این اواخر به حیث ورزشی شناخته شده است که توجه بیشتر جوانان را به خود جلب کرده است.

البته این ورزش را میتوان به مثابه یکی از بهترین ورزشهای مصروف به شمار آورد با وصف آن — علاقمندان بیشتری در سطح جهان دارد که در کشور ما نیز با تشکیل فدراسیونی از فعالیتهای جوانان این رشته وارسی ونظارت بعمل میآید.

از میان چهره های سرشناس این رشته ورزشکاری را برایم معرفی نمودند که همیشه در صدر جدول مسابقات در گروپ خود یکی قرار دارد. این ورزشکار عبدالکریم "عزیزی" کهستان تیم ملی، ماستر سپورت و قهرمان فاصله ای صد متری میباشد.

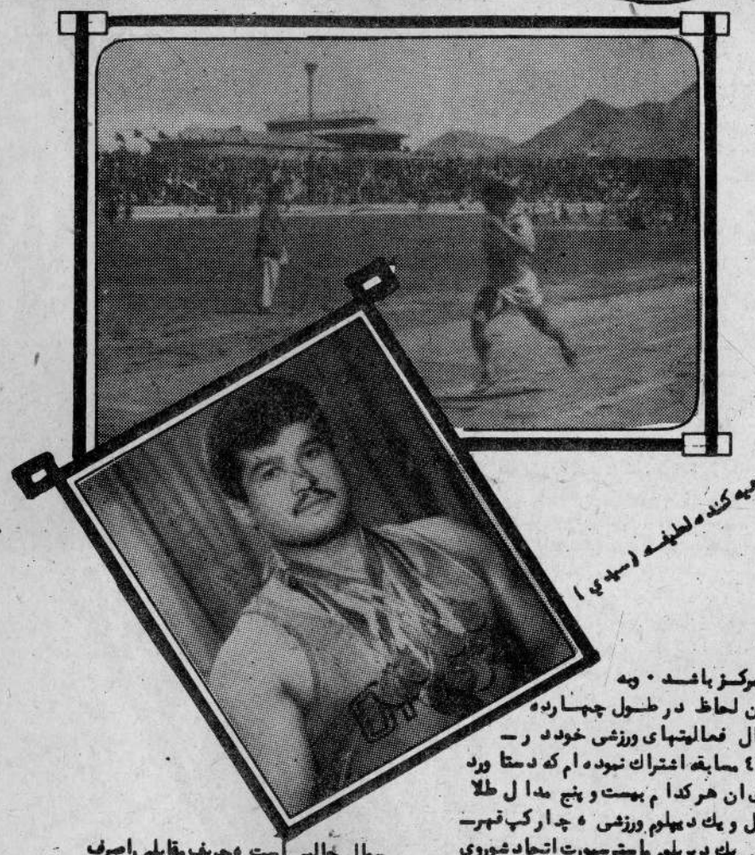
جهت اشنایی بیشتر ورزش دوستان به این چهره یی برازنده صحبتی را از وی تنظیم نموده ام که باهم یکجا میخوانیم:

از سال ۱۳۵۷ نظر به علاقمندی وخواست خودم به این رشته روی اوردم که در ابتدا رشته ای جمناستیک را تمرین مینمودم درضمن ارزو داشتم تا هم سطح با این رشته اتلتیک خفیفه را نیز دنبال کنم. روی این ملحوظ به تمرینات خویش در این رشته اغاز نمودم که بعد از تمرینات متواتر در اولین — مسابقه بنام جام سرباز اشتراک نمودم که در میان گروپ خویش به حیث قهرمان در — فاصله صد متر شناخته شده که بعداً به مرور زمان به اندوخته ها و تجارب خود در این رشته افزودم که موجب موفقیت بیشتر م در مسابقات بعدی گردید.

— او صوف به سخنانش ادامه میدهد:

ورزش اتلتیک خفیفه که متکی به تجارب و اندوخته های عالی ورزش میباشد از تکنیک و تخنیک های چون دوش های سرعتی وقدمای سرعتی گام دارد. دوش است به نام "گلی ساز" که از شکل "چارنعل" اسپ گرفته شده است استفاده می شود کمفرا گرفتن وپیاده نمودن هرکدام ان به صورت دقیق خواستار اعصاب قوی و قلب قوی از ورزشکار میباشد.

اکیداً باید خاطر نشان بسازم که این ورزش زمانی مدارج عالی را در نزد ورزشکار میپیماید که حوصله مند و دارای اعصاب ارام و متمرکز باشد. به همین لحاظ در طول چهارده سال فعالیتهای ورزشی خود در — ۴۳۰ مسابقه اشتراک نموده ام که دستاورد های ان هرکدام بیست و پنج مدال طلا چهل و یک دیپلوم ورزشی، چارکپ قهرمانی یک دیپلوم ماستر سپورت اتحاد شوروی و یک دیپلوم از فدراسیون جهانی اتلتیک خفیفه میباشد.



تعقیب کننده لطیفه (سپیدی)

وی که در خارج از کشور نیز سفرهای ورزشی داشته است چنین میگوید:

در کشورهای المان، یوگوسلاویا و اتحاد شوروی مسافرت های ورزشی داشته ام که نتایج ان فوق العاده ارزیابی گردیده است مثلاً در کشور المان از هفت کشور اروپایی ورزشکاران حضور به هم رسانیده بودند اشتراک نمودم که در میان هفت کشور مقام — دوم را همرا با یک دیپلوم از فدراسیون اتلتیک خفیفه کشور المان بدست اورده و نیز در کشور یوگوسلاویا در میان یکصد و شصت کشور مقام چهارم را نصیب گردیدم.

از وی پرسیدم زمانی که وارد صحنه ای مسابقه می شوید حریف را به چی چیزی مشابه فکر میکنید گفت:

سوال جالبی است، حریف مقابلم را صرف رقیب ورزشی یا دشمن ورزشی به شکل سالم ان میپندارم نه تنها من بل تمامی ورزشکاران خواهان ان اند تا موفقیت و امتیاز را از ان خود بسازند که این احساس در ذات خود تاثیر مثبتی بر روحیه ورزشکار به جا میگذارد.

اگر پرسم چی مشکلی دارید چی خواهید گفت؟ میگوید: مشکلات فوق العاده زیادی نه تنها دامنگیر ورزش دوش است، بل مانند یک مرض ساری در همه بخش های ورزش سرایت نموده است، طور مثال نداشتن محل مناسب برای تمرینات، سامان و لوازم ورزشی، کنسل نمودن سفرهای خارجی ورزشکاران در اثر عدم موجودیت بودجه ناکافی المپیک و فاکتور عمده اینکه ورزشکاران بعد از تمرین به جای صرف نمودن عصریه لازم آب مینوشند در زمینه خواستار توجه بیشتر از مقامات مسوول میباشم.

تکواندو

تواضع باز هم تواضع

محمد فیاض عزیزی یکی از چهره های ورزیده ورزش تکواندو میباشد که از چند سال به اینطرف با شوق فراوانی این ورزش را دنبال می کند.

محمد فیاض نخستین تمرینات خویش را در این رشته تحت رهنمایی استاد شریف و استاد رحیم مربی های کلب ورزشی "وفا" به پیش میبرد و بعد ها جهت ارتقا هر چه بهتر رشته انتخابی خویش تحت نظر استاد "علی" به تمرینات ورزشی خود — ادامه داد.

در پهلوی این ورزش علاقمندی خاصی به ورزشهای جمناستیک و سامبو دارد که هم اکنون مصروف فراگیری امو زش در رشته های مذکور در کشور اتحاد شوروی میباشد.

محمد فیاض عزیزی در مورد جوانانی که به این ورزش رو میاورند چنین ابراز نظر می نماید:

ورزش تکواندو ورزشیست که اساساً متکی به خصوصیت های ویژه یی انسانی چون:

بقیه در صفحه (۸۴)



باسکتبال

دفاع و حمله

صحبتی با عبیدالله ارغندیوال عضو تیم ملی باسکتبال کشور

باسکتبال ورزشیست زیبا و اجتماعی که بار نخست به اثر تلاش جیمز نایسمیت یکتن از استادان تربیت بدنی وسپورت در ایالات متحده امریکا در سال ۱۸۹۱ گام به جهان ورزش گذاشت. اواخر دارد این ورزش در زمره‌ٔ جالبترین ورزش ها تشبیت هویت نماید، تخنیک ها و تکنیک های این ورزش به دو گروپ تقسیم بندی گردیده است.

یکی تخنیکهای دفاعی و دیگر تخنیک های حمله میباشد. گرچه این ورزش در کشور ما آنقدر که ایجاب مینماید پیشرفت قابل ملاحظه ننموده است با آنهم جوانان ورزشکار ما جهت فراگیری تخنیک ها و تکنیک های باسکتبال سعی و تلاش بیشتری به خرج میدهند.

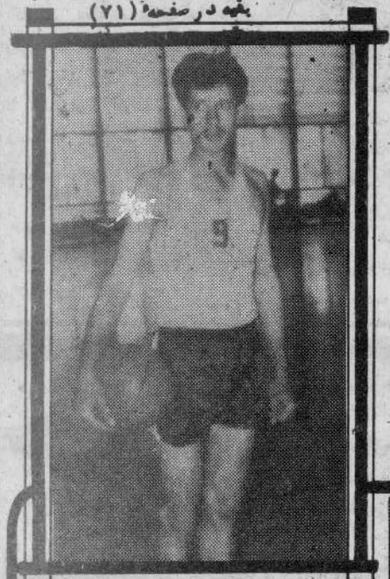
از جمع چهره های ورزیدهٔ باسکتبال معاون فدراسیون باسکتبال عبید الله ارغندیوال عضو تیم ملی باسکتبال و عضو تیم کلب هدایت را به مثابه‌ٔ درخشان ترین چهره یی باسکتبال برایم معرفی نمودند که اکنون ویرا به مثابه شایسته ترین ورزشکار روی این صحنه به آشنایی می نشینیم.

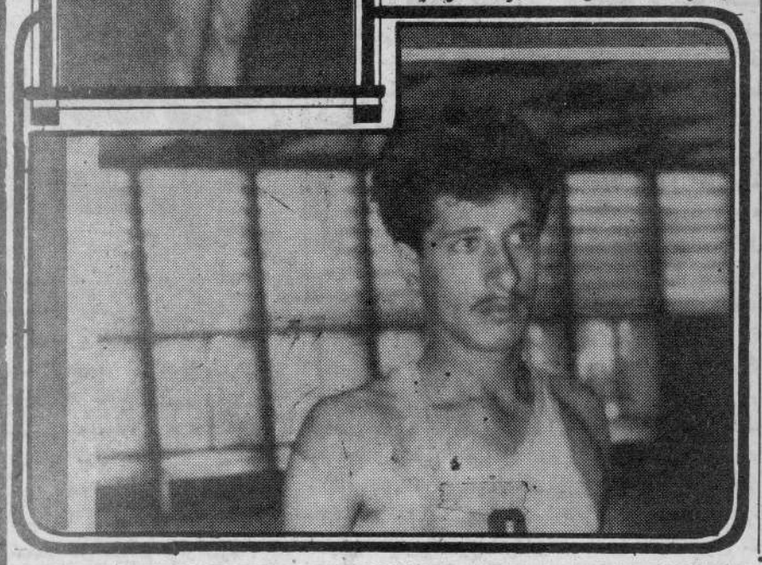
عبدالله ارغندیوال از سال ۱۳۶۵ به این سو به رشته باسکتبال عملاً تمرینات خویش را آغاز نمود که بعد از دو سال توانست با پشت کار و لیاقت ورزشی خویش در سال ۱۳۶۷ به عضویت تیم ملی باسکتبال کشور پذیرفته شود.

عبدالله بیشتر روی صفات نیکو و اخلاقی ورزشی ورزشکاران تاکید مینماید و میگوید که:

ورزشکار ولو که از هر رشته یی باشد در قدم

بقیه در صفحه (۷۱)





(c) ketabton.com: The Digital Library



محمد صبور

مجله سباوون در حالیکه کاستی هایمعینخودرا دارد ولی یك مجله واقعاً خواندنی نیز است من پیشنهادمینمایم تا تقدیراز آثارعلمی ـ فرهنگی وسینما یی در پهلوی سا یر مطالب نیز صورت بگیرد .

ونقد هم از جانب کسا نی صورت گیرد که با مسوولیت نقد میکنند ودر زمینه نقد نویسی تحصیلی نموده اند .

محمد کبیر از وزارت تجارت :

مجله سباوون را به حق میتوا ن یك مجله ممتا زخوا ند زیرا در سطح بلند به نشر میرسد وبا اشا عه مطا لب نهایت ارز نده خوا ننده را جذب میکند و حتی در نزد تعداد ی از خوا ننده گا ن به یك نیاز حتمی مبدل گردیده است . حتی این مجله در معر فی هنر مندان بیشتر از نشر یه های اختصا صی خود آنها، کار های ارزنده یی را انجام داده است .

صفیه معلم سا ینس لیسه عالی زرغونه :

مجله سباوون در کنار دهها موضوعات خوب و جا لب اگر موضوعا ت تاریخی و هم شخصیت ها ی مشهو ر ومهم ساینس را معرفی نما ید خد ما ت بیشتری را انجا م خوا هد دا د .

معلمه معلم ادبیا ت لیسه عالی زرغونه :

مجله سباوو ن یك سرو ـ گردن بلند تر از هر نشر یه دیگر در کشور است .

من پیشنهاد مینما یم تا مطالب معلوماتی به خصو ص در بخش ادبیات دا شته باشد .

زر غو نه از لیسه رابعه بلخی :

من یکی از علا قمنـــدان همیشه گی مجله سبا وو ن میباشم همه مطالب آنرا با علا قمندی میخوا نم امـــا صفحه کشتزار سو خته خیلی ها مورد علا قه من است . من این صفحه رابا علا قمندی و عطش فراوان میخوا نـــم همینکه مجله به دست مـن میرسد او لین صفحه یی را که میخوا نم صفحه کشتزار سو خته میباشد زیرا ایـــن صفحه نهایت آموزنده است .

ولی حرفی که گاه گاه مارا زجر میدهد مو ضوع قیمت مجله است که در بازار ما نند نرخ های مواداولیه وطر ف ضرورت روز تاروز بلند میرود

بقیه ازصفحه ۷۵

چای سیاه و سبز

باحرارت ۶۰ـ۷۰ در جه خشك میکنند . یعنی داخل شـد ن برگ چا ی به کارخا نه چا ی سازی و مو قعی که چای خشك ازدستگاه خارج میشود ، ۲۷ـ ساعت به درازا میکشد .

پس از جمع آوری برگها چای فوراً مقدا ری ازبرگها رادریعه سینی ها ی فلز ی که رو ی شعله های هیز م قرار دارد ، میریزند . حرارت به اندازه یی میباشد که سینی ها دراثـر حرار ت قرمز میگردد ، دراثر گرمای زیاد مقدا ر زیاد ی از رطو بت برگها تبخیرمیشودو در نتیجه برگها نر م و قا بل انعطا ف میگردند ودر عین حال دیاستاز ی که باعث سیاه ـ شد ن رنگ چای میگـــردد منهد م شده ازبین میرود . پس ازمد ت کمی که ازدو دقیقه تجاوز نمیکند ،برگها ، نر م و قا بل لوله شـدن گردیده ،این ها رااز ظرف فلزی خـــارج میکنند و روی صفحه هـــای فلزی که زیر آنها آتش خیلی ملایم قرار دارد ، گذا شته و به تدریج عمل ما لش رانجا مه میدهند سپس برگها را به دستگاه خشك کن برده ،مانند چای سیاه خشك میکنند .

چای سیاه و سبز هر دو دارای مواد سلو لوزی ،صمغی دکسترین ، پکتین ،موادچربی و مومی کمی نشا یسته ، قند اسید گا لیك ،اسیدگزالیك، مواد پرو تینی ، الیاف ،مواد معد نی ،تانن ،کافین ،تر ـ کیبا ت معطر ودستاز((تهاز)) اند .

مقدا ر تا نن درچای سبز زیاد (۱۰ر۶۴در صد) و در چای سیاه (۸ر۴۲در صـــد) میباشد . تانن عا مل مهـــم ارزش چا ی شمرده میشودکه علت کم شدن مقدا ر تا نن در چا ی سیاه دراثر تخمر یـك نوع احتراق خفیف اکسید یشن است . مقدا ر تا نندر برگها و قسمت جوا ن ساقه زیادتر نسبت به قسمت ها مســن بوده کافین که الکا لو ییدی قوی یست ، مقدا ر آن درچای سبز ۲ر۳و چای سیاه ۳ر۳ـ در صد میباشد . که استعمال آن محر ك اعصا ب میبا شد و برای رفع خسته گی در اغلب کشورها ی جها ن به مقـدا ر زیاد مصر ف میشود . تیو ل ماده معطر چای است که بعد از تانن وکافین ، عا مل مهم از زش و مر غو بیت درچا ی است ،ولی بهترین و قیمتترین چای چایی است که ازبرگها ی جوان بو ته چا ی ساخته شده و به شکل لوله باشد وخراب ـ ترین چا ی گردبرگ چا ی است که به نا م چا ی بارو تـی نیز مشهو ر است که ازغربال چای لوله شده رونـد راتخمر . برگ چا ی تشکیل شده که در قدیم هیچ مورد تو جه نبوده و اغلب برای تهیه کافین مصرف میگردید ، ولی در چند سا ل اخیر ازاین نوع چا ی برا ی مصر ف خورا کی استفاد ه زیاد میشه .

(c) ketabton.com: The Digital Library

کبیر ازپو هنتون بلخ

صفحه یی برای فرا خوا ن باز شود .

سباوون برای آنانی کـه میخواهند به معلومات خـود بیفزا یند واقعاً درسها یی زیادی دارد. سباوون پس از یـك زمان رکود در مطبو عات کشور سربلند کرد وشاید امـروز بیشتر از هزار ها خوا ننده در خارج وداخل کشور داشته باشد .

اگر بخوا هیم ازسبا وو ن ارزیابی دقیق ومعینی داشتـه باشیم به حق‌میتوان آنرا یك مکتب ژور نالستیك نام گذا ـ شت زیرا این نشر یه با نشر مطالب مختلف ورویداد های ملی وبین المللی حتی‌خوا ننده خارج‌از کشور را نیز جلب کرده است . آگا هی‌های‌علمی وفر هنگی طبی و معر فـی شخصیت های ملی وبین‌المللی درعر صه های مختلف هنـر ودانش به دست اندر کا ران سبا وون حق داد تا بر خود ببالند .

پیشنهاد من این اسـت تاسبا وون صفحه یی را بنا م فرا خوانی برای آن عده از هموطنان که در خارج ازکشور اند خصوصاً آن ها یـی که‌برای سباوون نامه‌مینویسند براه اندازند. واین کـا ر بزرگی خوا هد بود .

نظرا بتدانش‌آموزا ن لیسه زرغونه :

دیانادانش آموز صنف‌یازدهم:

مجله سباوون‌وا قعاً" مجلـه ستود نیست . واما ازآن‌چه که درآن‌خو شم نمی آید ،عکس های بیش‌ازحد ستاره هـا ی فلمی خارجی به خصو صـی هند یست . وا قعاً که مـا خود کش و بیگا نه پرست) استیم. درحقیقت ناخود آگـاه برای دیگران وبه نفع‌دیگرا ن تبلیغ‌میکنیم . صفحه‌نوجوانان باید دوباره احیا شود .

صفحه((کشتزار سوخته)) همیشه مورد علاقه من‌بـوده است آرزو میبرم دریکـی از شماره‌ها ی‌بعدی‌باوجیبه‌وفرید رستگار مصا حبه صـور ت بگیرد .

افشین .

صفحه کشتزارسو خته‌یکی از صفحا تی است که او لتر ازهمه آن‌را میخوانم .

مو ضو عا ت سیاسی در ین یگا نه مجله ذوقی چا پ‌نشود امید وار م با ظفر شا هـی مصا حبه یی انجا م‌داده شود.

ریحانه !

در مجله موضو عا ت‌معلو ـ ماتی زیاد گردد . در کنار همه مضا مین مجله به صفحـه ((کشتزار سوخته)) علاقمندی دار م زیرا برای جوانان‌وا قعا آموزنده‌است . قیمت مجلـه زیاد بلند است وتیراژ آن کم. وتوان اقتصادی ما هم نا چیز لذا اگر در قسمت اشترا ك آن به دانش آموزان تخفیـف قایل شوندخو رسند میشو م.

نوشین :

سباوون رامیتوا ن به منزله مکتبی برای‌خواننده هاو قلـم به‌دست هاخوا ند .

درین مجله صفحه دخترا ن وپسران بیشتر طر ف علاقه‌من است .همچنا ن صفحه(فال) رازیاد دو ستدار م که فقط دل راخوش‌میسازد . پیشنهاد مینمایم تا دد یکی از شماره ،هاباوجیبه‌وفریدرستگارمصا ـ حبه‌یی صور ت بگیرد .

مشکلات ما را تشویش کنیل

محمدمصطفی از مکرور یا ن سیو م و

چندی قبل تصمیم اتخـاذ گردید تا سالو ن های ویدیو فلم مسدود گردد که کـار نهایت به جا و موا فق روحیه وخوا ست‌اخلاق اجتما عی‌بود. زیرا درین سا لون ها فلـم های غیر اخلا قـی ومنحر ف کننده نما یش داده‌میشد . ولی اکنون به عو ض آن فلم ها، ویدیوگیم‌گذاشته شده‌است که مصرو فیت این بازی هااز یك سو به صحـت وروان اطفال صدمه میز ند واز سوی برخی اطفال پول پر دا خت آنرا از راه های غیر معقول به دست می آورد .

قصص القرآن

صاعقه یی آنقـوم را بکیفر ظلمشان فرا گرفت .تادو حا نه های شان به جسم بی جان مبـدل شدند وآنهمه قصرهای شامخ ، اموال فراوان وباغهای خرم وبهناور خانه‌ها که از سنگ تراشیده بودند ایشان را از عذاب الهی باز نداشت .

صالح چون پیکرهای بیجان و خانه های بی‌صاحب قوم راببدید باخاطری غمگین وروحی افسرده از آنجا ر خ برتافت ورو بشهر ودیار صاکت و خاموش قوم کرد وگفت : ((ای قوم من با تکرار وتاکید پیغام بروردگار را بشما ابلاغ کردم وشرط نصیحت را بجای آوردم، ولی شما ناصحان را دوست نمیدارید)) .

بقیه از صفحه (۵۳)

راهپیمایی مرگبار

مو سسا ت صحی کشو ر های افریقا یی درو ضع‌بسیا بدی قرار گرفته اند ، زیـر مبارزه و سیع علیه مر ضـ اید س‌با عث گردیده است که تعداو ی یك تعداد امرا ض دیگر تقریباً فرا مو ش‌گرددو یاآنقد ر به آنها تو جه‌نشود، درجسیاری بیمارستا نهـا بیمارا ن مبتلابه اید س بـه حد اعظمی خو یش رسیـده است ، ومقاما ت بیمارستانها امکانا ت بستر نمود نمریض های دیگر را ندارند . بیشتز ازدوی‌بـرسه حصه بیما ر ا ن داخل بستررا مر یض‌هـا ی ((اید س)) تشکیل مید هد. اضا فه نمود ن بسترها در اطا قها ی بیمار ستا نها نیز به حل مسئله کمك نه نموده است . مر یض‌ها ی مبتلا به ((اوبا)) وغیره راداکترا ن اجبارا" به‌شفاخانه‌هانمیپذیرند واگر وجود داشته با شـد مجبور هستندتاآنها رارخصت نمایند .

ایدس به یك بحـرا ن تبد یل‌گردیده‌است ، بحرانی که به صور ت تدریجـی انکشا ف یا فته و جنگ‌آرام و طو لانی را بیاد می آورد که صد هاو هزارا ن تن را به‌کام مرگ میکشاند.زیا نهاقتصادی واجتما عی آن را میتـوا ن همزما ن در چند ین جبهـه احساس نمود ، با مر گـ نابه هنگام‌صدها و هزارا ن دا کتر ،انجنیر و معلم بدو ن شك جا معه خیلی ها به‌عقب خوا هد رفت . مهمتر از همه مر گ بیو قت هزا ران طفل یقیناً" یك پدیده غیر قا بـل تحمل برای بشر یت وتمدن است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

عروسی بهار

۱ـ دختر ك قشنگی كـه اسمش بها ر بود ، با يـك كور مو ش صحرا يی دو ست شده بود . يك رو ز كورموش تا مزد مو ش صحرا يی نيز خوا ست با دختر ك دو ست شو د . چو ن او را انسـان زياد صميمی يا فته بود .



۲ـ مو ش صحرا يی روزی از بها ر خوا ست تا برا ی دا ماد آواز بخوا نه . بهـار بذ ير فت و دو آهنگ مقبول خوا نه .



۳ـ٤:

عرو سی شا م هما ن روز بود . مو قعيكه دا ماد مصر ـ و ف پو شيد ن لبا س بـود، مو ش صحرا يی به بهار رو نمو ده گفت.



برو و كمی هوا خو ر ی‌گن تا دو محفل كا ملا سر حا ل بود . آهنگها ی مقبو لوشاد بخوا نی. قرا مو ش نگن كه نز د يكی ها ی شا م حتما بر گر د ی.

٥ـبها ر ازمو ش صحرايی خوا ست تا پر ستو ی‌قشنگی را كه دو سو را خ خا نه اش دو ز پر زمين قيد كر ده بود به اختيا ر ش بگذا رد تا بر او سوا ر شو د . دو با غ‌پر ستو به بها ر و عد ه داده‌بود كه نزد يكهای شام بر گشته او را به محفل هير سا ند اما چرا؟ نيا مد...؟



٦ـچشم بها ر از نظـار ـه آفتا ب در حا ل غروب بود دور نه شد . اما پر ستونيامد كه نيا مد . دزين اثنا سرو ـ كله يك مسخره كلك آن جا پيدا شد .







۷ـ آفتا ب در حا ل پنها ن شد ن عقب كو ه‌بود و ساعتی بعد محفل عروسی آغازميشد. بها ر با نا را حتی‌گفت:

چی تصا د ف به ی.وعده خلا في چقه ربه است پرستو بايد و عده غلط نميكـــرد

٨ـمسخر ه كلك با خـود فكر كرد و گفت :

با يد اين دختر ك را كمك كنم .او نبا يد سر گر دان‌و بی سر نو شت با شد . اوه، يك فكر خو ب.....!!

٩ـدر ين اثنا مسخر ه‌كلك گفت: دختر جا ن عجله كن.

١٠ـ شا م قرا رسيده بود آفتاب هنوز درآسمان‌ميتابيد يعنی چی؟؟

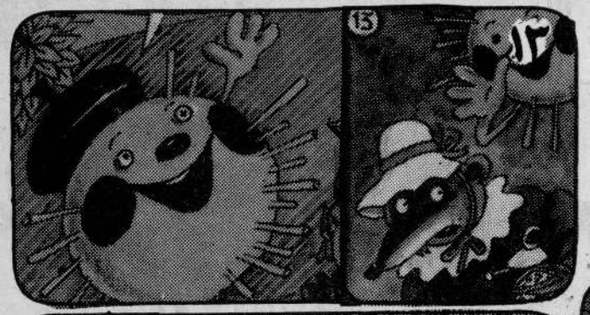
١١ـدا ماد گفت :

امابه‌همه حا ل تا يكی د و سا عت ديگر با يد آفتا ب‌ـ غرو ب كنه و محفل شروع شود.

١٢ـاوه ، سا عت من‌خراب شده است ، يا از بخت بدمن امرو ز آفتا ب دلشس نيست غرو ب‌كند.

١٣ـداماد بيصبرانه بيرون

برومند







قرار دا شتم ،تو با عث شدی که آزاد شو م . اکنو ن‌جايی ميبر مت که آن جا بهاراست و طبيعت زيبا به آدم جان‌تازه می بخشد .

مسخر ه كلك درين ميا ن صدازد، ((خوش زنده گـــی كن بهار خوب))

سخو شبختت با شی‌مسخره







گك دلسو ز .

١٥ـدر سر زمينی كـــه هميشه آن جا بها ر است با شهزا د ه يی كه د ر خو بی ومهر با نی و همد رد ی‌يگانه جوا ن در آن سر زمين شنا ـ خته شد ه بود عرو سی‌كرد. وا قعاً قصه ما يا ن خو ـ شا يند ی داشت ...مگرنه؟؟



(c) ketabton.com: The Digital Library

لطفاً فوراً تحلیل بچه‌خوکهای وحشی

چند مصنفی ، صمیم گرفتند تا روزی معلم خود را عصبانی بسازند یکی از آن ها بدون مقدمه گفت :

معلم صاحب ! این راست است که پدر شما چوپان خوکهای وحشی بود ؟

معلم بدون معطلی گفت :

بلی ! کاملاً صحیح گفتید . متاسف هستم که فعلاً این وظیفه را از اوبه ارث برده ام وهمین اکنون مشغول این کار هستم .

ارسالی ذکیه کوهستانی

معامله پرمنفعت

کودک : پدر جان میخواهم معامله پر منفعتی برای شما انجام بدهم !

پدر : چطور ؟

کودک : میدانید که در سینمای نزدیک خانه ما فلمی رانشان میدهند که صدملیون فرانک خرج فلمبرداری آن شده است !

پدر : وبعد چی ؟

کودک : وبعد اینکه شمادو فرانک به من بدهید من میروم آن را تماشا میکنم وبعدمیایم وداستانی راکه صد ملیون افرانک ارزش دارد برای شما حکایت میکنم .

ارسالی فریده وارسته

شیرآغا



• مردم را نمی خندد

نفیدانم

دولافوک باهم صحبت میکردند .

اولی ـ من آنقدر زبان انگلیسی را میدانم که هیچکس نمیداند .

دومی ـ پس بگو که گوسفند، رابه انگلیسی چی میگویند ؟

اولی ـ گوسفند را خو نمیدانم بز را خوبک چیزکی میگویند .

ارسالی حکمت الله نا ظمی کارمند شاروالی کابل .

میناتورهای طلایی



ـ گاهی یک چیز معادل همه چیز میشود .

ـ خدا لی از بزرگان درخانه کوچک میشوند .

ـ چشم عقل عینک نمیزند .

ـ بعضیها از تبارتمرند .

ـ ناز جو یای نیاز است .

ـ خیلی ها بالباس حرف میزنند .

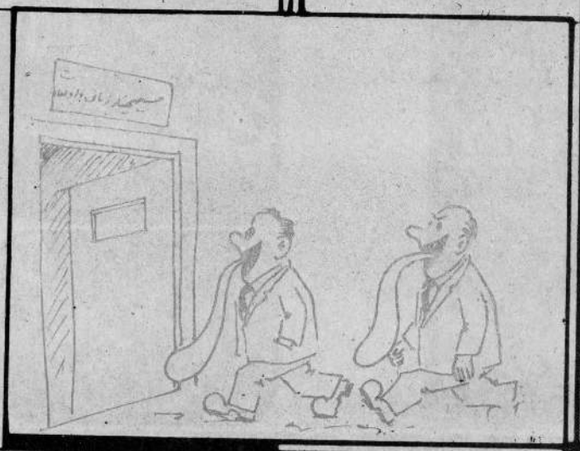
ـ غرور ریاست ، سقوط دیانت است .

ـ شریک حد اقل یک شر دارد .

ـ سهل ، اتفاق قطره هاست .

ـ دلبری کار خوبهاست دلدارها اندکند .

ـ بعضی از گریه ها را رو ـ کش خنده کرده اند .



تاثیر نگاه

در مجلس صحبت از تاثیر نگاه بود .

یکی از حاضرین گفت :

من شخصی رامی شناسم که روزی دریکی از جنگل‌های افریقا با شیری روبه رو شد وهمینکه چشمش رابه چشم شیر دوخت ، شیر پیشروی پای اوزانو زد .

همه گفتند : آقاعجیب‌است باید چنین شخص را دید که حالا کجاست ؟

اوجواب داد :

داخل شکم شیر !

حاضرجوابی

دختر جوانی از یك‌پسر جوان که در صحن پو هنتو ن با همصنفانش قدم میزد . بدون مقدمه پرسید :

ببخشید ، شما بچه ها میان هم چی قصه میکنید ؟

پسر روبه دختر کرده گفت :

آنچه که شما دختر ها میگویید .

دختر باکمی سراسیمه گی گفت :

(وی) خیر چقدر بی تربیت هستین !

نکته‌های نیشدار

مرگ مامور ـ تمدید معیاد معاشات

کمك برای مامورین بی بضاعت ـ تنقیح عمومی در تشکیل دولتی .

شفاخانه ـ محل مناسب فراهم آوری سهولت برای عاجل مردن؟!

اشخاص لاقوك ـ شاروالهای کشور های عقب مانده .

پلان های شاروالی کابل ـ کوزه جدید اب سرد ؟!

عاید بی جنجال ـ ماموریت در گمرك ؟

عدالت ـ چشم پوشی در برابر مواد قانونی .

تجارت بی محصول ـ ماموریت در مغازه های پرچونفروشی .

وظیفه داوطلبانه ـ هیأت خرید اری در موسسات دولتی .

شخص تحصیل یافته ـ آنکه بوتل را (بوطل؟!) بنویسد .

مامورین اثاث آشپزخانه‌یی که تازه قدعلم نموده اند ؟!

دفاتر رسمی ـ استراحتگاه می نیموزه .

تلویزیون ـ تابلیت خواب آور .

سرویس های ملی بس ـ موجودات نا پیدا .

مزاحم

نوشتهٔ بلقیس بسمل

از برای خدا نمیدانم که چطور کنم ـ همی هرکس که مره میبینه به زور خوده همصحبتم میسازه شاید گپ خواهر خوانده‌هایچهاس با شه که میگوینه (قواریت آجزك مالوم میشه) او روز ده غم امتحان که کلکی چقدر نقل کدن وامامه نتانیستم از او مستفید شوم سوار سرویس شد م که ده پالویم یك زن شیشته اول ساته پرسان کد گفتم ندارم گفت چرا ندارى . به بی حوصله گی گفتم ـ و ی ندارم دیگه . گفت : از اول نداشتی ، گفتم ، نی ! از اول داشتم ـ گفت : خی حالی چرا نداری ؟

گفتم : ساتم ایستاده شه مام دیگه ده دستم نکدم ـ گفت: یانی که ده دستت میکدی .

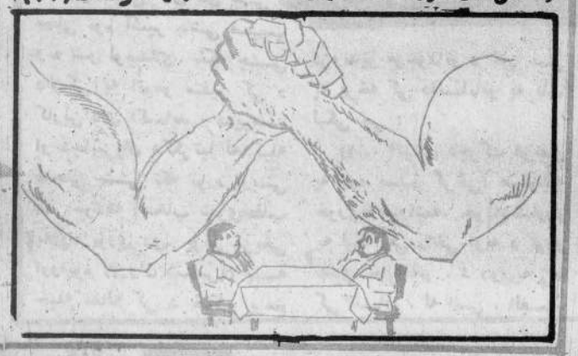
گفتم : نی ـ خی ده پایم میکدم .

خاله‌جان ! بانیبا.

یکدفعه گفتم که سات ندارم ـ اگه میخایی وخته بفامی از یکنفر دیگه پرسان کو! گفت وی جقه بیحو صله هستی مثل شوهرم ... ویش میفامی ، اومادر مرده هم همیطو بیحوصله بود . صبح تا چایه میاوردم میدیدم که بوره ره کتی نان خورده ... و یش چی غمایشه که نکشیدم . آخرام میفامی که مادر مرده چی کده ده دلم گفتم که مه ده چی غم استم وای ده چی غم زن با همو شیوه گپ خوده ادامه داد . آخرام، هله که امشو نوکریستم ، هله که اضافه کاری دارم مجم که فلان جای میرم، مجم بیستان جای میرم، زن‌کدو حالی دوتا اشتوك داره ومه خبرام نشدم .

با ای گپش تکان خوردم به خود آمدم وطرفش سیل کدم، ناگاه خندیم گرفت و گفتم : وآخرم به خاطر اضافه کاری شوهرت خودت اضافه بیست شدی. دیدم به جای خنده گریان که، آآآ، اواواو ....) چون دل بسیار نازك دارم‌همی که میبینم کسی گریه می کنه مه هم به یاد غمهای خودمیشم وشروع به گریه میکنم کا ملا مثل دیگرا همیکه دیدند کسی گریه می کنه‌نسبت به نفراول نفر دوم با حنجره زیبا نغمه گریانه سرمیته، گریه به خاطر غم نفر طرف مقا بل نیست بلکه به خاطر یاد پود از غمهای خودش میباشه این عمل حتی در فاتیا دیده میشه. بلی از یکطرف بادیدن اشکهای اوازطرف دیگه با شنیه ن صدای کست دریور که میگفت

بقیه در صفحه (۷۲)



(c) ketabton.com: The Digital Library

کرتی پرتی

دبنجاوی ډله

هتی وال: پاتخون



له یو ((هوښیار)) نه یې تپوس وکړ چې :

ـ دا غوږونه دځه له پاره په کلکه پوزې راښکته شوېدی ؟

هغه بې له خندې ورته وویل:

ـ ددی له پاره چې خو لې په‌ستر‌ګو راکښته نه شي .

بیایې وړځنې وپوښتل :

ـ پوزه دځه له پاره ده ؟

هوښیار ورته وویل :

ـ ددی له پاره ده چې عینکې وزباندې ټینګې شي .

بیا پوښتونکې ورځنې‌دځه په باب وپوښتل :

ـ نوداځه دځه له پاره‌دې؟

هوښیار خواب ورکړ :

ـ ددی له پاره دی چې د شرم اوخجالت په وخت کې وګرول شي .

پوښتونکې چې له خپلـو پوښتنو او دهوښیار له‌خوابونو شرمید لې او خجالت شوی و، وروېې خپل څټ ته نو کـې را ټیرې کړې او هغه پېړوګراوه له دی ګډ سره هوښیار پـه ځنډا شو او پوښتونکې ته یې وویل :

ـ له پوښتنه هیڅ کله مه شرمیږه . اوکه کله دی څټ خاربښت کاوه، نوهغه وخت یې ګروه چې په خه شی نـه پوهیدلی .

ګرانو لوستونکو به ضرور درادیو او تلویزیـون له لارې دهیواد او نړۍ مطبو عاتو تـه دکتنې عنوانونه اوریدلی وی . خو دادی دبنجاره هتی له‌همدې ګنې وروسته دمریخ دکـر ی مطبوعاتو ته دیوی کتنې کلیشه دخپلو مینه والو دمالومـاتو لـه پاره رابـاسي .

موږ لومړی مطلب چې‌دمریخ دکرې په یوه علمي مجله کـې په مریخي ژبه خبر شوی دی دمحترم آشپز باشي صیب پـه مرسته ژباړلی اوستاسي درانه خدمت ته‌یې وړاندې کوو .

دخواشینې خای دی چـې د محلي نوم آشپز باشي صیب ونه شو لوستلای، ځکه چـې دځمکې په اتومو سفیر کې د کاربن دای اکسایډ ، ددیرښت او دجاییریال دکګر تیا له کبله دمجلې پشتې تکه توره اوښتې ده. خودغه انتخاب شوی‌مطلب په‌ژبه پوزې دی. یوتن مریخي ازواپوه ((ژوان شناس)) پـه خپله مقاله کې د ځمکې برمخ دژوندیو موجوداتو د خیر نـې په برخه کې دانسانانو په باب لیکې چې :

((... انسان دچرګ غوندې په دوه پښو ګرځي. هم‌غوښه خوري‌اوهم‌وانښه. خونه‌دځناورو په لیکه کې راځي اونه د نورو عادي حیواناتو . د دوی‌په ژبه کې انسان ، له انسـ ، الفـت، محبت او مینې څخه اخیستل شوی دی. خوبه دوی کې دغه صفتونه پر لږ لیدل کیـږي . که خه هم عقل او شعور دواړه لري، خو وخت ناوخت احسـاسات، تشدد او وحشت د دوی په عقل غلبه مومي او د ډیـرې یوې وړې خبر برسرېږ د بـل وینې تویوی .))

دغه ازواپوه دځینې مه‌ـنـې په یوه بنه برخه کې‌لیکې چې :

((... انسانان په مجموع کې ـ په دوه ډلو ویشلای شـو. لومړی ډله چې دودی خپلـه خوري، خوکار دبل کـوی او دوهمه ډله چې کار خپل کوی. خو دودی دبل خوري . همدا اوس داسې ټینې ټینانې شته چې دلومړی ډلې نسل دځمګې برمخ دوړکیدو په حال کې دی. خو دوهمه ډله ورځ له ورځې دیرېږي. که چیرته دمریـخ د اوسیدونکو راشه درشه له‌دوی سره ډیره شوه، نو بې له‌شکه په ددوی دغه حرص زموږ کرې ته هم سرایت راوکړي .))

داو زموږ دنړۍ ګنې د مریخ دکرې مطبوعاتو ته دیوی‌کتنې خیرونه، تربلې ګنې پورې مود لوی خدای (ج) له دربار څخه خوښ اوخوشاله ځواړو .

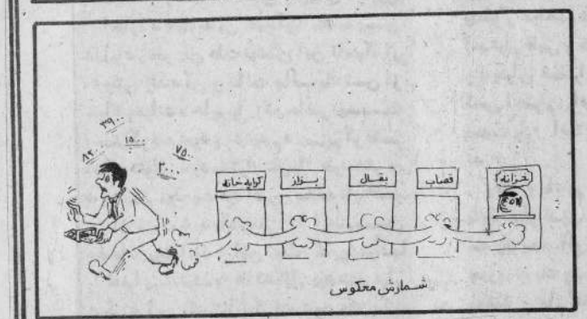
دمریخ دکرې مطبوعاتوته یوه کتنه

بایسکل



الوتکه ، هـم موتـــر دی‌با یسکـل
دی مرغـــه،خو بې وزر دی با یسکـل
انسان نه‌دی ، خوبـــه دوه‌پیسوروان دی
نه هم چرګ‌دی نه کچر دی بـا یسکل
د کـوپـون مواد په منـــه‌وړې ترکوره
د مامور پـه‌ګورګی خردی بـــا یسکل
نه وانښه خوری ، نه کولمې‌لړی نه ګیده
وچ نړی پـه‌تـن ډنګـر دی با یسکـل
پروا ګیر د ټیلو ټانک ا وګیلن نه دی
بې له ټیلوزورور دی بـــا یسکـــل

ـ آشپز باشی



دبریتوویښتان



اختر ګل چې تنخـــواه واخیستل نوپه منده دمندوی په لور وخو خید . لومړی د قصاب څخه یې هتی ته ودریدل :

ـکیلو په څو ده ؟

ـ۱۳۰۰افغانی !

ـدخدا ی دپاره ! نرخدا مه ئلری ؟

ـلږ ، هغه ده چوکـا پ شوی اوپه دروازه خوږند ه ده .

(د...غوښې‌کیلو ۱۷۵۰افغانی)

او ورورې ! په یوه کیلوکی (۵۵۰) افغا نی ګټه‌کوی ،اخـر دلته ښاروا لی شته که یه ؟

ـشته خوویده ده .

ـنه راو ینیږی ؟

ـنه بابا ! که دی باو ر نه راځي، وګوره زه یې دبریتود وینښتانو یو و ینښته شکو م. ترینګ ...

دری هغه لاویده دی ، نه راوینیږی .

ـهو والله‌نه راوینیـــږی . اوپه اسیر تې غږد ځان سره وویل نه .زهمد غو بنې په ځای پټا تې اخلم .اودپټا تود خرخو لو هتی پلور روا ن شو، هلته یې همدا پینښـــه ولیده . پټا تې پلور نکی همد ښار وا لی دبریتو یوو ینښته وشکوه ، هغه و ینې نه شو، همدا سې لوبیا ، نخود ،بیاز، صابون ... هرډوه یو ، یو و ینښته تری وشکاو ه خـــو ښاروا لی و ینښه نه شوه . خالی کټوړه لالهانده دځوا هاخوا ګرځیده چې ستر ګی یې‌په میوه ولګید ی د هغه نه ((موزو ن قلم)) تیر شو د بزازی دوکان ته‌ودریدو بزا ز د یو تار و ینښته په ځای دو ه و ینښتا ن دښاروالی دبریتونه و شکول ،خو هغه په درنده خوب ویده وه .

اختر ګل دپیر یدو لو دپاره کو م شی و نه موند خو چې ستر ګی یې په تر کـار ی و لګید ی لږ‌خو شا له شواو ګا مو نه یې لږ تند کړل خو د نرخونو په اوریدو اوخبرو- اترو په تر څ‌ګی دتر کـا ری بلورنکی دښاروا لی بریتو نه لاس کړ تر خو اختر ګـل ته و ښې چې ښاروا لی ویده ده ،خو ښاروا لی سرډاپورته کړ او اخترګل ته یې په‌غوسه وویل :

ـچې زور دی نه رسیږ ی مه یې اخله ،ځه خپله لیاروځه ترما ښا مه به زما تـــولد بریتوو ینښتا ن و شکو ی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

قصهٔ خانهٔ خودما

به مجلهٔ دوست داشتنی و زیبای سپاوون، اجازه دهید بدون هیچگونه مقدمه یی شما را در جریان علت نوشتن این نامه بگذارم.

وختی زنده گی و حالت جالب یك تن از خواهرخوانده هایم را (که حاضر نیست اسمش گرفته شود) شنیدم، تصمیم گرفتم آنرا به عنوان درد مشترك تقریباً هر دختری در همین موقعیت به آدرس صفحه تازهٔ قصه یی از خانه خود ما بفرستم. تا ازطریق صفحات پرخواننده این مجله که بیشتر آنها را اعضای خانواده ها تشکیل میدهند، بار دیگر به این نکته تماس گرفته شود که چگونه بعضی از ناملایمات معمولی میان خانوا ده ازسطح کدورتها و ماجراها بالا تر میرود.

البته هیچ خانواده یی بدون جنجال های معین نیست، شاید بتوان گفت که هرکس به جای خود مجبور و هرکس به نوبهٔ خود برحق است. اما نمیتوان همیشه چنین چیزی را درست نامید.

و اینك فریاد مشترك من و خواهرخواندهام که شاید مشکل صدها هم سرنوشت دیگر ما باشد که دیگر نمیشود خفه اش کرد:

** **

وضع من در خانه نه تنها خوب نیست بلکه روزبه روز خراب شده میرود. نمیدانم آخر چطور خواهد شد؟ من به پدر و مادرم احترام قلبی و ظاهری زیاد قایل استم و دیگران همه را دوست دارم، اما نه کس احترام را درك میکند و نه دوستی و محبت را. اصلاً هیچکس قدر خود را نمیداند.

پدر و مادرم اکثراً عادت کرده اند که باید جگر خون و غمگین باشند، هر دو روز سه روز بعد اگر هیچ اتفاقی هم نیفتد یك چیزی نه یك چیزی را بهانه گرفته مصیبت میکنند و تمام اعضای خانه را ناراحت میسازند، مثلاً پدرم مثل اینکه بیست و چهار ساعت بالایم مشکوك باشد میپرسد: "او دختر! ای چیس؟ چرا کتابهای درسی خوده نمیخانی؟ تاکه میمنست کتابهای خورد و جیبی پلاستیك پوش ده دستت اس. و خوده بر ناحق بازی میتی. به خیالم که از همی مجله خواندن و فاول خواندن تهر نیستی؟ چرا ده فم امتحان و فاکولته نمیستی؟ مکتبه خوب ده ریشخندی ختم کدی!" نتیجه همی که به فاکولته طب نه رفتی. خوش هم استی."

بدون اینکه حد اقل حرف مرا گوش کند دشنامهای آبدار نثارم میکند و وختی به کلی راحت شد و با ناآرامی من اعصاب خودرا آرام ساخت همان جملهٔ همیشه گوش را از سرمیگیرد: "آخر مه خو دشمنت نیستم، به خیرت گپ میزنم. وختی که بخیر خودتان صاحب اولاد و بنیاد شدین باز میفامین که زنده گی چی چیزهای دا ره؟"

مادرم هم به همین ترتیب پیش هر کس، خویش و بیگانه همیشه شکایت میکند و میگوید "دختر ای زمانه از کار نیستن چشم شان پاره اس، بری هر گپ یك دلیل میترا شن، کتیشان یکی دو گفته نمیشه."

به مادرم میگویم که اصلاً گپ ما بین خانه باید ده خود خانه باشه، نه هر جای هر چیز گفتن خوب نیس، هرچی اس بین خود ماس و او با قهر زیاد ترجوابم رامید هد: "زیاد زبان نکو و مره عقل یاد نشی. تو از به پیدا شدی، مه از تو پیدا نشدیم."

مجبور باید حرف هایم را پیش خودم نگهدارم، چون بر سر همصنفی ها و خواهر خوانده هایم زیاد اعتبار نیست. به گفتهٔ قدیمی ها وختی همرای کسی مخالف هوی میدانی که چقدر راز رایت با خبراست. به مجرد پیدا شدن اندکترین اختلاف طعنه میدهند. راستی هم که گفته اند غم تقسیم نمیشه.

مشکل موتر و راه به همه معلوم است، اگر کسی از فاکولته تا وقت بیایم به خاطر برخورد های خشن برادرم که اصلاً حاضر نیست نیم کلمه دلیل بشنود خونم خشك میشود. او با وجود آنکه دو سال خوردتر از من است، سیلی بارانم میکند، پدو بیراه میگوید و هر غم و غصه یی که از بیرون داشته باشد، آنرا در خانه آب میکند و به اصطلاح قهر دلش را بالای من بخ میماید.

روی دیوارهای اتاقش عکس ها و پوسترهای کلانی را چسپانده است که آدم از دیدن آنها خجالت میکشد. اما اگر در بین کتابها و یادستکول من یك پوستکارت ساده را هم ببیند، قیامت را بر سرم می آورد: "از کجا کدی؟ کی بریت دا د؟ از کجا شد؟ نه که همرایی کسی تاریدوانی؟" مه میگم که چرا یکان یکان وقت، سر ظرف شویی و خانه جارو زیر لب زمزمه میکنی. شرماس تو آبروی ماره میریزانی." و به این ترتیب همه را به گرد خود جمع میکند.

مادرم برای اینکه گپ های او را تایید و تصدیق کرده باشد، داد میزند: "دختر باید از همی صنفهای شش و هفت بالا نخانه. صد دفه بایته گفتم به گپم نکد. اینالی بگو بیا وای ستارهٔ سحر ماره رام کو... شرم نیس، حیانیس، شور بخوره خوارخواندیم ایطو کد خوار خواندیم او طوگفت، شوله شد، پوله شد، گپ معلوم نیس، خاك به سرآیقه خوارخوانده بازی و صنفی بازی!"

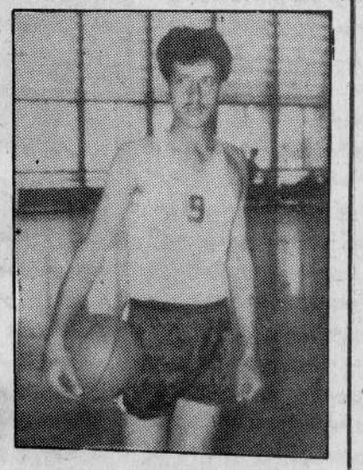
این همه سروصداها برنامهٔ معمولی و همیشه گی خانهٔ ماست و تا حدودی به آنها عادت کرده ام. اینکه حتی نیمه ضروریات درسی و زنده گی من پوره نیست، به هر صورت، اینکه بهترین شلوارجین، دستکول، بوت، جراب و امثال اینها را خرید، نمیتوانم و نه کسی به فکر من است هم به هرحال.

اما چیزی که مرا در این حال بیشتر می آزارد و اذیت میکند، تسخه اخیریست که برای من نوشته اند. هرچند هنوز صریحاً چیزی نگفته اند، اما احساس میکنم آنها برای اصلاح ساختن من تجویز نهایی شانرا گرفته اند. از قرار معلوم باید تحصیلاتم را ناتمام گذاشته و نامزد شوم. آنهم با کسی که من آنرا نمیشناسم و به انتخاب دیگران است.

به گفته مادرم از قدیم الایام در این خانه رواج نبوده که دختر بگوید "میگویم یا نمیگویم" چون این بی آبرویی و شیکسی است. و من که در مقابل جایی ترین چیزها عکس العمل صحیح نشان داده نمیتوانم، این بار با کدام زبان و چگونه به آنها بگویم که اینجا لحظه ها و ساعت ها نه، بلکه زنده گی مطرح است، زنده گی آینده من، سرنوشت من.

لحظه هایکی پی دیگری می آیند و میروند و من به نقطهٔ نامعلومی فکر میکنم که به روی آن علامه سوالیهٔ بزرگی نقش بسته است. با دیدن این سوالیه ناخودآگاه صدای خود را میشنوم که از خودم میپرسد: آخر چطور خواهد شد؟ و راستی هم آینده من چطور خواهد شد؟

آخرچطور خواهد شد؟



دفاع...

بقیه از صفحه ۶۱

خست باید به این امر ارزش قایل باشد که متضمن هر پیروزی در مسابقات اخلاقی و حسن سلوك ورزشکار میباشد. زیرا در جریان مسابقه ورزشکار وقوف العاده احساساتی میباشد وسعی مینماید تا خودش موفق شود اما در پهلوی علاقمندی به پیروزی باید نفر طرف مقابل "حریف" را از نظر به دور نهنداز د. مثلاً در ورزش باسکتبال که اساس آنرا تلتیك های چون شوت، دریبل، پاس دادن، جمپ و اندام متناسب ورزشکار تشکیل میدهد، دارای جزییات و فاکت های بسیار حساس است که هراشتباه منجر به گرفتن "فول" از جانب ریفری می گردد که تکرار فول الی سه مرتبه ورزشکار را از میدان مسابقه خارج میسازد. این نکته در ذات خود به کنترول سالم ورزشی ورزشکاران در جریان مسابقه ارتباط میگیرد.

عبدالله ارغندیوال در طول فعالیتهای جوان ورزشی خود در بیشتر از سه صد مسابقه سهم گرفته است که در اکثر آن ها موفقیت های چشمگیری را نصیب گردیده است.

وی با خوشنودی از ریاست المپیك این موضوع را ارزشمند دانست که قرار است در این اواخر بخاطر رشد و ارتقاع باسکتبال و غرض فراگیری تخنیك ها و تکتیك های جدید این رشته کورس بین المللی باسکتبال تحت نظر یکی از متخصصان فرانسوی به رهبری فدراسیون جهانی باسکتبال براه انداخته شود که این اقدام را گام مثبت در جهت رشد این بازی در کشور محسوب میکنم.

تست...

بقیه از صفحه ۷۷

۶) شما آدمی رك گو و صریح هستید، از اشخاص متظاهر و چاپلوس متنفرید و تا سرحد امکان از این قبیل افراد دوری میجویید. شما دوست دارید زبان و قلب اطرافیان تان یکی باشد یا به عبارت دیگر هرچه فکر میکنید بر زبان بیاورند زیرا چنین اشخاصی از شما انتظار نخواهند داشت که سهر خاموشی بر لب بزنید و عقاید تان را بیان نکنید. شما به همه توجه بدتان نمیاید که از ناراحتیها و مشکلات دوستان خود مطلع شوید و آنها را راهنمایی کنید... البته بدون دخالت مستقیم. ضمناً ترجیح میدهید که درخواست کمك ننمایید. اطرافیان تان شما را آدم صدیق و قابل اطمینان میدانند.

۷) شما در بین دوستان و آشنایان تان از محبوبیت زیادی برخوردار هستید. شما خیلی خوب می دانید که با دیگران چگونه رفتار کنید و آنها را به چه صورت شیفته خود سازید. به همین جهت نیز همه مایلند با شما رابطهٔ دوستانه بر قرار سازند. و از صمیمیت شما برخوردار شوند زیرا چنین اشخاصی از شما انتظار نخواهند داشت که سهر خاموشی بر لب بزنید و عقاید تان را بیان نکنید. شما به همه توجه بدتان نمیاید که از ناراحتیها و مشکلات دوستان خود مطلع شوید و آنها را راهنمایی کنید... البته بدون دخالت مستقیم. ضمناً ترجیح میدهید که درخواست کمك ننمایید. اطرافیان تان شما را آدم صدیق و قابل اطمینان میدانند.

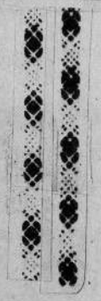
۸) شما بسیار حساس و زود رنج هستید و به همین علت تا جاییکه ممکن است از آدمهای جسور و پر حرارت فاصله میگیرید.

شما آرامش را دوست دارید و فقط در میان اشخاص آرام و خود دار میتوانید صفات برجسته و محاسن بیشمار خود را ظاهر سازید. از دوستان تان انتظار دارید که آنها نیز مانند شما قابل اعتماد و ثابت قدم باشند. شما دلتان میخواهد که همیشه قبل از آشنا شدن با اشخاص جدید تا حدود زیادی از طرز فکر آنها مطلع باشید به همین سبب کمتر در جستجوی آشنایی های تازه هستید و بیشتر در حلقهٔ دوستان مورد علاقه خود میکوشید.

قرار بگیرد. و بلکه مایلید دوستان تان گاهی هم با نظریات تان مخالفت کنند و حرف خود شان را به کرسی بنشانند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مزاحم



بقیه از صفحه (٦٢)

امتحان هی هی هی هی ه آچ امتحان هی که مره به یاد صحنه امتحان انداخت ه . اشکهایم سرا زیر شد و از او هرلحظه که امباقش یادش میامد، حق‌حق‌اش بلند میشد تاوختی که گریه ما بسیار، بسیار بلند شده بود یك دختر میانه سالي که ده پالوی‌چوکی ما ایستاده بود ازبالوفیل خود پرسان کد: وی اینها چراگریه میکنن ؟(شاید بالای شما هم گذشته باشه، وختی کسی علت گریه آدمه پرسان میکنه، گریه آدم دوبرابر میشه)صدای حق‌حق زدن ماهم بلند شدزنی که ده چوکی‌بیشروی ماشیشته بود مالوم میشد که تمام گپهای ماره پوره نشنیده بود رویشه دوز داده به نفری که سوال کده بود گفت :

بیچارا شوهرایشان به بهانه نوکری واضافه کاری خانه نمیاید ودیگه زن گرفته که مسکینك هاخبر ندارن ! گریانوك اولي واصلي که د ه زخمهایش نمك پاشیده شد ه گریه اش به «های های» بدل شد وگریانوك دومی یا نا حق که مه بودم به خاطرای دروغ شاخدار زن پیشروی گریم بلندتر شد اما ... خیر ببینه نگران که با صدا کن ((سرك نانوایی کس تا نمیشه مره ازماتمداری وگریه های ناحق خلاص کد.» به تیزی از جایم پریدم وخوده ده‌پایدان رسانادم ده حالیکه سر ویس ایستاده بودیکبار دیگه‌به‌چوکی ماتمزده خود سیل کدم دیدم که مزاحم به جان یك بیچاره دیگه افتاده با همو زبان نرم وچرب خود چنان دخترکه جادوکده که خدا نشان نته، مه هم خطاب به نفر سومی که تازه در چنگ‌مزاحم افتاده‌بود -گفتم : بامان خدا !! گریه خوش خوش بریتان میخایم !!

بقیه از صفحه (٦٦)

بیشتر سرمایه خودرا بجا نب اکتشافات نفتی متوجه کرد . ریاست شرکت نفتی سنکا

نفت یا طلای سیاه

بنابر تصویب هیات مدیره آن به‌عهده ((ادوین. ال. دریك)) محول‌گردید واین شخص‌که‌قبلا نیز ازاویاد کردیم راسا و ارد عمل شد و رهبری عملیات حفاری واکتشافی نفت شرکت سنکا را در دست گرفت .

((اودین. ال.دریك)) یك کارمند متقاعد استیشن ریل بود اوبار ها با سرخپوستا ن تماس پیدا کرده بود می‌دانست که نفت چه فایده های می تواند برای بشر داشته باشد.

این کارمند متقاعد پیر فقط به کمك یك معاون وارد میدان شد وآستین هارا بالا زد او و معاونش در عرض مدت‌کوتاهی توانستند یك‌موتورویك‌دستگاه حفاری درمزرعه‌نزدیك ((تیتاس ویل پنسلوانیا)) برپا سازند پس از نصب این دو دستگاه عملیات حفاری و اکتشافی‌آغاز گردید .

سر انجام روز بیست و ـ هفتم اگست سال ۱۸۵۹ ((ادوین دریك)) یاداش تلاش خود راگرفت ودرعمق ۲۵متری زمین به نفت رسید وقتیکه نل های نفتی را در عمق زمین مرتبط ساخت نفت فوران زد ! نفت بیرون می جهید . آن روز دریك ومعاونش در نفت غسل کردند ودر نفت غلت می زدند. چیزی که انتظار آنرا هیچکس نداشت آنروز اهالی ((تیتاس ویل)) شب تا صبح به رقص وپاکوبی پرداختند .

بیست وچهار ساعت پس ازین ((حادثه)) یعنی به نفت رسیدن چاه شرکت سنکا صنعت امریکا دگرگون شد !! طی این ۲٤ ساعت وضع بسیاری از خانواده ها شر کت هاوبانك ها تغییر یافت .

با وجودیکه سفید پو ستان عده زیادی از صاحبان سر ـ خپوست چاه های نفت را فریب دادند بازهم باید گفت که عده زیادی کسانی که به کمك نفت میلیاردر شدند ودر ردیف ثروتمندان امریکا وحتی دنیا قرار گرفتند سرخپو ستا نی بودند که در زمین های خود به چاه های نفت رسیدند.

درمکاتب...

بقیه از صفحه (٥)

شده ، اند در مورد یکی ا ز ـ معلما ن گفت : سیستم جدید ممکن است مفید با شد اما خیلی مغلق و پیچیده ، بود در فضا ی روا نی که شا گر دان ما قرا ر دا ر ند ، درك‌وهضم این‌سیستم خیلی مشکل بود، سا ل ها کار بود تا معلمی برا ی ته ریس سیستم‌جدید تر بیت کنیم در حا لیکه برای شرا یط کشور ما خیلی‌مساعد است تا از سیستم تجر به شده تعلیمی موجود و کتب مو ـ جود استفا د ه می کر د یم، با سیستم قبلی ما اد ها و ـ پدر ها نیز اشنایی داشتند و آنا ن می توا نستند‌بخشی از مسوو لیت را‌با معلم‌تقسیم کنند، یکی از معلما ن که صنف چا ر م را ته ریس‌می نما ید گفت :

پسر م را که در صنف‌ششم دو س می خوا ند کمك کرده نمی توا نم.))

وزا ر ت تعلیم وتر بیه‌حالا با التبو هی از مشکلا ت ،با ـ دور انداختن هزا ر ا ن کتاب سیستم جد ید تا گز یراست شرایط دشوار را سپری نماید و در این حا ل کمك سا یر هزا ر گز علمی با وزا ر ت‌تعلیم وتر بیه و نزد یکی بیشتر خا نواده ها در مکتب در ین زمینه کمك‌کننده‌باشد ،پروبلم دیگر ی که مکا تب ما به آ ن روبه رو است نبو دن لابرا ـ توا ر ها و مواد کا فی برای کا ر عملی شا گر دا ن است دد یگری‌از مکا تب به ما گفتند که از ما یکرو سکوپ لابرا ـ توار بیشتر از سه سا ل‌است که استفا ده نشد ه است، ما در جر یا ن ملا قا ت با شا ـ گردان ، معلمان و خا نوا ده ها یشا ن متا سفا نه متو جه یك بد بختی بز رگتر از ین شد یم که یك تعداد ی زیادی از شا گر دا ن مکا تب، حتی زبا ن ما در ی خویش‌رادر ـ ست نیا مو خته‌اند درین‌مورد تر ك نمو د ن مطا لعه وجدی نگر فتن خا نواده ها از کار آمو زش شا گر دا ن نیزتاثیر به جا گذا شته است هر خا ـ نوا د ه در قبا ل تر بیت در ـ ست و آمو زشی در ست فر ـ زندان شان مسوولیت دارد خا نوا د ه ها ی که فر زندان شا ن بر علا وه این که درس می خوا نند و نا ن آور خانه شا ن نیز اند ناگز یر اندهر دو پهلو ی‌مشکلا ت فر زندان شا ن را مد نظر بگیرند ،زیرا شرایط‌موجود‌مشکلا ت‌اجتماعی را دد حدی افزا یش‌بخشیده است که نمی شو د هر چیز باچنه تو صیه و چندنصیحت حل و فصل گر دد بسیا ری از صحبت ها ی معلما نی که با خبر نگا ر ما ملا قا ت دا ـ شتند شا حل تغییر سیستم تد ریس و تعین سر نو شت کتاب های درسی است که در بسیا ر ی آنها فصل های حذ ف گر د ید ه است واین مسا له یك مشکل اسا سی‌و خا صی را برا ی معلما ن‌خلق کر د ه است که حل آن به‌این زو د ی ها نیز میسر نخواهد بود این تجر به را با ید به خا طر دا شت که‌نبا ید کتاب ها ی تد ریسی را بر اساس سلیقه و سیا ست روزتدوین نما یم به چند نکته جا لب‌به سخنان معلمان تو جه‌خوا ننده گا ن را جلب می نما یم.

صالحه معلم تاریخ : تغییر و تبد یل بعضی از مضا مین وقت معلم و شا گرد را ضایع کر د ه است))

مکی معلم صنف سوم: ((شا ـ گرد با ید از جز به کل‌برود کتب موجودبر عکس است.))

محبو به و فا معلم صنف اول :((امسا ل برا ی هر مضمو نی معلم جدا گا نه‌تو ـ ظیف شده است .)) فکر می کنم که شیو ه قبلی که یك معلم برا ی سه سا ل مو ظف بود بهتر بود .))

را حله معلم بیو لو ژ ی ـ صنف یا زد ه:((کتا بی را‌که من ته ریس می کنم در ست طبقه بند ی نشد ه است‌خیلی برا گند ه است .))

صفیه آمر دیپار تمنت‌مسا ـ ینس :((دیپار تمنت های مکا تب با ید معلم همگا ردا ـ شته با شد .))

ما ر ی معلم تا ریخ:((شا ـ گر دا ن ما در صنف دهم مضمو ن تا ریخ را که د ر صنف نهم خوا ند ه اند بار دیگر می خوا نند .))

سعید ه معلم صنف اول: ((در مکا تب مضمو ن رسم و حسن خطموردتو جه‌نیست.))

حشمت معلم سیورت:((در بسیا ر ی از مکا تب مضمون سپو ر ت یك مضمو ن‌تهذیبی د ر ك شده است .))

احمد الله‌معلم‌زبا ن‌خارجی: ((ته ریس مضا مین انگلیسی و زبا ن ها ی دیگر خا د جی تیز با ید مورد ار ز یا بی مجدد قرار بگیرد .))

زر لشت اعتما د ی: سیمینا ر ی که ملل متحد برا ی معلما ن انگلیسی‌تدویر نمو د خیلی مفید بود اگرکمك ملل متحد در زمینه مواد در ـ سی و ادا مه چنین کمك ها جلب گردد مفید است .))

ـ چند پرا بلم دیگر نیز در مکا تب به مشا هد ه رسید یکی از نظر روا نی نام‌بعضی از مکا تب مثلا با صفت‌شهید پیو ند دا رد ، قهر ما نا نی که شا یسته استند تا مکاتب به نا م آنها یاد گر ددصرفا به نا م اصلی شا ن مسما گردد ، زیرا کلمه شهید به روا ن شا گر دا ن مخصو صا در سنین خورد تا ثیر منفی به جا می گذا رد ، تهد ید بر خی از شا گر دا ن خورد ـ سا ل مخصو صا بالت وکوب مو جبا ت دلسر د ی شا نرا به بار می آو ر د ، نا توا نی بعضی از معلما ن در ته ریس شا گر دا ن را نسبت به امر آمو زش سهل انگا ر بار می آو ر د ، تشر یح نکر د ن‌مضا مین تو سط معلمین نیز آنان مجبو ر می شو ند به طور میخا نیکی علو مرا بیا موزند. وبه جنبه ها ی تطبیقی وعملی آن کم تو جه نما ید، عدم مو جو د یت انظبا ط در ست در مکا تب امتیاز ا ت‌خاص برا ی بعضی شا گر دا ن‌بنا ـ بر متعلق بو د ن شا ن به‌خا ـ نوا د ه ها ی مقا ما ت‌اثرا ت منفی بر جا می نهد.

ما دد سیا و و ن بنا بر علا قه خا نوا د ه ها با ارائه نظر یا ت بیشتر از جا نب معلمان خا نوا د ه ها اد امه خوا هیم داد و از اداره‌مکتب عنصر ی بلخی که به خبر نگا ر ما اجا ز ه نداد ند تا از مکتب دید ن کند بد ینو ـ سیله گله خو یش را ابراز می کنیم.

رهبری

بقیه از صفحه (۱۳)

دارند مگر آنها در چهار چوب یك سیستم مزخرف عمل میکنند. رسوایی که درتابستان گذشته توجه چندین سناتورزا به خود جلب کرد مثال خوبی‌از سرپراه کردن کار های روز ا ـ ت. هنگا میکه ریکارد سال ۱۹۸۹ـ۹۰ کانگر س اتهامات ضعف وناتوانی زارد کرد. کانگرس بابوش یکجا شد و چندین مقرره وقانون را به تصویب رسانید. مگر تاثیر ناتوانی بر جنجالهایی بودجه باقیمانده که مشکل است آنرا ببوشانیم. در حقیقت یك مقرره پاکیزه برای بودجه به‌تصویب رسید درمورد شاید رهبر ی الهامی گرفته باشد. مگر کاملا از ترس هم نبود . در باز تاب مالی طبقه بندی عمیق اجتماع. معمولا بودجه از آنها چیزی را به‌عاریت نمیگیرد ؛ مگررهبری چنین کار را میکند.

گذشته از همه چنین مسایل آنچه را آقای فلوریو در سال ۱۹۹۰درنیوجرسی کشف کرد میتواند واقع شود. عدم محبوبیت او بعد از داخل‌کردن تکس به نادرستی سندی تلقی شده بودکه گویارای دهندگان ازخود ، خود گذری نشان نمیدهند. فلوریوبه ساده‌گی تلاش کرد تا بهیار زود کارکند ، مگر در آوردن یك چنین حا لتی که باید پول جمع شده ازتکس در مناطق فقیربه مصرف برسد ناکام ماند .

امسال‌در سطح ملی تما یل به آوردن تغییرات عبارت ازیك حرکتی به طرف محدود کردن

بقیه در صفحه (۷۵)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (٦١)

تواضع باز ...

وصفه بندی ، تواضع فروتنی در نزد ورز - شکار میباشد . اما با تاءسف که عده یی از جوانان ما این ورزش را به مثابه وسیله یی دفاعی به شکل خشن آن مورد کار برد ، قرار میدهند . بخاطر اینکه دامنه هیجو تاگوارپهای ادامه نیابد ریاست التحاد ما بایست فدراسیونی را ایجاد و دوچوکات آن جوانان را به استفاده سالم از این ورزش رهنمایی نمایند .

درخانه دوست

بقیه از صفحه (٩)

و شکوه های خود را صریحاً به نشر رسا - نسده بود .

* * *

ما نیز تا آخرین لحظاتی که مجله راهی مطبعه میشد ، چشم انتظار آن بودیم تا خاطرات امیتاب بچن را درباره مسافرتش به افغانستان از طریق نشریه ها و رسالات فلمی و یا غیر فلمی هندی به دست بیاوریم تا حقیقت و یا دروغ بعضی زمزمه ها و افواهاتی که در این مورد هم اکنون نزدی تعدادی از مردم وجود دارد روشن گردد .

مینی ژوپ

بقیه از صفحه ١٥

هدف (نهایی) خود برسند همه میخواستند که متابعه (تی فی گی) باشند. (تی فی گی) در شیوه زیبا انگلیسی کمشغل ممکن داشت با داشتن اندام مناسب به متابعه سمبول مینی ژوپ در آنزمان شناخته می شد. میری کوانت در آغاز سالهای ٦٠ تی فی گی را بافت و می اظهار نمود که برای من صرف همچو ماکسی ضرور بود که بعد از تلاش زیاد اورا یافتم روایت دوم : مادر دلها به واتیکان شکایت نمودند

یکی از بزرگترین اشتباهات بشر در این است که آنها معتقدند که گویا پیدایش مود ها در نتیجه تلاش و یا هم اختراعات مودل سازهاست . هیچگاهی همچو طلبی واقعیت نداشته است . هر مود (سراسری عبارت از ایجاد گری زمان بوده و شدیداً جنبه اجتماعی دارد .

هیچکس نتوانسته است که پرنسیب های پیدایش آنها را توضیح نمایند .

خلاصه باید گفت کهسرگذشت دامن های مینی ژوپ انگلیسی هیچ گونه رابطه ای درین مورد ندارد اکثراً بیاد دارند که چگونه بعد از ختم جنگ دوم جهانی مینی ژوپ بیشتر مینی گردید و در نیمه دهه سالهای ٦٠ بالاخره از (عینک) زانو بالارفت . دامن های مینی به بیوق دوران مبدل گشت . این دامن ها یکبار دیگر استقلال زنان را در غرب نشان داد . مینی ژوپ حتی در زنده گی بعدی کشورها ریشه دوانید و در بسیاری پارلمانهای اروپایی جریحث های در رابطه (منع) مینی ژوپ صورت گرفت از همان آغاز تولد خود مینی بصورت مدانه کام میگذاشت در صحنه سیاسی و بصورت های دست یافت زیرا قشر جوان اروپا مینی را به مثابه سمبول آزادی های خود تلقی میکردند ازجمله در دسرد های مینی ژوپ یکی راشکایت مادران و مادر کلانهای انعده دوشیزه های که پاهای خود را در جاده ها بنمایش می گذاشتند به مرکز مذهبی کاتولیک ها (واتیکان) و سازمان ملل متحد تشکیل میداد کلیسا های کاتولیکی دوعود جدید (دعوت به جنجال بزرگ) رامید یدند وتقاضا نمودند که در پائین مینی ژوپ حتماً یک چیزی را باید بپوشید (پیدا یش) جراب های مکمل فرانسوی ارتباط مستقیم با این تقاضای یدران روحانی دارد .

ارام ارام بعضی عادت نمودند . راهبهائی را موفقانه مینی ژوپ آغاز در سالهای هفتاد خاتمه یافت نسل جدید به عوض مینی ژوپ لباسهای دراز (کشال) که به ماکسی (شهرت پیدا نمود انتخاب نمود مینی ارام ارام داشت از یاد ها فراموش می گردید . بالاخره در اواخر دهه هشتاد را غاز دهه هشتاد و اغاز دهه نود جوانان یکبار دیگر بیاد مینی ژوپ شدند مینی ژوپ مد ٩١ اگر چه تفاوتش با ان مینی سالهای ٦٠ دارد . اما بهرصورت نمیتوانیم درباره اغاز پیدایش ان فراموش کنیم زیرا درد سرهای راکه مینی دران زمان بوجود می اورد قابل تذکر وجالب میباشد .

دست اندرکاران مود اروپا امروز از همه بیشتر در باره لباس مینی ژوپ بیشتر فکر می کنند وین دلیل نیست که لباس مینی اکثراً در کلکسیون لباسهای سال ٩١ به مشاهده میرسد . وبدون شک مینی ژوپ امسال سروصدا و درد سرهای سالهای ٦٠ را خواهید داشت اما به هرحال مینی ژوپ مینی ژوپ است ...

تشتت او ...

پاتی له ٢٧ مخ

د پښتو اد بیاتو په برخه کی هم . دغه تاءثیرات لیدلای شو . مونږ اوتاسو پوهیږو چی پښتو اد بیات ټن هغسی زیرمی اوهنری غنا ئری د پښتو اد بیاتو اد پښتو فرهنګیا نو دپاره . یواځنی سرچینه فارسی ادبیات دي اوطبیعی ده چی دافارسی ادبیات د هرلوري نه چی وي په پښتو ادبیاتو باندی خپل تاءثیرات ګزاروی چی دنقد په بلاپ کی هم دغه خبره صدق کوي .

ـ تاسو مخکی وویل چی د پښتو اد بیاتو دنقد په برخه کی خپلی کارونه سرته ورسیدلی ایا په مشخصه توګه ویلای شی چی کوم کاراود چاله خوا ؟

په دغه برخه کی باید ووایم چی کومه مشخص منظم اوسیستماتیک اثر نلرو . فقط په دي مورد کی یولږ مقالی د پاملرنی وړ دي مثلاً . د استاد ترڅي خپلی مقالی چی پخوانښر شوي دي . یاد سعد الدین پشون چی د معاصر شعر باندي یی - یوه رساله لیکلی وه اود هغوي نه وروسته د استاد روهی کارونه د پاملرنی وړ دي . چی د هغوي د (ادبی خیږنی) اثر یوه بنه نمونه ده برسیره پرهغه د استاد روحی نقد ونه د مقالی په شکل خپرونښریو کی خپاره کیږي .

ترکومه حده په پښتو چی مونږ اوتاسو شاهد یو . زمونږ فرهنګی محیط به پښتو تشتت کی ګیږدي . دلته یولی جوړول صف ارایی یوبل ته په نفرت سره ګتل . ادبی مسئولیته خبري اوقضاوت کول . بدو د لد عادت ګرځیدلی دي تاسو د افغانستان دلیکوال د انجمن د یو مسوول پصفت ویلای شی چی ولی ؟

دیره بنکاره خبره ده چی دغه حالت زمونږ د تولنی پرکامل محیط باندي حاکم دي . یعنی داچی دغه تشتت او بیلوالی زمونږ د تولنی ګرده محیطونه ترخپل شوم سیوري لاندي نیولی دي . اود سیاست عرصه خوهیڅ دیاده ونی وړنه دي . ټیز دلته هره ورځ په لسګونو اوسلګونو انسانان وژل کیږي اودغه عمل په خپله د تولنی په سایکولوژي باندي جوړته اغیزي لري . البته داد جنګ لوڅ اوږمند تاءثیرات دي چی زمونږ تولنه ورسره لاس اوګریوان ده .

ـ د مخکښ خبري په نظر کی نیولو سره د پښتو اد بیاتو نقد اوبه کلیت کی زمونږ د ادبی نقد . لاره کومی خواته ځی ؟

زما په نظر د نقد لیکلو لپاره یوه علمی اوفرهنګی سویه لازمه ده . مونږ باید کوشښ وکړو چی زمونږ په فرهنګیانوکی دغه سویه ایجاد شی یعنی هم د نقد اوریدلو سویه اوهم د نقد د لیکلو سویه ، له بده مرغه لحینی چی د نقد به برخه کی راځی . لکه د شخصیتونو سپکاوي اهانت . تحقیر اود اسی نورینامورده خبری باید دوایو . چه داباد داشتونه . نقد نه دي . بلکه د نقد ضد یوعمل دي . اوځینی وخت هم په وړو لیکنو کی داسی مبالغی اوافراق امیز خبري یوچا - بل چاته کړ نسبت ورکول کیږي چی هیڅ سلیم عقل وړاندي باور ننی کولای مایه یوه محفل کی واوریده چی په پښتو اد بیاتو کی د تولستوي اود چنګیز ایتماتوف په سویه ٤ اثار موجود وي . ترکومه ځایه پوري چی زه د پښتو اد بیاتو سره پیژند نه لرم ٤ داخبره مطلق د منلی وړ نه ده . لحکه چی زمونږ د پښتو د استانی ادبیات په پیر لحوان دي . لاتراوسه په دغه باب کی خوګامونه اوچت شوي دي .

اوکه زمونږ لیکوالان دغی خبري ته پام ورڅه ړوي اوبه خپلو لیکنو اواثارو کی له بصیرت نه کار واخلي . نوبه نابینایی کی نه ګوم شی وینواونه ګوم ځای ته رسیږ و لکه رحمان بابا چی وایی

په دکان د نا بینا ؤ جوهریانو
خرمهره لعل وګوهر ، د ړي وار ، پیودي

(c) ketabton.com: The Digital Library

رهبری

بقیه از صفحه ۲۴

شرایط اعضای کانگرس بود. هدف رئیس جمهور جدا به دست آوردن دل هواخواهانش بود. حدود تهدید آمیز برای تفکر تازه درسال ۱۹۹۰ مالکیت واقعی کانگرس توسط گروههای دیگر است.

خوشبختانه هنگامیکه اشیا فقط ترسناک وبدقیافه معلوم میشوند سیستم امر یکایی میتواند زلزله های سیاسی را از پائین ایجاد کنند ویا اینکه برخلاف کاندید ها به پیش پیورش ببرد.

مگر پرسش چنین است که آیا در سالهای نود ما اینقدر خوشبخت خواهیم بود؟

سایه

بقیه از صفحه ۲۹

بود و بخصوص بعد از مرگ پدرم او بیشتر به خود صلاحیت میداد. باری مادر م را ازخا نه کشید.

وازاین سرگردا نی ها چهارسا لی گذشت که مادرشد م دختر م بنو شه در قلمرو پراز هرا س و وحشت خا نه مادرش پا گذا شت بار، بار نزداقار بسم گریستم که به نوروز بفهمانند تا مرا لت وکو ب نکند جا یی را نگرفت به مادر م گفتم جلاقم راازنوروز بگیرد ومادرم از شر م زما نه یاد میکر د میگفت تو تحمل کن.

یکبار و قتی بنو شه یکساله شده بود. خا نه راتر ك گفتم تما م زندگیها یم رابرد م به اداره پو لیس و قصه کرد م آنها بانصا یح پدرا نه شا ن از من خوا ستند که دو باره برگرد م به خا نه ام. یکبار- دیگرخوا ستم برو م، زنده گی رابانورو ز به امتحا ن بگیر م اما میدا نستم که بارفتن دوباره به خا نه نوروز به جر م برآمدن از خانه آنقدر لت وکوبم کند که....))

تما م ناتوا نی ها ی زنا نه ام، تما م هستی ام عبارت بودند از، کنا رجاده یی که آدمها ی زیاد درآن میگذ شتند میگر - یستم تما م هستی ام را میدیدم که چو ن قطره ها ی اشکهایم به زمین خاك میرفتند. حا لا میدانم که برای آدمها ی ساده و نابلد و نا آشنا یی چون من دراین شهرجا یی برای زنده گی

س حی بنوشه ام رانتوا- نسته بود م باخود م بیاور م یا اگر میاورد م به کجا؟

شاید درکمتر ازسا عتی که گریسته بود م چتر انـدا م کسی برسر م سایه افکند با نرحم پرسید: ((چه شده؟)) و بااختصا ر سر گذ شتم را برش گفتم. باز باتر حم گفت: ((حالی دگه فایده نداره کس نرابرای گرفتن طلاق ازشوهرت کمك نمیکنه اگردر جاده ها بما نی باز گیرت میکنند بیا درخانه من جایی برای زنده گی کردن تو است.

اوراست میگفت درخا نه- ش برایم جایی بود، رفتم و با و وباخانواده اش معر فـی شد م اوخودش را زیبا معرفی کرد، شوهر ش تاجر بود و .خترها یش نیز بااو زنده گی میکردند ویك پسر هم داشت.

آنجا درخا نه شا ن چها ر ماه گذشتانم، زیبا پیو سته به من وعده میداد که ترا با پسر م نکاح میکنم و بـاخود به خارج میبر م.

درمن دو انگیزه برای بودن در خانهٔ زیبا پدید آمده بـو د او لانگیزه تر س از دوباره به بند نوروز افتاد ن ودو م انگیزه گرفتن انتقا م ازتارا- جگرنیا لزنده گی ام.

من هرگزحاضر به فحشـا نبود م اما چه میدانستم که در آنخا نه رسم چنین بـود، یکروز زیبا برایم گفت کـه امشب یك مرد که از جملـه دوستانم است با تو خلو ت میکند هو شت با شد کـه سر کشی نکنی. برای مد تی به اندازه عمر یك صبح کاذب حیرت زده به چشمها یش دیدم به چشمها یکه لحظه یی برا یم گریسته بودند. به انگشتان خشکش نگریستم، انگشتانیکه روز بی کسی ام نوازشم کرده بودواه که چه بی باور ی یی برمن هجوم آورد. این دنیـا چه بی ثبا ت است واین آدمها چه دکاندارا ن ناآشنایی بازارش.

من آنقدر حیرتزده شده بودم که سکو ت حیرتم را زیبـا رضا یت فکر کرد.

من از آن پس نسرین شده بود م آنجا حکومت زیبا مرا چون بازیچه کو لکشده بـه میدا ن فساد کشاند. مـن همیشه در خانه قید میبود م حق بیرو ن شد ن راندا شتم جز زمانیکه خریدارانم میا- مدند و شبی میبردندم ودوباره میاوردند.

یکروز اتفا قخوا شا یند ی برایم پیش آمد، پو لیس مرا دستگیر کرد میخوا ستم بعد از دستگیر شد ن زنده گی ام راو هو یتزیبا را افشا کنم و دریغا که اوخودرا عقب میله های زندا ن رسانده گفت: ((تو نمیدا نی که من درزندا ن هم نفردار م اگرنا م اصلی ات رابگو یی ویا بگویی که من قیدت کرده ام در همینجـا میکشمت واگربگو یی که نامت نسرین است و عروسم استی، ترازود به خدمانت آزادمیکنم و به پسر م نکاح کرده بـه خارج روانت میکنم.

زنده گی برایم عجیـب معنایی پیدا کرده بود به هـر دروازه یی که پناه میبرد م دروازه دخو لی محبس عمر م بودو به هر دریچه یکه روبردم به محبس عمر م باز میشد. واین بار نیز دراستـداد دروغ بودنم بنا م نسرین عرو س زیباخود را معرفی کرد م و پس از آزادی پو لیس مرادو - باره تسلیم ((خشو یم)) زیبا کرد.

من بود م وو ظایف مربو ط به من. درآنخا نه مرد ترو - تمندی راه یا فته بود او هر باریکه میا مد مرادربد لپنجاه هزار افغا نی به خا نه اش میبردو پس از آنکه کا م دل میگر فت دوباره مرا تسلیم مالکم زیبا میکرد باز هم دریافتم که فریب زیبا راخورده ام او بازوعده دروغ داده بود. نی مرا به پسرخود نکاح کردو نی به خارج برد و من سرگردان جاده یاس دراوذحا م رفتـن بی بر گشت. یکبار دیگـر برا ی نجات ازخا نه زیبا بـا داره مرکزی پو لیس مراجعه کردم. تما م آنچه را که بر سر م گذشته بود به آنها گفتم که شوهر م کی است گفتم که چرا ازخانه اش فرار کردم، گفتم که چگو نه فریب زیبا را خورد م، گفتم که دوهر شب به کرایه دادنم. پنجاه هزا ر افغا نی میگر فتند و گفتم که یکبار که قبلا بندی شده بودم نظر به تهدید زیبا نام هویتم را غلط معرفی کرده بود م همه آنچه راکه لازم بود گفتم. اداره پو لیس مو فق نشد که زیبارا دستگیر کنند واینك من دراین زندا ن انتظار محکمه ام استم.

من به چشمها ی بی اشك نادیه عمیق میشو م درآنجا بی باور ی موج میزند، و قتی به قصه اش وبه تبا هی اش گوش میداد م دلم به اوسوخت به نا مش سوخت را ستشـس نادیه نا میست که از سا لها با من پیوند عشقی دا شته و مظهر عشق بوده واما دریغ که نسرین شده. پرسیـدم: ((چرا آنروز که دختر وشو- هرت آمد نه بسیار بی تفاو ت بودی وتا وقتیکه بنوشـه را به آغوش نگرفته بودی اصـلا مادر ش معلو م نمیشدی)).

((من میدانم ومیدا نستم که به آغوش گر فتن طفلی که یکنیم سا ل ازمن دوربود، مرا دوباره مادر میساخت. درمن عاطفه پس زده شده ام رادو - باره زنده میکرد و آنگاه مـن زبون تر از آنمیشد م کـه بودم، من نمیتوانم از گذشته ام بی هیجان باقی بمانم.

اوراست میگفت. اونمیتوا ند باگذشته اش باگذشته ما - جرایی اش وداع بگوید، آنهم به گذشته به انتقا م نرسیده- اش.

درمن بازهم تر س همیشگی زنده میشود ترس اینکـه نشود دراین زندا ن آباد، نادیه رابه حلقو م ها ی دیگر فساد ببرند، نشود اورا سا ل آینده باردیگر با جر م سنگین تـر بند ی کنند.

امروز نوروز است باآغاز سا ل ۱۳۷۰. قصه انجا م نشده نادیه را ختم کرد م. این قصه انجا م نشده است، عمر ش ازما قبل تر آغا زشده وبعد تر ازما اما مه خوا هـد داشت برای این قصه هر گـز امروز نوروز نبوده.

کی میداند پانزد ه نوروز بعد بنوشه درگذا م موفقیـت نوروز را جشن خوا هد گر - ت؟ دورزندا ن؟ دربیمارستان؟ دردانشگاه؟ یانکند که در کدام روسپیخا نه؟!

وبادختر ك همسایه نوروز که حالا زنش شده چی خواهد شد؟! واما نادیه سایه ایست از زیبا. اوسایه همه زشتی ها ی خلقت است، دراین سایه گا ه دود مخدر وگاه گند لخته های خون مسلو ل بیداد میکند..



اگر مجله سایه از شبکه تلفن لایسنس ها
استفاده نمایید، دکان مجله تان را فاموس نکنید.
بهترین خبرهای کابل و دنیا، جنجالی ترین سنسیشنل ها، مجله سایه را از دست ندهید.
آدرس: فاریاب مارکیت نزدیک میدان
فروشگاه زینت

(c) ketabton.com: The Digital Library



روانشناسی

شما در این جا تصویر هشت زن مشهور را مشاهده میکنید که توسط "پابلو پیکاسو" مشهور ترین نقاش قرن بیستم کشیده شده است.

چند لحظه با دقت به این تصاویر نگاه کنید و بعد بگویید که اگر امکان دا شت دلتان میخواست با کدام یك از این زنان آشنا شوید ؟

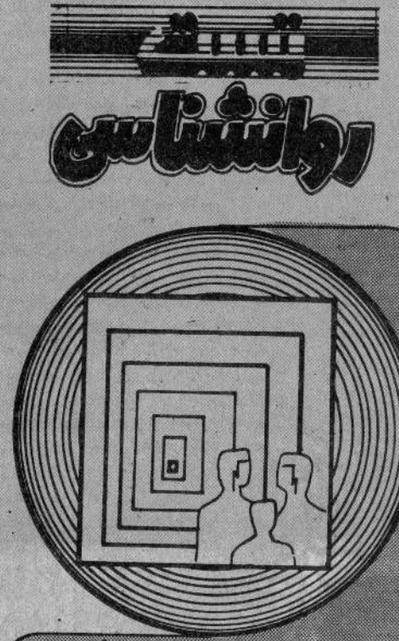
اکنون شماره تصویر مورد نظر را به خاطر بسپارید و پاسخ خود را تحت همان شماره مطالعه کنید .

۱) شما آدمی صبور هستید و میتوانید ساعت ها با توجه کامل به درد دل اطرافیان گوش کنید . برای شما پیروزی از دیگران سهلتر از این است که خودتان مجبور شوید وظیفه رهبری را به عهده بگیرید و همیشه منتظر میشوید تا دیگران کاری را شروع کنند . شما اشخاص متکی به نفس و قاطع و جسور را تحسین میکنید و گاه به آنها حسد میورزید اگر یکنفر مورد علاقه شما باشد و متقابلا به شما توجه دا شته باشد ، هرگز خطاهای او را به رخش نمی کشید . به طور کلی شما خیلی خوب میتوانید خودتان را با دیگران تطبیق دهید و هرگز از کسی انتظار ندارید که تحت نفوذ شما در آید و بر طبق عقاید و خواسته های شما رفتار کند . به همین علت دوستان بیشماری دا رید و در میان اطرافیان تان از محبوبیت زیادی بر خوردار هستید .

۲) شما خیلی زود در برابر کسانی که سعی دارند با سرو صدا راهی برای خود باز کنند جا میخورید و به اصطلاح میدان را ترك میکنید با وجود این هرگز مایل نیستید برای همیشه در پشت صحنه بمانید . شما آدمی متکی به نفس هستید ولی قاطعیتی راکه لازمه درخشیدن است ، ندارید .

سعی میکنید دوستان تان را حتی المقدور از میان کسانی انتخاب کنید که با شما هم فکر و هم عقیده باشند . چه شما فقط در صورتی عقاید و خواسته های خود را بیان میکنید که مطمین باشید اطرافیان تان شما را درك میکنند . شما فقط یك توجه سطحی از دوستان خود نمیخواهید بلکه به همفکری و همدردی احتیاج دا رید و به همین جهت ترجیح میدهید تنها باشید و ولی با اشخاصی کم توجه و متظاهر ، معاشرت نکنید .

۳) شما آدمی راستگو و منطقی هستید و خیلی زود با اشخاص دیگر رابطه بر قرار میکنید شما خودتان به خوبی میدانید که در بسیاری از موارد نمیتوانید خودد ار باشید و بیش از حد در کار دیگران دخالت میکنید . گاه اتفاق می افتاد که یك دوست مورد اعتماد ، با وجود تمام فدا کاریهایی که برایش کرده اید و زحماتی که متحمل شده اید بابی تفاوتی شما را ترك می کند . این تنها چیزیست که شما را سخت افسرده و خمین میسازد . شما آدمی خیر خواه هستید و مدام دلتان میخواهد گره از مشکلات اطرافیان تان بگشایید و این تمایل بقدریست که اکثر فراموش میکنید از دریچه چشم اطرافیان تان به کارهای خود بنگرید . شما بایلید در میان اشخاصی باشید که بتوانید به آنها کمك کنید .



تصویر مورد علاقه خویش را انتخاب کنید و بخوانید که چگونه استید





و آنها این کمك را با کمال میل بهذیرند .

۴) شما وقتی خوشحال میشوید که بتوانید اشخاص را با یکدیگر آشنا سازید و با تبسم یعنی اساس گذا ردوستی های تازه گردید . شما دوست ندا رید که اطرافیان تان احساس کسالت و ناراحتی بکنند . ضمناً خوب میدانید که چگونه جمعی را با صحبت های جالب و متنوع خود سرگرم سازید . شما آدم های انعطاف پذیر را بر آدمهای کله شق و تك رو ترجیح میدهید . البته از هرکس انتظار دا رید که برای خود شخصیت جداگانه دا شته باشد ولی از تعصب بیجا و یکدندگی رضایت کامل میشوید که اطرافیان تان با یکدیگر دارای روابط حسنه باشند . و در تفاهم کامل بسر برند .

۵) شما آدمی پر تحرك و شاد هستید و همیشه برای پذیرفتن عقاید خوب و نظریات مثبت دیگران آماده اید . شما خیلی خوب میتوانید اطرافیان تان را درك کنید و به تسدرت از کسی دلگیر و یا احیاناً خشمگین میشوید شما دلتان میخواهد در آن چه در اطراف تان میگذرد سهیم باشید . اگر کسی بخواهد در جلب محبوبیت دوستان تان از شما پیشی بگیرد شما با خوشرویی و بزرگواری هرچه تمامتر راه را برای او می گشایید زیرا میدانید که خودتان هم در مواردی مشابه به گذشت دیگران نیاز پیدا خواهید کرد . با وجود این هرگز مایل نیستید با آدم های بیحوصله و کسل سرو کار دا شته باشید زیرا خودتان آدمی پر حرارت و ماجرا جوهستید .

بقیه در صفحه (۷۱)



برای شما قال دیده ایم

حمل

احساسات خویش را در کنترول خود داشته باشید . بهترین دوست شما موجب میگردد تا شما حقایق تلخ زندگی را خوشتر لس کنید از صحت تان مواظبت کنید . نامه یی به شما میرسد که خیلی خوشحال تان می سازد .

ثور

جستجوی شما نتیجه میدهد و شما به زودی به یك آرزوی بزرگ خود نایل میایید . آرامش فکری خود را تا مین کنید واز عصبانیت و ناراحتی که موجب ناتوانی شما میگردد پر هیز کنید

جوزا

وسوسه های دل انگیزی شما را مشغول می سازد . تصمیم بگیرید که ایا میتوانید او را دا شته باشید یا نه . بخاطر آنچه از دست رفته ، هیچ کوشش نتیجه نمیدهد خود دار باشید .

سرطان

کسانی که شما را تشویق مینماید ممکن است نیت نیك دا شته باشند اما ضرور نیست شما توانایی تشخیص خود را بر اساس ارزیابی دیگران محاسبه کنید ، به صحت تان توجه دا شته باشید . حادثه یی برایتان اتفاق میافتد که شایان اهمیت است .

اسد

او را از خود مرانید سعی کنید با مهربانی در قلب ها جا باز کنید . میگویند هرکس به اندازه امید شزنده است شما قادر هستید بر مشکلات غلبه کنید حسود نباشید .

سنبله

خوشبختی چیزی نیست که انرا از بازار خریداری کنید ، بلکه خوشبختی همیشه با شماست فقط انرا بشناسید و از آن استفاده کنید درخرج کردن پول ، محباری داشته باشید در غیر آن مشکلات اقتصادی شما را اندوهگین خواهد ساخت .

میزان

چیزی که موجب ناراحتی شما میگردد ممکن است ان پدیده برای دوستان شما نیز مشکلات را بوجود بیاورد . کسی را که دوست دا رید صادقانه همراهی کنید . نامه یی به شما میرسد که ارزش خاص خواهد داشت دعوت دوستان خویش را با کمال بهذیرید .

عقرب

شما با حرف های کوچك دوستان خود بش را ناراحت می سازید دقت کنید که زنده گی کار یك روز نیست بلکه کار یك عمر است باید روحیه زنده گی را یاد بگیرید از افشای اسرار دوستان خود داری کنید .

قوس

مرد مزاجی شما موجب میشود تا دوستان صمیمی کم دا شته باشید . ملاقات مهمی در پیش دارید که اگر بخواهید میتوانید از آن به خوبی بهره جویید در خوردن غذا های پروتین دار کمی خود دار باشید از خانواده تان وارسی صمیمانه نمایید .

جدی

در وجود شما نشانه های زیاد صلبیت وجود دارد اما شما قادر نیستید آنرا افاده بدهید ، بهتر است کارهایی را انجام دهید که مورد علاقه تان است استعداد خوبی دا رید باید انرا پرورش دهید .

دلو

میگویند اگر میخواهید جایی را خراب سازید ، کار را به اهل آن نسپارید کوشش کنید از خانه و اداره کار را به مسوولین اگاه بسپارید . ناراحتی های شما موجب میشود که بسیاری از کارهای خوب نیز خراب شوند به صحت خویش توجه کنید .

حوت

امید وار باشید خبر خوشی به شما میرسد که به دنبال آن در زندگی تان تغییرات زیادی پدید خواهد آمد که از عجله در اجرای کارها صرف نظر کنید محتاط باشید که اگر عشقی به سراغ تان آمد چانسش و بخت بزرگ را به شما میاورد .

(c) ketabton.com: The Digital Library



سرگرمی ها

پرسش ها

افقی :

۱ـ آمادگی . توانایی داشتن کاری ـ از شهر های مذهبی دراروپا .

۲ـ یکی از سینما ها ـ یکی از ادیان .

۳ـ از فلزات ـ سوگند ـ ازحروف است ودر ضمن از خوردنی ها ـ حیوان ریشدار .

٤ـ فلزی که در صنعت مصرف زیاد دارد . خزانه سیم وزر ـ عدل وانصاف .

٥ـ چندی قبل آتش جنگ درآنجا شعله ور بود ـ صحرا در پشتو ـ نوعی موتر .

٦ـ رفیق وهمدم ـ لباس ماهی ـ سود است ونفع پول ـ قسمتی ازبا .

۷ـ جایگاه بوسه ـ سحرو افسون ـ سرم ـ ماه کوچك .

۸ـ کیش ومذهب ـ ملك وبند .

۹ـ به پشتو ـ استوار وبابرجا ـ وقت وهنگام ـ نشان وبوشیده صطلاحی .

۱۰ـ گرو بسیار فرا گیرنده تر ـ کلمه ایست به معنی ولی ـ حافظه و ذهن ـ نوعی خزنده گزنده .

۱۱ـ کشتی بان ـ اصیل و پاك نژادبودن ـ فابریکه نان بزی است و بمعنی گدام .

۱۲ـ دریایی است در مصرت دریای سرحدی کشور ما ولی سرچپه ـ کوروتاریك .

۱۳ـ بودم ((دربشتو)) ـ جور و ظلم ـ بر پشت حیوان گذارند ـ از آلات موسیقی .

۱٤ـ دستگاه ساختمانی مشهور بست ـ درچشم قرار دارد .

۱٥ـ مرضی است ـ پایداری .

عمودی :

۱ـ فرزند قربانی بیغمبر ـ پیمان مشترك المنافع .

۲ـ از قهرمانان شاهنامه ـ کسی را چیزی آموختن .

۳ـ حرف فاصله ـ آتش دارایی و ملکیت ـ صنم .

٤ـ از تراوش پوست بدن پدید آید ـ از حروف الفباء ـ از مجالس بزرگان .

٥ـ به اصطلاح عوام کهنه و بی مصرف ـ نوشابه گبیبدا ـ جمع بت .

٦ـ واحدی در برق ـ راهنما ست وهم شهر راگویند ـ ازممالك عربی ـ نصف آواز پشك .

۷ـ خرس ـ موزلف را گویند ـ از درختان بی بر ـ بلی به انگلیسی .

۸ـ کوتاه به پشتو ـ آرزو .

۹ـ تعجب ـ خوراکی که روزانه به مقدار معین بکسی دهند ـ نیکو وخوبرو ـ من وشما .

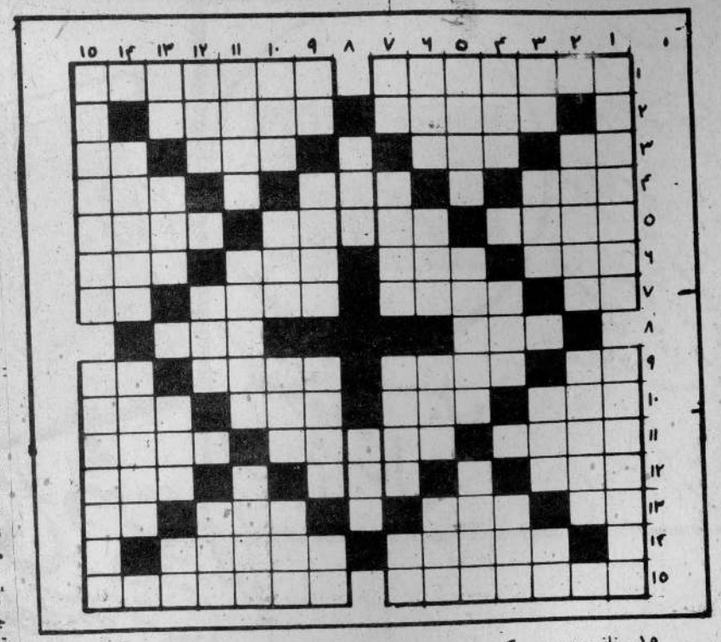
۱۰ـ شیر به عربی ـ ازونکهاست ـ در شطرنج دهند ـ بجای شا نه استفاده می کند .

۱۱ـ نوعی رقص اما واژگون ـ جمع مد ـ خوورویش .

۱۲ـ اسپ وشیر دارند ـ حرف تصدیق ـ تاب وتوان .

۱۳ـ زیاد نیست ـ وسیله برای اعدام ـ شخص فوت شده ـ از حروف انگلیسی .

۱٤ـ چشم یار رابه آن تشبیه کرده اند ـ برخراندازند .



۱٥ـ ناز پرورده ـ کسی که ترور می کند

حل کننده گان

منیژه مسعود محصل پوهنحی حقوق ، سیمین لمراز اخیر پوهنتون ، علی محمد احمدیار محصل پولیتخنیك کابل ، ك ه ه فارغ لیسه عایشه درانی ، سهیلا محصل پوهنحی فارمسی ، حبیب الله سعادتیار فارغ لیسه حبیبه ، هنگامه مجروح افسون ، توریکی اسدی ازلیسه مریم ، آکسی هژیر متعلم لیسه نسوان خیرخانه ، محمد طاهرعزیزی از شورای شهر کابل حزب وطن ، آذرخش بیمتور محصل طب معالجی کابل ، زید صالح ، کاوه سلجوقی ازلیسه استقلال ، محمد فهیم مهمنیار و فریحه مهمنیار از ده بوری کابل ، محمود از کارته پروان ـ حوا احمدزی ازلیسه ـ زرغونه ، منیژه ثنیا متعلم لیسه نسوان خیرخانه ، دیبا اثر محصل پوهنحی زراعت ، ع واصل حمیدی از ولایت بدخشان ، سیداحمد شاه جعفری محصل پوهنحی زراعت ، محمد فهیم مهمنیار از مزارشریف ، آذرخش از پوهنحی طب عالیه ، اکبری کارمند وزارت عدلیه ، مژگان سپاهی ازلیسه مریم ، شکوفه رحیم ازلیسه ابوالقاسم فردوسی ، سمونیل محمد طاهرعزیزی ، فرزانه فایق ازلیسه ملالی ، وزمه ناصری از پغمان ، عبدالصبور ، ناجیه افریدی ازیکرور ـ یسان ، وحیده اکبری ، ژیلا نوری فارغ لیسه مریم ، سعید ـ یه احمد شاه جعفری ، هارون "پویل" زلفیه "پویل" و ـ زرغشان "پویل" از شاه شهید (ع) ، توریکی اسدی ، محمد فهیم مهمنیار و ژیلا نوری به اساس قرعه مستحق جایزه شناخته شدند . خواهشمندیم به دفتر مجله تشریف آورده جایزه شانرا تسلیم شوند .

برای حل کننده گان جایزه های ذیل درنظراست .

دوکتابچه پس انداز از افغانستان بانك

دوکتابچه پس انداز بانك ملی افغان .

یك پوتل شامپوی فامیلی تحفه فروشگاه میزرگ افغان .

لطفاً برای ما بنویسید که :

۱) محاصره تاریخی شهر (تروا) چند سال طول کشید ؟

۲) اهرام مصر چند سال پیش ساخته شده است ؟

۳) چرانوك کاردهای غذاخوری گرد است ؟

٤) "کاوه آهنگر" که بود ؟

لطفاً این غزل راتکمیل نموده وبگو. کیست که شاعر آن کیست ؟

شکفتن

چشم راخیره کند پرتو زیبایی تو

من و از دورتماشای تماشایی تو

بقیه از صفحه (۱۹)

جاپان سرزمین ...

دیگر دوره کم محلی به غربی ها الزاما می بایستی به پایان برسد و مردم آن کشور در کنار حفظ فرهنگ خود مجبور بودند تا واقعیات اساسی در اقتصاد وصنعت را پذیرا باشند

در این دوره جاپانی ها با تغییر و تحول در مسایل اقتصادی ، آموزشی وسیاسی غرب، خودرا باآن وفق دادند اما کمتر از چار دهه بعد جاپانی ها خودرا در گیر با قوای روسی دیدند وبعد از آن بود که این کشور عملا تبدیل به یکی از قطبهای قدرت دنیا گردید . ولی جاپانی ها با تمامی واقعیات موجود قدرتی مشابه دیگر قدرتها نبودند وحتی بعد از جنگ جهانی اول آنان از پذیرش عهدنامه ورسای امتناع ورزیدند بعلاوه جاپانی ها به واسطه عدم سازش با فرهنگ غربی، وحفظ آداب ورسوم سنتی خود ودر نهایت با ادامه این راه تبدیل به ملتی با خصوصیات ویژه شد نه که باسیستم های امروزی تضاد های بسیاری دارد . تاخت و تاز نا ـ هنگام جاپانی هادر صحنه سیاسی سال ۱۹۰۰ نمایانگر ضعف تجربی آنان بود حس سلطه طلبی آنها نیز به هیچ وجه مورد پذیرش قدرتهای غربی واقع نشد زیرا عربی ها ازاین برتری احساس خطر کردند .

باگذشت سالها جاپان به قدرتی امپریالیستی بدل شد جاپان حوزه نفوذ خودرا در تایوان ، منچوری و حتی تا چین گسترش داد تا جایی که این قدرت آسیایی خودرا رویا روی غربی ها می دید .

بعد از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده عمیقا در این فکر بود که تاخیراتی دراین کشور از خود بجای گذارد. یعنی ساختاری دموکراتیـ ـ باسیستم نوین که فورمولش را آنها طراحی کرده باشند واز این طریق بود که امریکا یی ها به فکر پرورش اقتصاد جاپان افتادند تا سدی نفوذ بوجود آورده باشند اما اینکه این قضیه وطراحی آن به کجا انجامید بحث دیگری می طلبد، به هر حال جاپانی ها هرگز مینداتور امریکایی نگشتند وبا تکیه بر اعتماد به نفس تبدیل به معلمی وورزیده شدند !.....

شرکتهای جاپانی :

محدود افرادی قادر بودند تا این تصور را داشته باشند که جاپان درهم شکسته سال ۱۹٤٥ بار دیگر بتواند تبدیل به یك قدرت اقتصادی شود. ملتی که بعد از آن بمباران اتمی معروف وازدست دادن نیرو های نظامی کار آمد می رفت تا امیدبه سازندگی را کاملا ازخاطر ببرد ولی تنا می معضلات به همین اندك خلاصه نمی شد . یکی از معضلات حاکم برآن کشور کمبود موادمعدنی است این مشکل همواره باآنان همراه بوده است. اما مردم این کشور هرگز دست از تلاش وپشتکار بی و قفه خود برنداشته وبابرنامه ریزی دقیق خود همراه با کار طاقت فرسا تبدیل به ملتی خوشبخت شده اند .

بدون تردید کالا های جاپانی در دنیااز بهترین ها محسوب می شود و این کشور باداشتن ۲٫٦ از کل جمعیت دنیا به تنهایی ۱۰ فیصد از محصولات کره خاکی را تولید می کند وامروزه تولیدات کارخانه های جاپان برای دیگر مردم کشور ها راحتی و رفاه بالنسبه کاملی را به ارمغان آورده است .

هم اکنون ۲۰ بانك از ۵۰ بانك معروف دنیا درتملك جاپانی هاست ازاین تعداد ٤ بانك درجه اول نیز ازآن مردم وکشور جاپان می باشد اینطور تخمین می شود که تاسال ۱۹۹۵ سرمایه های جاپان به ۵۰۰ بیلیون دالر بالغ گردد وازطرفی این سرمایه عظیم وظایف این کشور را به مراتب خطیر تر از سابق نموده و خواه ناخواه آنان به رهبری اقتصادی آینده دنیا انتخاب خواهند شد ویا حداقل اینکه قسمت معظم مسایل اقتصادی دنیا در آینده بر دوش جاپانی ها خواهد بود . از طرفی همچنانکه قدرت اقتصادی جاپان روبه پیشرفت می رود ، دولت ومردم این کشور با واقعیاتی تازه روبرو می گردند وحالا زمان آن فرا رسیده که جاپانی ها به تحلیل و ارزیابی دیگر ملل دنیا بپردازند ودر نهایت به مسوولیتهای جدید خود بیشتر واقف شوند این بدان معناست که دیگر گوشه گیری مردم آن کشور به پایان رسیده وآنها می بایستی تلفیقی نوین از مسایل اقتصادی را در کنار ((اورا)) به همراه داشته باشند .

(c) ketabton.com: The Digital Library



در هر موسم سال گلهای
تازه و مصنوعی بدست آورده
می توانید
گل دست عروس، جعبه و گلپوشی موتر
همه مطابق به ذوق خوشتان

گلفروشی سنبل
گلفروشی سال

آدرس: چارراهی طرف باغ ملی



عینک فروشی روشن

اگر میخواهید عینک طبی مطمئن بخرید به عینک فروشی روشن مراجعه نمائید

۲۵ سال دارد

شیک ترین عینک های طبی را از مشهور ترین کشورهای جهان

دارد و برای مشتریان نیاز مند عرضه میدارد.

آدرس: متصل عمارت ۱۴ منزله استینها پامیر

رستورانت محبت



غذاهای عروسی و شیرینی خوری و غیره غذاهای خوشمزه را در رستورانت محبت بگذارید

نمایید. رستورانت محبت با محبت خاص و شرایط بسیار مناسب غذای خوب

و قیمت ارزان از مهمان های خویش پذیرائی نمایید

همچنان رستورانت محبت همه روزه از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر

بخاطر صرف غذاهای خاصه به خدمت همشهریان است

آدرس: جاده اول عمارت نقاشی بیست قصه خوانی تلفون ۲۵۷۶۶

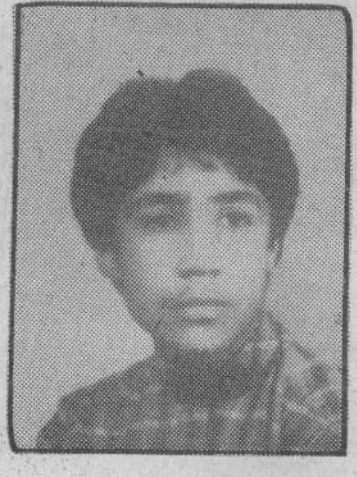
(c) ketabton.com: The Digital Library

رستورانت ذنبق طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستورانت ذنبق طلائی همیشه در خاطره‌ها باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالون زیبای این رستورانت که از ساعت ۸ صبح الی ۸ شب آماده خدمت است صرف نمائید. رستورانت ذنبق طلائی محافل عروسی، شیرینی خوری و دعوتهای هموطنان مسلمان و اهل هنود را با شرایط سهل و اقتصادی می پذیرد بکوشید وقت را قبلاً ریزرف نمائید.

آدرس :- رستورانت ذنبق طلائی عقب اکادمی علوم مرکز وزیر اکبر خان روبروی سفارت المان

فروشگاه جواد



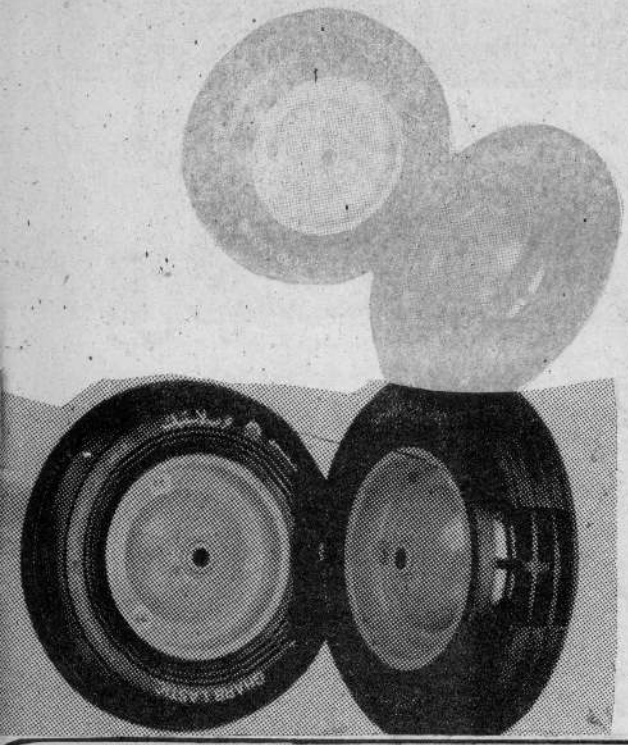
اگر میخواهید لطفل و خانواده تان از لباس های شیک استفاده نماید فروشگاه جواد را بیاد داشته کنید این فروشگاه بهترین پطلونهای کاوبای مردانه، دریش های طفلانه، جمپر کاوبای مردانه، جاکت دامن زنانه، تهام بوت زنانه و سلیپر مردانه و بلوز کاوبای زنانه را تازه وارد نموده و بقیمت نازل عرضه میدارد.

آدرس، فاریاب مارکیت زرغونه میدان

آدرس، فاریاب مارکیت زرغونه میدان

(c) ketabton.com: The Digital Library

تایر موتر با اطمینان بیشتر



شما که بخاطر تایرهای جدید انتظار می کشیدید مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حالا می توانید مطمئن شوید این تایرها که از مشهورترین کمپنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد.

این تایرهای تیوبلس ضد پنچری دفع کننده فشار و ضربه میباشد. تایرهای تازه وارد از سایر تایرها ارزانتر بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایرها چندین برابر تایرهای بادی عمر دارد مطابق ستندرد بین المللی ساخته شده. ازین تایرها برای کراچی های خاکروبه و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود.

این تایرها برای شهرها و قصبات کشور یک محصول مطمئن است.

ازین تایرها استفاده نمایید و همیشه از پنچر شدن و هوا گیری راحت باشید.

آدرس فروش: کابل حصه اول جاده ناد پشتون محلهٔ مارکیت دوکان غلام رضا، مالک وانت چوار راهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا ربا

تیلفون ۳۴۹۸۱

سفر با بازرگ پنجشیر



اگر قصد سفر دارید
در بستهای خیلی آرام
و مستریح ۳۰۳ سفر
کنید.

بازارگ پنجشیر بس شما را
از کابل به پلخمری، استنگان
و مزار شریف مع الخیر میرساند

آدرس:
کابل - ساحه ذافغانان و پل خشتی

تیلفون ۲۱۷۸٤

(c) ketabton.com: The Digital Library

ذبیح موزیک



ذبیح موزیک کست های جدید محلی سالانه ثبت و کست های ۳۶ فیض کاریزمی، کست ۲ رسول زهری، کست ۴ نصیر هم آهنگ را آماده فروشی ساخته و فلمهای محلی وغیره، اطور گسترده علاقمندان گذاشته ولذ بخاطر خوشنودی مشتریان باکمره مودل جدید 1000 M فلمبرداری مینماید، آدرس: ده افغانان ایستگاه بس های قلعه فتح الله تیلفون ۴۴۲۸۷ نمایندگی ذبیح موزیک در میدویس میدان مقابل تانک تیل

قرطاسیه فروشی صدف

قرطاسیه فروشی صدف اقسام کتاب و کتابچه انواع قلمهای خودکار و رنگه وصدها قلم جنس مورد نیاز طلاب معارف، محصلین و دانشمندان اخبار هفته، جوانان امروز و سایر نشریه ها را بقیمت نازل عرضه میدارد.

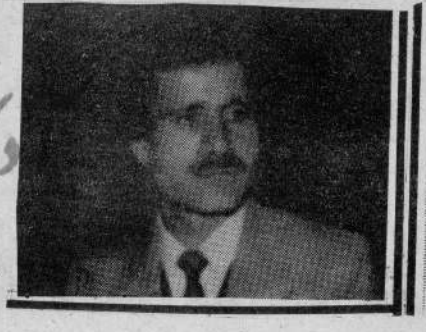
آدرس

دافغانان، ایستگاه موترهای گولایی پارک

رهنمای معاملات

روح الله فقیری

رهنمایی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتر

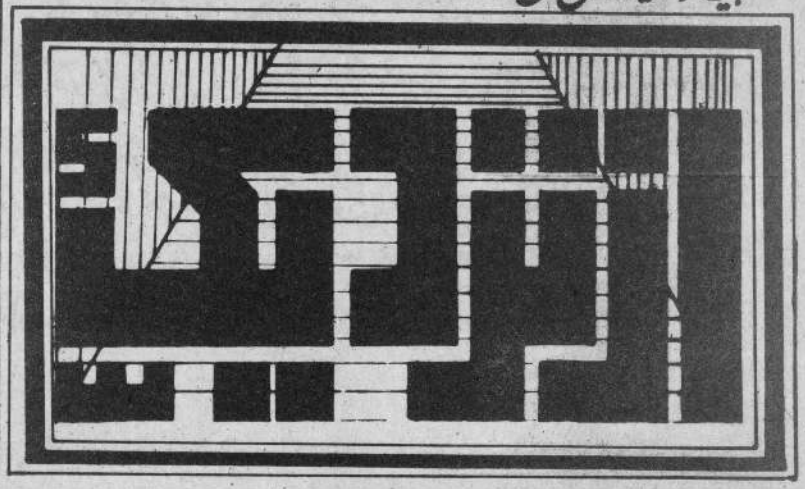


شهر نو چارراهی حاجی یعقوب متصل مسجد جامع شیرپور

تیلفون ۳۲۵۲۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

تهیه از بلقیس سهیل



همکار میر بان سجیه آریا فیضی از لیسه لامعه شهید!

دو کلمه انتقاددر چارانگشت نامه تان برای ما رسید، انتقاد تان بالای چشم ما! اما .... از گفته های نزدیك بین است که ((زرنده که دمور دمعم به زور دم)) نامه ها زیاد است و امکا ن نشر جوا ب همه، کم تشکر آشتی با شید !

*دو ست عز یز محب الله دو ستدار محصل پو هنځی طب نطا می !

سلا مهای شیر گرم تان را میبد یریم ، و لی افسو س که در پنجا نیز پر چاو ی برق منظماً و جود دارد. لذا ا ز جوش کردن آن معذرت نزدیك بین را پذیرا شو ید. و اما مطلب طنز ی تانرا به انجنیر (دستگاه خنده) تسلیم کردیم امید بعه از چك آنرادر دستگاه نصب نمایه.

*همکار عز یز فر یدا حمد از مکتب تخنیکی حر فو ی نمبر چا رده !

پیشنهاد تا نرابه ((پیشنهاد خوان)) مجله سپر دیم، تشکر !

محتر م غلام نبی سرور ذی از لیسه حبیبیه !

نزدیك بین میفر ما ید : پس خلاص ، مسا له حل است وقتی از دو ستان نزدیك هنوز منه مورد نظر تان هستید ، از خود ایشان ببر سید که از کدام ملیت تشر یف دار ند. تشکر !

*همکار خوب سلما نزا ر فارغ لیسه آریا نا !

در مورد گله های تان باید گفت که مر بوط نزدیك بین نیست زیرا نزدیك بین پوسته رسان نیست. ودر مورد سر کرد نی (جستجو کردن بقیه های مطالب) باید گفت، چی فرق میکند هما نطور که روزانه ا زعقب سرو یس های که دور تر از ایستگاه منت تو قف را بالای منتظر ین حو یش میکند آزند، سر کر دان میشو ید، یکان و قت جستجو کر دن بقیه مطالب هم عاری ازدلچسپی نه خواهد بود. از شو خی که بگذریم، میکو شیم تا این گاستی مجله را هر چه بیشتر بر سا زیم.

*همکار گرا می و حیدالله سلیمان زاده محصل پو لیتخنیك کابل!

نزد یك بین مطلب (زن از نظر پیشه وران، را همین اکنون میچا پد.

(زن از نظر سا عت فروش) زن همچون سا عتی است که مانند تا نبه گرد شو هر رادر یك سا عت سی دقیقه میداو ند واگر شو هر مانده شودو ایستاده گردد. با گپ های تاو بالاوی را دو باره کوك مید هد.

(زن ازنظر گلکار) ز ن همچون گل ما له ایست که شو هررا مانند گل بر سر خشت میکو ید.

*محترم و هاب را سخ محصل پوهنځی اد بیات !

نزدیك بین در مقابل سوال تان میجوا بد: بلی میشود !!!

*همکار عز یز شیما عز یز محصل انستیتو ت پولیتخنیك کابل.

از اینکه کدام حر فی به جز یك طر ح اد بی ندا شتید ما هم بدون گدام گپی، آنرا میچا پیم.

اگر صد سال بعد ازمرگم بیا یی و گورم را بشکا فی، واگر قلبم خاك نشده باشد خواهی دید که روی آن نو شته شده هنوز دو ستتخدارم.

*گرا نی ورور محمد شاه آشنا دگ رنی وزارت مامورا

ستا سی یو منزه لیك راور سیداو هفه دوه مترمتعر جی دمجلی در کار کونکو ستا ینی شو ی و هم ور سید، ډیر ښکلی وو. خو افسوس جی دخپر یدو ورځنه وه، خکه جی دخبرو یدو په صورت کی هر چا فکر کاوه چی مو نږ خبله ستاینه کړ ی ده. ستا سی استعداد دقدر ورځ دی. ستا سی نه یوه قصیده ممننه!

همکار خو ب ناجیه اسرار محصل پو هنځی اقتصاد !

شعر تان رسید، دعا کنید که یك روز بلند آفتا بی ،در صفحات بیکران مجله صفحه شعر جوانان دو باره رایج شود. تشکر ، شا عربا شید!

*محترم فر یده شیر ز ی کار مندوزارت آب وبرق!

نو شته ا ید :

عشق بزرگتراز آسما نوبر شکوه تر از ابدیت است.

ونزدیك بین مفر ما ید: عشق اگر پیروز شود((خشو)) در قبال دارد.

* همکار خوب مریم عبیدی ومهما ن ((سنجا قی)) شا ن حمیرا عبید ی از ده دانا !

نزدیك بین نا مه ها ی سنجاقی تانرا خواند و د ر سوال تان، این جوا ب را سنجاق کردا

مطالب مجله را جع به هر هنرمند خارجی کاملا ترو - تازه میبا شد وما آنرااز طریق مختلف بدستمیاور یم.

*هنکار خوب فرو زان فروغ حسن زاده فار غ التحصیل لیسه مریم.

نزدیك بین با معاینه اش هر قدر این بغل و آن بغل مطلب (علایم خار جی وخصلت از نظر حکما) رادید، نه توا نست بدا ند که این مطلب چقدر صحت دارد، امید بعه از ین جای اقتباس مطالب تانرا هم شماو هم دیگر دوستا ن و همکار ان مجله تذکر دهند. صحتمند باشید!!

گرا نی خورج میرا و فا ورد !

نزدیك بین وا یی و لیکه ولیکه تر خو وسو ی لیکوا ل! ستا سو نه یو گیجکول منه!

*دوستدار مجله محمد یدسین خموش محصل پوهنځی ادبیات .

نزدیك بین با خا هو شی نامه تانرا که در پیشا نیفتی نو شته بودید ((به لحاظخدا چاپ کود یگه))خوا ندو خواست به خا طر همین لو حه نامه تان هر نوع مطلبی که نو شته اید، بچا پد. و لی افسو س که برای چاپ چیزی نیا فت. منتظر نامه ها ی چیز دار تان هستیم .

همکاران صمیمی فا طمه حنیفی و ملیلا حنیفی از خیر خانه .

نزدیك بین در قسمت پیشنهاد تان میفر ما ید: ما به تکرار همرای کسی مصا حبه نمیکنیم، شما هم فکا هیا ت تکراری نه فر ستید. خلا صه دنیا گل و گلزار است. ازشما همکا ران گل، یك چمن تشکر.

دوست و همکار ما یحیی مجله عتیق الله صفی زاده ازبلچرخی

نزدیك بین در مورد مطلب تان ((علا مات عشق)) میفر ما ید: ای برادر ، درین زمانه سر چپه بدون آنکه ماعلا مات عشق رانشر کنیم، هر طفل وهر آدم مسن میدا ند که عاشق شده است .

همکار خوب مجله مومن کتو لی.

نا مه مفصل و همه جا نبه تا نرا محترم نزد یك بین خواند اینکه پر سیده اید ، نزد یك بین وراز دار باشی کیها هستند با ید بگو یم که رازدار باشی یادش به خیر سا بق همکار نزد یك بین بود که فعلا دو شش از بار نا مه ها سبك شده و در جستو کیش محترم دور بین نشسته نا مه ها ی همکارا ن دور از مر کز را میجو ید به و نزد یك بین هم عبارت از خودش میبا شد . به امید آن که قنا عت کرده باشید .

محترم غلام نبی سرور ذی از لیسه انصاری !

باو حید صا بری در همین او اخر مصا حبه یی انجام داده ایم . اگر تشکر میکنید ما هم از او سال فکا هی گك تکراری تان تشکر میکنیم .

محترم بیرك صا فی فاریاب لیسه خیر خانه !

نزد یك بین بر سشهای تان را همین لحظه میجو ابد .

س : آیا تنها یی برا ی جوا نان قیا مت است ؟

ج- برا ی جوا نان جی که برا ی پیرا ن هم قیا مناست.

س: در زما نه های گذشته زنها ، مرد ها را سر تاج خود میدا نستند - اما حالا چرا محتاج خود میدا نند - .

ج- فر موده شما به جاست ولی در نظر داشته باشید که (تاج) همان تاج است . چی در آغاز آن (مح) بیاید و چی (سر)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نامه هایی از ولایات

همکاران همیشه گی نازیلا زدین .مشعل زدین و تیمور- شاه زدین !

نزدیک بین میگو ید. در مورد نو یسنده که شما معلو- مات خوا سته اید . اینس جا نب صر ف همین قدرمیدانم که و ی فعلاً در کشور نشریف ندارد . و در مورد مصا حبه با نطاق مورد نظر تان باید بگویم به اسمی که ذکر کرده اید در راد یو و تلو یز یون-و جود ندارد . رزین باشید .

محترم فر یبا اما نزاده محصل ک ر یه معلم سید جمال الدین .

نزدیک بین-میگو ید-قیمت-مجله در مجله درج میباشد .میتوا- نید از رو ی آن بفهمید که چند ا فما نی تان را با زار سیاه و الا فا پیده و برای آن که غم تان ازین نا حیه غلط شود - مطلب روا نیده تا ن را بخوا نید :

صلیب

برا ی آ خر ین بار صلیب برا یشس هد یه کردم صلیب را گر فت و گفت : این چیست من ترا دو ست ندارم گفتم: صلیب چیز یست کـه آن را بالای گور کسی آو یزان میکنند این را بگیر و بالای قلب خود آویزان کن . زیرا آن جـا گور عشق من است .

همچنان نامه زرد رنگ را گر فتیم از دو ست ما ن که نام و آدر س ترا موش شان شده بود مطلبی داشتند طو یل وغیر قا بل خوا ند نش نزد یک بین صر ف تو انست بخوا نـد ((اصل اول - اعـمال دوم)) از تمام همکارا ن خو ب - صمیما نه میطلبم تا مطا لب شما نرا با حو صله منه ی وبا نام و آدرس بفر ستند .

همکار دانا فریبا فروغ از ده دانا.

نزد یک پین میگو ید :اگر طرح اد بی از نوک پستل خود تان میبود آن را میجا پید یم دانا باشید .

محترم مجبو به آرزو گو- هستا نی فاروغ لیسه مر یم.

در ست است -برد یک بین شما را (همکار دایمی) قبو ل میکند به شرط آن که مطا لب قا بل نشر بفر ستید - آرزو مند باشید .

منتظر مطا لب بلا ستیک- پیچ تا ن هستیم !

سعاد ت از لیسه شیر شاه- سوری .

از دید ن تا مه با گل و برگ تا ن دل نزد یک بین باغ باغ شد . از نظر یا ت سا زنده تان چار بار سپا سگذاریم . میکو- شیم همه آنرا در نظر گیر یم منتظر نا مه ها ی بعد ی با گل و برگ تان هستیم .

احمد جلو ید شعیبی از لیسه عبدا لصبور شهید

پیشنهاد مصا حبه با یکی از هنر مندا ن را به مصا حبه چیان مجله سپردیم - هر چه بادا باد .

اما از نشر اشعار انتخا بی و غیر ا نتخا بی نزد یک بین با بیچاره گی تمام معذرت میخوا هد . لا یق باشید

همکار محترم فر زانه فایق از لیسه ملا لی :

جوابگوی نامه هـا . از اظهار نظر تا ن در مـورد جوا ب به نا مه ها نشکـر مینما ید . وحال چغل شـده مطا لب تان را بخو انید :

از خرد ها لخشیدن - از بزرگ ها خنه یدن .

دل قصا ب که نشـد - استخوا نی نیر میکند .

دو سته ترا ن مجله ملیلا حنیفی -خاطره حنیفی وعفیفه-از قلعه نجار ها .

با هنر مند مورد نظر مصاحبه چی که مصا حبه ها صور ت گر فته و طرح ادبی تان کمی زیاد طویل بود . وفای نا نرا با مجله خوا ها نیم .

همکار با سلیقه محمدعباس دوست عزیز خالده زاهید!

معاش نزد یک بین و دور بین آن قدر چر ب نیست که هر روز بتوا نند با آن کباب و جلبی بخر ند آن را بالای نامه ها ی شما به روی میز بگذارند و نوش جان کنند .

و اما در مورد شعر انتخابی تان با ید گفت که ا مکان نشر شعرو معر فعلا میسر نیست هر و قت که میسر شد شما را در جریا ن خوا هیم گذا- شت . با امید باشید !

صفیه ا میر ی -شر یفه - امیر ی و انیسه جان .

شما هم ضمن گله . شعری فر ستاده اید و خوا ها ن نشر آن شده اید که نزدیک بیـن هم ضمن گله میگو ید: افسوس افسوس .

همکار شوخ طبع خالده جان نا امید .

نزد یک بین از دیدن نا مه تان خوش شده خند ید - ولی همینکه چشمش به((مرغك نو)) افتاد - قاه قاه راسرداد به هر صور ت از مزاح ادبی تا ن نشکر ! امید وارباشید.

شاه پیر ی مسکین کار مند لیسه خوشحال خان !

طرح اد بی تان زیبا بـود ولی طو یل . د ست ز یر الا شه . منتظر مطالب بعدی تان هستیم .

فروزا ن جا هد محصل پو- لیتخنیك کا بل و هد یره از لیسه ملالی .

ما منتظر نا مه پر محتوای بعدی تان هستیم

همکار دا یمی لیلاجان - سعاد ت محصل سا ل سوم-پو- هنتی تاریخ و ادبیات پوهنتون بلخ .

این که از دور بین قدر . دا نی به‌عمل آوردید. ازخداوند متعلیم. همه گان قدر شمارا هم بدا نند مادر حا لیکه ازشما نا مه ها ی مفصل تمنا دا ر یم. اینك طرح ادبی خود تان رابه نام خود تان میجا پیم :

نگا هت کردم- همه ات با من بود

دستها ی گر مت - حرفهای جر بت

اما ا فسو س که نگا هت. . .

همکار خو ب عاشق الله - حسین خیل فاروغ لیسه میخانیکی بلخصری .

برا ی آ نکه خشگین نشوید مطلب ((امان خشم)) رامیجا پیم - خشم از کفار آدمی میکا هد -خشم دو ستان را کم و دشمنا ن را زیاد میکند .

-خشم بیش از آنکه به د یگرا ن صد مه بز ند - تن خشم گیر نده را از سلامتی و نشا ن دور میدارد .

محترم د پیلو م ا نجینرو ... -ساحلی معلم تد حربی - بنوو نگی بلخ.

از اینکه دور بین به کمك نزد یك بین نام مبارك تا ن را خوا نده نتوا نست - معذ رت شانرا بپذ یر ید ، و درمورد عرض میداریم :

۱- دور بین گنگ شود - ا گر گفته باشد که هر گـاه نا مه ها ی همکا را ن ما قابل نشر نبود - ما آن را دو باره پست کرده به آدر س مبا رك شان ار سا ل میکنیم .

۲- نی که در شهر شمـا دو ست عزیز هم بطر ی ارزان است وهم برق بیستوچارسا- عت فعا ل ا ست که گفته اید نشرا ت رادیو با ید اضا فه تر از ۱۲ ساعت شود .

۳-کا ملاز امکا ن دوراست که ما آدر س تمام راد یو های غرب را برای شما معر فی نما نیم باز هم از نا مه تان تشکر تشکر منتظر مطا لب پرمحتوی و پیشنها دا ت سا لم تـان هستیم .

همکار عزیز نا هید ازلیسه سلطان رضیه شهر مزارشریف

دور بین سوا لات تا نـرا مفصلا می جوابد -

جوا ب سوا ل اول : نسی ازدواج نکر ده است - امـا خار ج رفته است .

دوم -بلی از دواج کـرده است .

سوم - از امکان یك متر دوراست . زیرا یکبار مصاحبه شا ن در همین مجله چا پشده است . باز هم تصاد ف راگفته نمیتوا نیم .

دو سته ترا ن مجله زرمینه امیدو ا یشه ا مید از لیسه حره جلالی ولایت پروان .

طرح ادبی ((مادر)) دو ماه به‌ا ز روز مادر برای مارسید از شما تشکر امید ۳ـه امید تان بر آورده شود .

محترم شیر احمد امیری.

از توجه تان به بخـش جواب به نامه ها . سه جهان سپاس . دور بین و نزدیـك بین پیشنهاد تان را در مورد زیاد شدن صفحات جواب بـه نامه ها ما با مسوولین بسند زتیه مجله در میان میگذارنـد و پیشنهاد دومی تان را هـم در نظر میگیریم . بزهم تشکر.

علاقه مند جوا ب به نا معما مر ضیه مراد ی .

ا ین لطف شما ست در برابر نزدیك بین و دوربین . جرائی میتوا نید همکار دا یمی مـا باشید . وا ینهم مطلب تان:

زیو ل رشوه‌من سرمایه‌دارم
به تیر رفتار خود دایم سوارم
خوراکم هرشبی گوشت برنج است
حوران گرچه خفته درجوارم

همکار با جرا ت ... البته به گفته خود شان . امیـر- حسین وحدت . مطلب تان بـا رو حیه مجله چی که بارو حیه آدر س مجله هم برا بر نبوداز اینکه یکی از همکارا ن خوب چشم به راه مطا لب خوب و هنر و حیه‌تا ن هستیم روحیه تا ن عا لی بادا!

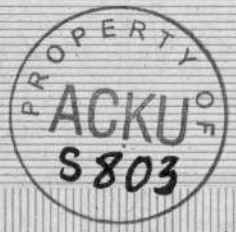
(c) ketabton.com: The Digital Library

به هوس اطمینان داشته باشید

از صابون، شامپو و مواد مایع ظرفشویی استفاده کنید، همیشه مشتری آن خواهید بود

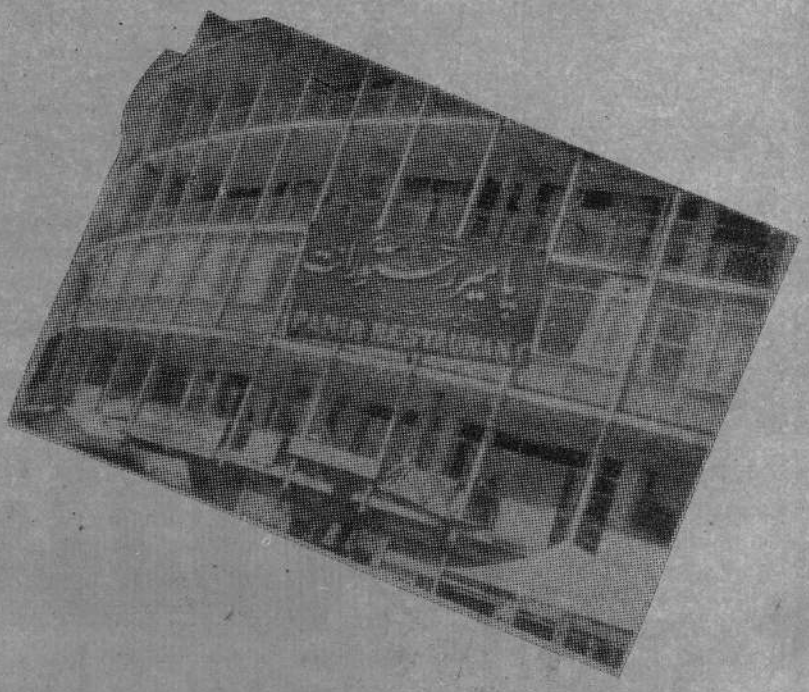
شما با خرید دو کارتن مواد مایع ظرفشویی می توانید تحایف جداگانه نیز بدست آورید.

این مواد مایع لکه ها را بخوبی از بین می برد.



آدرس: کوچه مارکیت، جاوید لست تیلفون ۲۰۵۰۹

نماینده گی دکان موسی لعلی، کوچه مسجد تیلفون ۲۳۶۲۹ طور پرچون همه دکانهای شهر و ولایات



باغذاهای لذیذ از
مهمانان پذیرائی
مینماید

پامیر رستورانت

محفل عروسی و شیرینخوری تانرا در رستورانت پامیر که در بهترین موقعیت شهر قرار دارد برگذار نمائید.

پامیر رستورانت با غذاهای متنوع و شرایط کاملا هوتلداری از مهمانان خویش پذیرائی گرم مینماید.

همچنان پامیر رستورانت همه روزه از ساعت ۲۰-۱۱ ظهر بخاطر صرف غذا چشت در خدمت همشهریان عزیز حاضر است

آدرس: پل باغ عمومی

(c) ketabton.com: The Digital Library

یکبار دیگر جایزه های بزرگ

فقط با خرید یک یا چند جوره بوت

ساخت وطن از فروشگاه بزرگ افغان

بوتهای ساخت وطن و بوتهای خارجی

اگر میخواهید جایزه بدست آورید بل های بوت را با خود

نگهدارید و منتظر بخت آزمایی باشید .

جایزه ها را بخاطر داشته باشید :

جایزه **یکصد هزار** افغانی یک جایزه

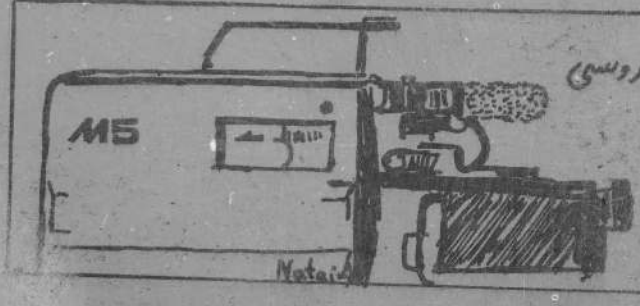
جایزه **پنجاه هزار** افغانی دو جایزه

جایزه **بیست هزار** افغانی پنج جایزه

جایزه **ده هزار** افغانی بیست جایزه

روز قرعه کشی بعداً اعلان می شود . بوتهای داخلی و خارجی مورد

ضرورت خود و دوستان را از فروشگاه بزرگ افغان خریداری نمایید .



فلمبرداری محافل خوشی و عروسی
شما را با کیفیت عالی انجام میدهد
آدرس : شعیب الکتریک
جاده نادر پشتون
تلفون ۲۳۵۴۷

آریان
ویدیو

(c) kabobon.com The Digital Library

ACKU
سلسل
DS
350
.22 س
۷۴۱.۲

یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ

فروشگاه بزرگ افغان

جشن دوستی تا سه سال با خاطره های جاویدان برگزار می نماید . ارزانتر و بهتر وقت سلا یزرق کنید .

با خریداری از فروشگاه بزرگ افغان جایزه بدست آورید

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library